

دروس خارج فقه

سال ۹۳-۹۲

حضرت آیت الله مرتضی مقتدایی

به همراه صوت دروس

بسم الله الرحمن الرحیم

آرشیو دروس خارج فقه آیت الله مرتضی مقتدایی ۹۳-۹۲

نویسنده:

مرتضی مقتدایی

ناشر چاپی:

سایت مدرسه فقاهت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آرشیو دروس خارج فقه آیت الله مرتضی مقتدایی ۹۳-۹۲

مشخصات کتاب

سرشناسه:مقتدایی، مرتضی،۱۳۱۴

عنوان و نام پدیدآور:آرشیو دروس خارج فقه آیت الله مرتضی مقتدایی۹۳-۹۲ /مرتضی مقتدایی.

به همراه صوت دروس

منبع الکترونیکی : سایت مدرسه فقاهت

مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: خارج فقه

جایگاه بحث از امر به معروف و نهی از منکر کتاب الامربالمعروف و النهی عن المنکر

.Your browser does not support the audio tag

موضوع:

۱- دهه ی کرامت

۲- جایگاه بحث از امر به معروف و نهی از منکر

تذکر اخلاقی شروع درس (۱) : دهه کرامت:

در دهه کرامت هستیم دهه ای که ابتدایش اول ذیقعده ولادت باسعادت کریمه اهلبیت حضرت معصومه سلام الله علیها است.

افتخار همه ما و افتخار حوزه علمیه و افتخار مراجع بزرگوار تقلید این است که در جوار مرقد مطهر ایشان هستیم و به برکت مضجع مطهر آن بانوی مکرمه توفیقات الهی نصیب حوزه بوده و هست. و مراجع بزرگوار به توسل به این مکرمه عنایت ویژه ای داشتند.

مرحوم آیت اله نجفی مرعشی به حدی توسل و انابه نسبت به حضرت معصومه سلام اله علیها داشتند که می فرمودند از ضریح مطهر حضرت معصومه سلام اله علیها کراماتی دیدم و حتی لباس نویی که می خواهم بپوشم اول برای تیمن و تبرک به ضریح مطهر می مالم و بعد می پوشم.

و مراجع دیگر نیز نظیر اینگونه توسلات را داشتند و دارند ما هم نباید زیارت ایشان را فراموش کنیم و باید به توسل در مواقع خاص و تشرف به حرم مطهر توجه داشته باشیم.

ص: ۱

۱- (۱) گفتنی است قبل از بیان تذکر اخلاقی حضرت استاد طی اظهار تاسف از تعطیلات زیاد حوزه فرمودند: در دیگر سنوات درسی شروع درسها معمولاً دهه اول شهریور بود اما امسال با تاخیر شروع شد البته با همین تاخیر هم درسها رونقی ندارد و بعید نیست بجای دهه دوم که بنا بود شروع شود در نهایت شروع درس به دهه سوم شهریور کشانده شود.

مژده تولد حضرت فاطمه معصومه سلام اله علیها توسط امام صادق علیه السلام:

قبل از آنکه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پدر فاطمه معصومه سلام اله علیها به دنیا بیاید امام صادق علیه السلام خبر دادند که پاره تن ما در زمین قم مدفون می شود و شان و جلال بالایی نزد خداوند دارد «و من زارها وجبت له الجنه» کسی که او را در قم زیارت کند بهشت بر او سزاوار است این روایت را امام صادق علیه السلام زمانی فرمودند که هنوز موسی بن جعفر علیه السلام به دنیا نیامده بود.

در آخر این دهه کرامت یعنی یازدهم ذیقعده ولادت باسعادت و پرخیر و برکت و مبارک حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیه و الثناء است حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام معروف به عالم آل محمد است.

دلیل ملقب شدن امام هشتم به عالم آل محمد:

البته همه ائمه عالم به علوم الهی و وحی و علوم رسول الله صلی الله علیه وآله بودند برای نمومه از امیرالمومنین علیه السلام روایتی است که پیامبر فرمود (۱) : «انا مدینه العلم و علی بابها» «من شهر علم هستم و علی باب آن است» بدیهی است علوم ائمه اطهار علیهم السلام همان علوم امیرالمومنین علیه السلام است که از پیامبر داشتند اما در مقام ابراز فرق می کرد بعضی از ائمه اطهار علیهم السلام به جهت فرصتهایی که پیش می آمد و در اختیار داشتند می توانستند علوم را ابراز کنند. در بین ائمه امام باقر و امام صادق علیهماالسلام شاگردانی داشتند. آنان علمایی بودند که امام صادق علیه السلام در رابطه با آنها می فرمود کان اصحاب ابی زینا احیائا و امواتا و خود امام صادق علیه السلام آنچه که معروف است بیش از چهار هزار شاگرد تربیت کرده است البته اینکه معروف است چهار هزار شاگرد آنهایی هستند که اسامی آنها مشخص است و شرح حالشان مدون شده است و الا بیش از اینها بودند کسانی که می آمدند چند روزی می ماندند و به اوطان خود برمی گشتند و بعد از مدتی مجددا می آمدند به محضر مبارک امام صادق علیه السلام تلمذ می کردند.

ص: ۲

۱- (۲) وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۷، ص۳۴، کتاب القضا، ابواب صفات القاضی، باب۵، ح۱۱، آل البیت.

علی بن وشاء می گوید در یک زمان در مسجد کوفه برخورد کردم به ۹۰۰نفر استاد که در جای جای مسجد جلسات درس داشتند و همه آنها می گفتند حدثنی جعفر بن محمد الصادق علیه السلام از قول امام صادق علیه السلام حدیث نقل می کردند.

از مرحوم شیخ مفید نقل می کنند که قافله های شتر با بار کتاب -دست خطهای علمی- در زمان امام صادق علیه السلام از مدینه سرازیر اقصی نقاط عالم می شد یعنی شاگردان امام صادق علیه السلام کتابها و نامه هایی که می نوشتند جمع و ضبط می کردند و به همراه خود به اوطان خود می بردند. با همه این احوال که امام باقر و امام صادق علیهماالسلام آن اصحاب را داشتند و آن تعداد شاگرد داشتند در عین حال ثامن الحجج ملقب به عالم آل رسول است و به واسطه آن احتجاجاتی که با علمای غیر شیعه داشتند به این لقب معروف شدند. البته فراهم شدن زمینه همه این احتجاجات هم بوسیله دشمن بود. مامون عباسی در یک مرحله علمای طراز اول جهان اسلام در آن روز را در یک مجلس جمع کرد که با امام علیه السلام مناظره کنند شخصی از یاران امام رضا علیه السلام گفت آقا من می ترسم بر شما و حضورتان در این مجلس آن حضرت تبسمی کردند و فرمودند می ترسی که باطل آنها بر حق من غالب شود گفت آقا اینها علمایی هستند که کلامشان منطق نیست سفسطه می کنند اینها افرادی هستند که شیطنت می کنند. امام علیه السلام فرمود می دانی چه وقت مامون از این مجلسی که تشکیل داده پشیمان می شود؟ آنوقتی که ببیند من با علمای یهود با تورات خودشان با علمای نصاری با انجیل خودشان و با اهل زبور با کتاب خودشان -به گونه ای که آنها بفهمند من تسلطم به کتاب دینی آنها از خودشان بیشتر است- احتجاج کنم. آنوقت مامون پشیمان می شود. این احتجاجات اسلام را رونق داده حتی از خود مامون عباراتی نقل شد که خطاب به امام رضا علیه السلام گفت فدایت شوم این شمائید که باقیمانده علوم اهلبیت علیهم السلام نزد شماست خدا نیاورد آن روزی که من باشم و شما نباشید.

علی ای حال ولادت آنحضرت و ولادت کریمه اهلبیت و دهه کرامت را به پیشگاه مبارک حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف تبریک می گوییم و امیدواریم انشاءاله به برکت این دهه مبارکه و این دو ولادت با خیر و برکت توفیق داشته باشیم و تقارن شروع درسها را با این ولادت و با دهه کرامت به فال نیک می گیریم و امیدواریم که با توفیق سرشاری توام با عبادت و بندگی خدا درسها را به فضل الهی شروع کنیم. انشاءاله خداوند خدمات و زحمات ما را مورد قبول قرار دهد و مرضی حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف و موجب شادی قلب آنحضرت از ما باشد.

امر به معروف و نهی از منکر:

بعد از اینکه یک دوران طولانی در تهران در شورای عالی قضایی و ریاست دیوان عالی کشور و دادستانی کل کشور و دستگاه قضایی مشغول بودم مبتلا به کسالت قلبی شدم و عمل باز قلب انجام دادم بعد از بهبودی نسبی محضر مبارک مقام معظم رهبری مدظله العالی مشرف شدم و عرض کردم از اول انقلاب و از روز اول نهضت امام ره همراه امام ره بودیم و روز اول مراجعت امام ره از تبعید به ایران ما اعلام آمادگی کردیم حالا دوستان دیگر در مجلس و جاهای دیگر بودند قسمت ما این بود که در دستگاه قضایی وارد شویم. قبل از ورود به دستگاه قضایی خدمت امام ره رسیدم عرض کردم شما در کتاب تحریر در اول کتاب قضا می فرمایید قضاوت شاخه ای است از شاخه های شجره ولایت و تعریف بالایی از قضاوت در اسلام می کنید اما در پایین صفحه می فرمایید «و لکن خطره عظیم» گفتم به من اصرار می کنند که در دستگاه قضایی بروم امام ره در یک جمله فرمودند «مبانی دستتان هست احتیاط کنید» لذا ما هم وارد شدیم تقریبا حدود ۲۳ سال در دستگاه قضایی و شورای عالی قضایی که در بازنگری قانون اساسی تبدیل شد به ریاست قوه قضاییه خدمت کردیم علی ای حال خدمت مقام معظم رهبری مدظله العالی گفتم ۲۳ سال در دستگاه قضایی چیز کمی نیست و من دیگر با وضع کسالت و اظهارات دکترها که می گویند استرس را باید کم کنید و الا مجددا رگها انسداد پیدا می کند اجازه می خواهم از کار متراکم معاف باشم ایشان سه یا چهار مرتبه فرمودند («حیف است» «حیف است» «حیف است» با این همه سوابق) بالاخره عذرخواهی کردم و از دستگاه قضایی بیرون آمدم با اینکه در تهران در این مدت ۲۳ سال درس و بحث را رها نکرده بودم و حتما روزی یک تدریس را بطور مستمر داشتم؛ تصمیم گرفتم برای کار علمی بیشتر به قم برگردم و در سال ۸۰ پس از بیرون آمدن از دستگاه قضایی به قم آمدم همان سال به مناسبت کار قضایی که داشتیم کتاب القضاء را شروع کردیم بعد از کتاب القضاء کتاب الشهادات و بعد کتاب الحدود و بعد کتاب القصاص و بعد کتاب الدیات را تا پایان سال قبل ظرف حدود ۱۲ سال بحث کردیم و در پایان سال گذشته دیات تمام شد و چند صباحی به آخر سال مانده بود بحث موقتی را از کتاب الحجر تحریرالوسیله در بحث حجر صبی شروع کردیم. و از امسال شروع درسها به نظرم رسید کتاب امر به معروف و نهی از منکر که یکی از احکام مهمه اسلام است و در اسلام اهتمام بالایی به آن شده و متاسفانه متروک و مغفول عنه است را شروع کنیم.

ص: ۴

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی انتظار این بود که با شروع جمهوری اسلامی و برقراری این نظام مقدس یک دستگاهی و یک وزارتخانه ای بنام وزارتخانه امر به معروف و نهی از منکر تشکیل بشود و مقررات و قوانینی تصویب کند که زمام نهاد امر به معروف و نهی از منکر و کنترل آن در دست خود نظام باشد که نشد.

امام ره بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مکرر خواستند که یک وزارت امر به معروف و نهی از منکر تشکیل بشود در خیلی از کشورهای اسلامی هم دارند بعضی جاها هم هنوز هست که یک امور حسبه را تصویب می کنند و یک گروهی که هرکدام بنام محتسب به تمام وزارتخانه ها و دستگاه های اجرایی برای نظارت بر رعایت نظم و انظباط و جلوگیری از مفاسد در موسسات حتی در بازارها و در کسبها از جهت بهداشت یا جهات شرعی و کم فروشی نظیر غش در معامله و دیگر تخلفات اعزام می شوند. و الان هم در جمهوری اسلامی بنام محتسب در بعضی جاها این حالت وجود دارد. با همه تاکیدات امام ره و دستوراتی که دادند تاکنون این وزارتخانه تاسیس نشد. وقتی متصدی ندارد رها می شود و وضعی که الان داریم پیش می آید نه آمر به معروفی داریم و نه ناهی از منکر حتی متاسفانه حوزه های علمیه هم وقتی می بینند در نظام به امر به معروف و نهی از منکر عمل نمی شود حوزه هم غافل می شود نه درس امر به معروف و نهی از منکر دارد نه عمل به آن می شود متاسفانه اگر یکجا یک طلبه ای یک شجاعتی از خودش به خرج دهد و در یک جایی به مناسبتی یک نهی از منکری بکند با او برخورد می شود.

بیان یکی از آخرین تعرضات به یک روحانی آمر به معروف و ناهی از منکر:

حدود یک ماه پیش از این در مازندران یک آقای روحانی محترمی دید زن و مردی در خیابان با وضعیت بسیار بد و حجاب نامناسب زن حرکت می کنند جهت نهی از منکر به آنها تذکر داد اما آن زن و مرد متعرض او شدند و مرد سیلی به صورت او زد متاسفانه حالت بدتر از آن موقعی شد که بعد از کتک خوردن آن روحانی توسط شخص منهی عنه افرادی که از راه رسیدند و جمع شدند از آن شخص ضارب حمایت کردند و به این آقای روحانی گفتند چکار داری برای چه نهی از منکر می کنی؟

یک چنین وضعی پیش آمده است آیا واقعا می توانیم الان اعلام بکنیم که نهی از منکر در کشور ما متروک نیست؟! البته روایات زیادی را می خوانیم که اگر امر به معروف و نهی از منکر ترک شد چه عقوبت هایی دامنگیر مردم می شود.

شاید الان این گرفتاری هایی که می بینیم عقوبت نرسیدن به امر به معروف و نهی از منکر باشد به هر جهت این جهاتی که عرض کردم باعث شد ما تصمیم بگیریم کتاب امر به معروف و نهی از منکر را در حوزه شروع کنیم تا قدمی در این زمینه برداریم شاید بوسیله همین درس و بحث و توضیح روایات و آیات راجع به امر به معروف و نهی از منکر و عقوبت هایی که در آیات و روایات برای ترک آن آمده است یک حرکتی در حوزه در این جهت بوجود بیاید و در تصمیم گیری های نظام تاثیر بگذارد.

ص: ۶

مقام معظم رهبری مدظله العالی در سفر سال گذشته به قم که واقعا سفر بی بدیلی بود در بیاناتشان به حوزه ها توصیه کردند در مواردی که محل ابتلا و مورد نیاز دستگاه و نظام است و احتیاج به بحث و بررسی دقیق دارد بحث و اجتهاد کنید و نتیجه آنرا در اختیار دستگاه های مربوطه در نظام بگذارید این توصیه ایشان بود و الان دستگاه های اجرایی از جمله دستگاه قضایی و دستگاه قانونگذاری برای تدوین قانون نیاز به این امور دارند اگر بعضی از فضلای محترم بتوانند این بحث ها را از جهت اهمیت امر به معروف و نهی از منکر و عقوبت ترک امر به معروف و نهی از منکر و شرائط امر به معروف و نهی از منکر و دیگر مسائل مربوط به آن تنظیم و به صورت مواد قانونی در بیاورند و به صورت جزوه ای تنظیم بشود و در اختیار نظام قرار بگیرد هم مجلس بر اساس او قوانینی تقنین بکنند و هم دستگاه اجرایی بر اساس آن در اجرا پیاده کنند شاید انشاءاله منشاء یک حرکت مطلوب دین و اسلام در حوزه و در نظام باشد لذا به نظرمان رسید کتاب امر به معروف و نهی از منکر را شروع کنیم متن مورد بحثمان هم تحریر امام ره است.

می دانید که تحریرالوسیله فتاوای مرحوم امام ره است که در بیانات و احکامی که مرحوم سیدابوالحسن اصفهانی صاحب کتاب وسیله النجاه داشتند وارد شده است.

مرحوم امام ره بعد از اینکه حواشی کتاب عروهالوثقی مرحوم سید را نوشتند به نظرشان رسید که کتاب وسیله مرحوم سید هم مستدل تر و مستندتر است و هم عبارات قوی تر و فروع کثیری دارد که محل ابتلا است لذا ایشان کتاب وسیله مرحوم سید را تعلیقه زدند و فتاوای خودشان را نوشتند تا اینکه تبعید امام ره پیش آمد و به ترکیه تبعید شدند و این فرصتی بود برای امام ره که در مدتی که در ترکیه بودند کتابهایی خواستند که براشان فرستادند و ایشان فتاوای خودشان را داخل متن بردند و منضم به متن کردند علاوه بر اینکار بعضی از کتب فقهی که در وسیله نبود و مرحوم سید به آن متعرض نشده بود امام ره آنها را ذکر کردند مثل کتاب الحج یا همین امر به معروف و نهی از منکر یا کتاب دفاع را امام ره خودشان به این کتاب اضافه کردند و اسمش را گذاشتند تحریرالوسیله و ما محور بحث را کتاب امر به معروف و نهی از منکر از تحریرالوسیله قرار می دهیم.

خدا رحمت کند مرحوم آقای فاضل لنکرانی که شرح مستدلی بنام تفصیل الشریعه بر تحریر امام ره نوشتند و یک دوره کامل تحریر امام ره را طبق تدریسی که داشتند استدلالی بیان کردند و شرح دادند که جلد ۱۶ تفصیل الشریعه امر به معروف و نهی از منکر است که اخیرا چاپ شد و ما آن را نیز محور بحث قرار می دهیم.

امام ره وقتی وارد کتاب امر به معروف و نهی از منکر می شوند این عبارت را دارند «و هما من اسمی الفرائض و اشرفها و بهما تقام الفرائض» امر به معروف و نهی از منکر جزء بالاترین فریضه هاست و بوسیله آنهاست که فرایض دیگر اقامه می شود.

این دو تعبیر (اسمی الفرائض و اشرفها) تعبیر بلندی است حضرت امام ره در ادامه به بیان جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در بین بقیه فرائض می پردازند که در مقایسه با نماز و روزه و زکات و بقیه فرائض چه منزلت و شرافتی دارد انشاءاله از فردا این جایگاه و اهمیت را از قرآن و روایات بیان می کنیم.

کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات) کتاب الامربالمعروف و النهی عن المنکر

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: جایگاه بحث از امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات

بیان یک نکته: علت انتخاب بحث امر به معروف و نهی از منکر:

دیروز اشاره کردیم علت انتخاب کتاب «امر به معروف و نهی از منکر» برای شروع بحث، بیانات و مطالبات مقام معظم رهبری مدظله العالی از حوزه علمیه است. ایشان هم در سفر دو سال قبلشان به قم و هم در بیانات دیگری که داشتند فرمودند مسائلی که نیاز به بحث حوزوی دارد و نظام نیازمند آن و محل ابتلاء است را در حوزه بحث کنند و نتیجه آن را در اختیار نظام بگذارند. من ملاحظه کردم یکی از مسائلی که در جمهوری اسلامی شدیدا محل ابتلا است؛ امر به معروف و نهی از منکر است. و گفتیم انتظار بود بعد از تشکیل نظام اسلامی وزارتخانه ای بنام وزارت امر به معروف و نهی از منکر تشکیل شود که یک متولی داشته باشد با اینکه امام ره هم اصرار داشتند ولی نشد و هنوز هم متولی ندارد و هرکسی آن را به دیگری احاله می دهد مثلا وزارت ارشاد به حوزه محول می کند و حوزه به دلیل نداشتن مسئولیت در نظام آن را متوجه وزارت ارشاد می داند و نیروی انتظامی نیز سرگردان است که متولی این امر چه کسی است.

ص: ۸

به هر جهت به نظر می رسد امر به معروف و نهی از منکر حتی در حوزه هم متروک است و متولی ندارد لذا فکر کردیم این بحث را شروع کنیم شاید بشود خلاصه مطالبی که در وجوب امر به معروف و نهی از منکر و اهتمام بالایی که در اسلام به آن شده و شرایط اجرا و عواقب ترک آن و برکاتی که اجرای آن دارد به صورت جزوه ای تنظیم شده در اختیار دستگاه قضاء یا دستگاه اجراء یا حتی مجلس برای تدوین قوانین قرار بگیرد شاید به فضل الهی منشاء حرکتی در این زمینه بشود لذا همانگونه که در بحث های دیگر تحریرالوسیله حضرت امام ره محور بحث بود کتاب امر به معروف و نهی از منکر از تحریرالوسیله را

انتخاب کردم و محور بحث قرار دادم.

مرحوم امام ره در بیان اولین مطلب در این بحث می فرمایند «و هما من اسمی الفرائض و اشرفها و بهما تقام الفرائض» من اسمی (۱) الفرائض یعنی در بین احکام اسلام امر به معروف و نهی از منکر اعلی و ارفع فرایض است و همانگونه که امر به معروف از اهم واجبات است نهی از منکر هم واجب است ولو می گوییم فرایض ولی شامل ترک محرمات هم می شود بنابراین این تعبیر بالاترین فرائض هم شامل انجام واجبات و هم شامل ترک محرمات می شود یعنی هم امر به واجب است و هم نهی از حرام لذا بحث می کنیم که چگونه از ارفع احکام است.

بیان جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات:

ص: ۹

۱- (۱) اسمی افعل تفعیل از سمو است یعنی اعلی و ارفع

برای پیدا کردن جایگاه این دو واجب در اسلام هم از قرآن و هم از روایات استفاده می شود.

الف: آیات: از قران آیات متعددی در مورد تاکید بر امر به معروف و نهی از منکر و عقوبت تارک آن داریم که عقوبت شدید و بالایی در دنیا برای تارک آن بیان کرده است که به موقع در مقام استدلال به وجوب امر به معروف و نهی از منکر آنها را مورد بررسی قرار می دهیم.

ب: روایات: اما از نظر روایات امام ره برگرفته از متن روایات در ثبت اسمی و اشرف بودن فرائض فرمود «هما من اسمی الفرایض و اشرفها و بها تقام الفرایض» یعنی اقامه نماز بواسطه امر به معروف است و ترک گناه و رذائل با نهی از منکر است.

۱-روایت جابر (۱)

(۲)

(۳)

(۴) و عنهم، عن ابن خالد، عن بعض أصحابنا، عن بشر بن عبدالله، عن أبی عصمه قاضی مرو، عن جابر، عن أبی جعفر علیه السلام قال: یکون فی آخرالزمان (۵) قوم ینبغ فیهم قوم مراؤن "إلی أن قال:" ولو أضرت الصلاه بسائر ما یعملون بأموالهم وأبدانهم لرفضوها کما رفضوا أسمی الفرائض وأشرفها، إن الامر بالمعروف والنهی عن المنکر فریضه عظیمه بها تقام الفرائض، هنالک یتم غضب الله عزوجل علیهم فیعمهم بعقابه فیهلک الأبرار فی دار الأشرار، والصغار فی دار الکبار، إن الامر بالمعروف والنهی عن المنکر سبیل الأنبیاء، ومنهاج الصلحاء، فریضه عظیمه بها تقام الفرائض، وتأمن المذاهب ، وتحل المکاسب، وترد المظالم، وتعمر الأرض وینتصف من الأعداء، ویستقیم الامر الحدیث.

۱- (۲) روایت را کافی و شیخ در تهذیب نقل می کنند

۲- (۳) تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج۶، ص ۱۸۰، دارالکتب الاسلامیه طهران.

۳- (۴) الکافی، شیخ کلینی، ج۵، ص۵۵، دارالکتب الاسلامیه طهران.

۴- (۵) وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۱۹، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۱، ح۶، آل البیت.

۵- (۶) از زمان امام صادق علیه السلام در مورد زمان قبل از ظهور امام زمان به آخرالزمان تعبیر می کردند ولی چه موقع باشد معلوم نیست

جابر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: در آخرالزمان قومی ریاکار و اهل خودنمایی می آیند ... تا آنجا که در بیان صفات چنین قومی می فرماید اگر انجام نماز یا امور مالی و جسمی آنان تزاحم پیدا کند نماز را رها می کنند. چنانچه بالاترین و شریف ترین واجبات را رها کرده اند چه اینکه امر به معروف و نهی از منکر یک فریضه عظیمه است به وسیله آن واجبات الهی اقامه می شود آنجاست که در ترک امر به معروف و نهی از منکر خداوند بر آنان غضب می کند و عذاب الهی آنها را فرا می گیرد و در محدوده ای که اشرار به هلاکت می رسند خوبان نیز هلاک می شوند و محدوده ای که بزرگسالان به هلاکت می رسند کودکان نیز هلاک می شوند.

همانا امر به معروف و نهی از منکر راه پیامبران و روش صالحان است و فریضه مهمی است که وسیله اقامه دیگر فرائض است و باعث تامین امنیت راه ها است (۱) و باعث حلال شدن کسب و تجارت و باعث رونق رد مظالم (اجرای عدالت) می شود و باعث انتقام از دشمن و در مسیر حق قرار گرفتن همه امور می شود.

۲-موثقه غیاث بن ابراهیم (۲) وعنه، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن یحیی، عن غیاث بن إبراهیم، قال: کان أبوعبدالله علیه السلام إذا مر بجماعه یختصمون لا یجوزهم حتی یقول ثلاثا: "اتقوا الله" یرفع بها صوته.

ص: ۱۱

۱- (۷) مذاهب یعنی طرقی که به دین می رسد امن می شود و کسی جرآت دزدی و سرقت نمی کند و یا اینکه به معنای همین طرق ظاهری باشد که امن می شود

۲- (۸) وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۱۸، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۱، ح۳، آل البیت.

این بیـان اهمیت مطلب را می رسانـد که راوی می گویـد اخلاـق امام علیه السـلام این بود که هرگاه در مسـیرش به مردمی در حال دعوا کردن برخورد می کرد می ایسـتاد و سه مرتبه با صـدای بلنـد می فرمود «تقوای خـدا را پیشه کنیـد» و در واقع امر به معروف و نهی از منکر می کرد.

۳-عن محمـدبن عرفه وعن عده من أصـحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن عیسـی، عن محمد بن عرفه (۱) قال: سمعت أباالحسن الرضا علیه السلام یقول: لتأمرن بالمعروف، ولتنهن عن المنکر، أو لیستعملن علیکم شرارکم فیدعو خیارکم فلا یستجاب لهم.

محمـد بن عرفه گویـد از امـام رضـا علیه السـلام شـنیدم -در بیـان اهمیت امر به معروف و نهی از منکر- می فرمود بایـد امر به معروف و نهی از منکر کنید و اگر امر به معروف و نهی از منکر نکنید شرار شما بر شما مسلط شده و دعای خوبانتان مستجاب نمی شود.

۴-از امام رضا علیه السـلام نقل شده راوی می فرماید (۲) وبالاسـناد عن الرضا علیه السلام أنه سمعه یقول: کان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یقول إذا أمتی تواکلت الامر بالمعروف والنهی عن المنکر فلیأذنوا بوقاع من الله (۳) .

راوی گوید از امام رضا علیه السلام شنیدم -در بیان اهمیت امر به معروف و نهی از منکر- می فرمود اگر امت من انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر با به یکـدیگر واگـذار کننـد و هرکس بگویـد وظیفه من نیست بلکه بر عهده دیگران است و این وظیفه را ترک کند ترک امر به معروف و نهی از منکر باعث عذاب از ناحیه خداوند خواهد شد.

۱- (۹) وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۱۸، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۱، ح۴، آل البیت.

۲- (۱۰) وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۱۸، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۱، ح۵، آل البیت.

۳- (۱۱) وقـاع جمع واقعه یعنی النـازله الشدیـده خـوب گرانی و شدائـدی که الاـن هست می توانـد عامـل همین ترک امر به معروف و نهی از منکر باشد

۵-روی عن النبی (۱)

(۲) صلی الله علیه وآله وسلم قال: "من أمر بالمعروف، ونهی عن المنکر، فهو خلیفه الله فی أرضه، وخلیفه رسول الله، وخلیفه کتابه".

کسی که امر به معروف و نهی از منکر نماید عنوان خلیفهالله در زمین به او می دهند که عظمت امر به معروف و نهی از منکر را می رساند.

۶-روی (۳)

(۴) جاء رجل إلی النبی صلی الله علیه وآله وسلم وهو علی المنبر، فقال: یا رسول الله! من خیر الناس؟ قال: "آمرهم بالمعروف، وأنهاهم عن المنکر، وأتقاهم لله، وأرضاهم".

راوی گوید روزی پیامبر بر فراز منبر موعظه می کرد در آن حال مردی وارد شد و پرسید ای رسول خدا بهترین انسان کیست؟ پیامبر فرمود ۱-کسی که بیشتر از همه امر به معروف کند ۲-کسی که بیشتر از همه نهی از منکر کند ۳-کسی که پرهیزکارتر باشد ۴-کسی که بیشتر از همه باعث رضایت خداوند باشد.

این حدیث هم دلالت بر اهمیت امر به معروف و نهی از منکر دارد.

روایات دیگری هم هست که انشاءاله فردا می خوانیم.

کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات) ۹۲/۰۶/۳۰

۱- (۱۲) تفسیر مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، ج۲، ص۳۵۹، موسسه اعلمی بیروت.
۲- (۱۳) مرحوم طبرسی ذیل آیه۱۰۴ سوره آل عمران (کنتم خیر امه اخرجت للناس) این روایت را ذکر می کند.
۳- (۱۴) تفسیر مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، ج۲، ص۳۵۹، موسسه اعلمی بیروت.
۴- (۱۵) مرحوم طبرسی ذیل آیه۱۰۴ سوره آل عمران (کنتم خیر امه اخرجت للناس) این روایت را ذکر می کند.

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات)

گفتیم (۱) امر بـه معروف ونهی از منکر از اهـم فرائض در اسـلام اسـت. مرحـوم امـام ره در تحریر فرمودنـد «همـا مـن اسـمی الفرائض و اشـرفها» و گفتیم در متن عبارات روایات به همین مضـمون می فرمایـد «تقام بها الفرائض» یا «سبیل الانبیاء» یا «طریق الصلحاء» که دلالت بر اهمیت امر به معروف و نهی از منکر دارد و از طرفی عقوبت شدیدی نیز برای ترک آن گذاشته شده.

امام رضا(ع) (۲) می فرمایـد «لتأمرن بالمعروف، ولتنهن عن المنکر، أو لیسـتعملن علیکم شـرارکم فیدعو خیارکم فلا یسـتجاب لهم.» امر به معروف و نهی از منکر کنید و الا شرار بر شما مسلط می شوند و اگر برای رفع گرفتاری ها دعا هم بکنید مستجاب نخواهد شد یا حادثه ای عظیم واقع می شود که در اثر عقوبت ترک امر به معروف و نهی از منکر است.

امام ره در تحریر می فرماید «و وجوبهما من ضروریات الدین و منکره مع الالتفات بلازمه و الالتزام به من الکافرین» وجوب امر به معروف و نهی از منکر از ضـروریات دین است و منکر این ضـروری با التفات به تبعات و لوازم آن محکوم به ارتـداد و کفر است زیرا رد امر به معروف و نهی از منکر ملازم است با رد نبی و رد نبی هم کفر است.

۱- (۱) گفتنی است روزهای سه شـنبه و چهارشنبه به خاطر سفر حضرت استاد به آستانه اشرفیه جهت افتتاح یک مدرسه علمیه درس تعطیل بود.

۲- (۲) وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۱۸، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۱، ح۴، آل البیت.

اقوال علماء در اهمیت امر به معروف و نهی از منکر:

-تعبیر امام ره این بود که امر به معروف و نهی از منکر از ضروریات دین است.

- مرحوم محقق ره (۱) در شرایع می فرماید «والأمر بالمعروف، والنهی عن المنکر، واجبان إجماعا.»

-مرحوم صاحب جواهره ره (۲) در ادامه می فرماید «واجبان إجماعا من المسلمین بقسمیه علیه»

-مرحوم علامـه ره (۳) در قواعـد می فرمایـد «ولا خلاف فی وجوبهما مع وجوب الشـرائط» یعنی اگر شـرائط جمع باشد اتفاقی است که واجب است و احدی از علماء مسلمین در وجوب آن اختلافی نکرده است.

-مرحـوم فخرالمحققین ره (۴) در شـرح قول علامـه در ایضـاح الفوائـد می فرمایـد «الأمر بالمعروف الواجب والنهی عن المنکر وجوبهما مع اجتماع الشرائط معلوم من دین النبی صلی الله علیه وآله وسلم»

از همه تعبیرات استفاده می شود که وجوب امر به معروف و نهی از منکر قطعی و ضروری دین اسلام است وقتی ثابت شد که ضروری دین است اگر کسی منکر شد و در وجوب آن تشکیک کرد لازمه انکار آن انکار نبی است زیرا انکار ضروری دین است و اگر کسی این لازمه را توجه داشته باشد و ملتزم به آن شود در این مرحله شخص قطعا کافر است.

استدلال بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر از آیات و روایات:

۱- (۳) شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۱، ص۲۵۸، استقلال طهران.

۲- (۴) جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۵۸، دارالکتب الاسلامیه طهران.

۳- (۵) قواعدالاحکام، علامه حلی، ج۱، ص۵۲۴، جامعه مدرسین.

۴- (۶) ایضاح الفوائد، فخرالمحققین، ج۱، ص۳۹۷، موسسه اسماعیلیان.

الف: آیات:

-قوله تعالی (۱) «ولتکن منکم أمه یدعون إلی الخیر ویأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر وأولئک هم المفلحون»

کیفیت استدلال به آیه: گفته اند ظاهر ولتکن که امر است وجوب است یعنی «یجب» و خیلی روشن و صریح دلالت بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دارد یک تاکیدی هم دارد و می فرماید «أولئک هم المفلحون» یعنی فلاح و رستگاری را منحصر در کسانی می کند که این واجب را انجام می دهند و این آیه بلاشبهه دلالت بر وجوب دارد.

مناقشه بر استدلال به آیه:

مناقشه اول: جمعی از بزرگان می گویند این آیه نمی تواند دلالت بر وجوب داشته باشد زیرا گرچه امر ظاهر در وجوب است اما قرینه بر خلاف داریم و آن اینکه یامرون بالمعروف یعنی کار خوب و امر به کارهای پسندیده و معروف هم واجب را شامل می شود و هم مستحب را آیا می توانیم بگوییم امر به مندوبات واجب است؟ چگونه می شود امر به آن واجب باشد حال آنکه خودش واجب نیست و نیز در مورد منکر می گوییم منکر اطلاق دارد کار قبیح را منکر می گویند کار قبیح هم حرام را شامل می شود و هم مکروه را و معنی ندارد که نهی از مکروهات واجب باشد! بنابراین در مورد «امر» در آیه اخذ به ظاهر نمی شود لذا ناچاریم امر را حمل بر مطلق رجحان بکنیم در نتیجه آیه دلالت بر وجوب ندارد.

جواب از مناقشه اول: در اینجا دو ظهور داریم یکی ظهور در وجوب صیغه امر و دومی ظهور معروف و منکر در اطلاق و این در اصول ثابت شد که اگر فعلی ظهوری دارد و متعلق آن هم ظهوری دارد ظهور فعل مقدم است بر ظهور متعلق آن مرحوم شیخ انصاری (۲) در رسائل در مسئله استصحاب در بیان ادله قول نهم می فرماید «لأن الفعل الخاص یصیر مخصصا لمتعلقه العام، کما فی قول القائل: لا تضرب أحدا» ضرب ظهور در ضرب مولم دارد و متعلق آن احد است که هم شامل احیاء و هم شامل اموات می شود پس چون ضرب ظهور در ضرب مولم دارد در ظهور احد تصرف نموده و به احد زنده تخصیص می زنیم «فإن الضرب قرینه علی اختصاص العام بالأحیاء ، ولا یکون عمومه شامل للأموات» حاصل فرمایش مرحوم شیخ این است که ظهور فعل مقدم است پس در ما نحن فیه ظهور فعل ولتکن بر ظهور متعلق که معروف باشد مقدم است و می گوییم واجب است امر به معروف در واجبات در نتیجه آیه ظهور در وجوب دارد و شامل مستحبات و مکروهات نمی شود و دلالت آن تام و تمام است. و از آیاتی است که بلاشبهه دلالت بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دارد.

ص: ۱۶

۱- (۷) سوره ی مبارکه ی آل عمران، آیه ی۱۰۴.

۲- (۸) فرائدالاصول، شیخ انصاری، ج۳، ص۷۹، مجمع فکر اسلامی.

مناقشه دوم: این آیه ولتکن با آیه دیگری در قرآن تعارض دارد؛ آیه ای داریم که مفهوم آن عدم وجوب امر به معروف و نهی از منکر است قوله تعالی (۱) «یا أیها الذین آمنوا علیکم أنفسکم لا یضرکم من ضل إذا اهتدیتم» جمله علیکم انفسکم یعنی الزموا انفسکم جان و نفس خودتان را از گناه حفظ کنید اگر کسی گمراه شد به شما ضرری نمی رساند و شما کاری به دیگران نداشته باشید (۲) حال آنکه در آیه سابق بیان شد واجب است امر به معروف و نهی از منکر کنید.

جواب از مناقشه دوم: این تعارض از دو راه جواب داده شد

الف: جواب اول از مناقشه دوم: این آیه ذیل یک آیه ای است که به تناسب آن آمده است صدر آیه می گوید «وإذا قیل لهم تعالوا إلی ما أنزل الله وإلی الرسول قالوا حسبنا ما وجدنا علیه آباءنا أولو کان آباؤهم لا یعلمون شیئا ولا یهتدون» به کفار خطاب می شود مسلمان شوید آنها می گویند ما همان راه پدرانمان را می رویم و قرآن می فرماید شما کاری به آنها نداشته باشید زیرا به ذهنشان می آمد که اگر ما مسلمان شویم پس پدران ما چه می شوند آیا آنها گمراه بودند؟ در مقام دعوت کفار به اسلام این آیه در جواب آنها نازل شد که راه هدایت را بگیرید اگر آنها گمراه بودند به شما ضرری نمی رساند پس این آیه در مقام جواب کفار است و تعارضی با آیه وجوب امر به معروف و نهی از منکر ندارد.

ص: ۱۷

۱- (۹) مائده/سوره۵، آیه۱۰۵

۲- (۱۰) این شبهه حتی زمان پیامبر بوده در زمان ما هم این شبهه وجود دارد که بعضی از این جوانان که ادعای روشنفکری دارند می گویند ما را در قبر خودمان می گذارند و او را در قبر خودش می گذارند من کاری به او ندارم.

ب: جواب دوم از مناقشه دوم: بیان جواب دوم از مناقشه دوم که از روایات استفاده می شود و مهمتر نیز هست انشاءاله برای فردا.

کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات) ۹۲/۰۶/۳۱

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات)

بحث در استدلال به آیات برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر بود. اولین آیه می فرماید «ولتکن منکم أمه یدعون إلی الخیر ویأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر وأولئك هم المفلحون» (۱) ولتکن امر است ظهور در وجوب دارد یعنی واجب است از شما کسانی باشند که دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر بکنند گفتیم از جهاتی در استدلال به آیه مناقشه شد.

مناقشه در استدلال به آیه:

مناقشه اول: متعلق معروف مطلق است و شامل مستحبات و واجبات می شود حال آنکه نمی توان امر به مستحبات را واجب دانست و منکر نیز مطلق است و شامل مکروهات می شود پس آیه نمی تواند دلالت بر وجوب داشته باشد بلکه بایستی آیه را حمل بر رجحان کنیم.

جواب از مناقشه اول:

گفتیم درست است متعلق معروف و منکر مطلق است اما ظهور فعل مقدم بر ظهور متعلق فعل است و به این قرینه ظهور فعل که وجوب است را مقدم می داریم و فعل را حمل بر وجوب می کنیم و می گوییم مراد از معروف خصوص واجبات و مراد از منکر خصوص محرمات است چون امر می کند و امر به مستحبات و مکروهات معنی ندارد. (۲)

ص: ۱۸

۱- (۱) سوره آل عمران، آیه .

۲- (۲) شاگردان: اگر از آیه بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالت کند آیا نهی از مکروه یا امر به مستحب، استحباب ندارد.جواب: استحباب امر به معروف مستحب یا منکر مکروه از این آیه استفاده نمی شود بلکه از دلائل دیگر بدست می آید.

مناقشه دوم:

گفتند این آیه معارض با آیه دیگری در قرآن است که می فرماید «یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لایضرکم من ظل اذ اهتدیتم» (۱) ای مومنین بر شما باد که خودتان را حفظ کنید و گناه و معصیت نکنید و اگر شما به اصلاح نفس خودتان

پرداختید و راه هدایت را طی کردید کسانی که گمراه می شوند ضرری به شما نمی رسانند مفهوم این آیه این است که مسئولیت دیگران با شما نیست و این منافات دارد با آیه «ولتکن» که امر به معروف و نهی از منکر را واجب می داند.

این شبهه ای است که از این آیه استفاده می شود و امروزه هم رواج دارد به ویژه در عصر حاضر روشنفکران گاهی این را بهانه می کنند و رواج دارد در مجامع علمی ذهن جوانان را مخدوش می کنند ما را چه کار به دیگران. و در مراجعه به تاریخ هم مشاهده می شود که این شبهه تنها برای این زمان نیست و امر تازه ای نمی باشد از روایات استفاده می شود که در عصر خود پیامبر هم بوده.

بیان دو نمونه از ایجاد شبهه در آیه در زمان رسول الله:

نمونه اول: در بعض تفاسیر نقل می کنند جبیر بن نفیل می گوید میان جمعی از اصحاب نشسته بودم و از نظر سنی کوچکتر از همه هم بودم و آنان در مورد امر به معروف و نهی از منکر صحبت می کردند و تاکید روی آن داشتند، صحبتشان را قطع کرده و گفتم پس مراد از آیه «علیکم انفسکم» چیست که با وجوب امر به معروف و نهی از منکر منافات دارد؟ به محض این صحبت مورد ملامت همه اصحاب قرار گرفتم تندی کردند که تو جوانی یک روایت را سند قرار دادی و تفسیرش را ندانستی به گونه ای که از صحبت خود پشیمان شدم اما بعد از اتمام صحبتهایشان بعضی از اصحاب رو به من کردند که جواب من را بدهند و گفتند اگر زمانی از تو بگذرد و پخته تر شوی می بینی که مردم غرق در دنیا می شوند و موعظه و نصیحت در آنها اثری ندارد این آیه برای آن زمان است چون بعدا در شرایط امر به معروف و نهی از منکر خواهیم گفت که یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر، تاثیر آن است. اگر زمان طوری شد که تاثیر ندارد علیکم انفسکم خودتان را حفظ کنید و انحراف دیگران که گوش به حرف نیستند به شما ضرری ندارد.

ص: ۱۹

۱- (۳) سوره مائده، آیه .

نمونه دوم: یـک روایت که هم نورالثقلین (۱) و هم مجمع البیـان (۲) نقل می کنـد «وروی أن أباثعلبه سأل رسول الله صـلی الله علیه وآله وسلم عن هذه الآیه فقال: ائتمروا بالمعروف، وتناهوا عن المنکر، حتی إذا رأیت دنیا مؤثره، وشحا مطاعا، وهوی متبعا، وإعجاب کل ذی رأی برأیه، فعلیك بخویصه (۳) نفسک، وذر الناس وعوامهم.»

اباثعلبه از پیـامبر سوال می کنـد مراد از این آیه چیست؟ پیامبر می فرمایـد امر به معروف و نهی از منکر کنیـد تا ببینیـد دنیا در مردم تـاثیر گذاشـته و بخلی در مردم ترویـج یـافته که مطاع است و هوای نفسـی که مردم از آن تبعیت می کننـد و هر صاحب رایی فقط از رای خودش خوشـش می آید؛ در این زمان بر تو باد که حداقل خودت را حفظ کنی و مردم را رها کنی پس این آیه برای چنین زمانی است. شبهه مهمی است که جوابش برای عصر حاضر بیشتر مفید است.

نتیجه: پس می بینید شبهه در آن زمان هم بوده و شبهه شبهه مهمی است که باید از آن جواب داد.

جواب مناقشه دوم: در مقام تعارض دو آیه از وجوهی جواب داده شده

الف: گفتنـد این آیه مربوط به بحث امر به معروف و نهی از منکر نیست بلکه مربوط به آیه قبل است که کفار را مورد خطاب قرار می داد که تقلیـد کورکورانه از پـدرانشان می کردنـد وقتی گفته می شـد مسـلمان شویـد می گفتند حسـبنا ما وجدنا علیه آبائنا. (۴) مـا همـان روش پـدرانمان را ادامـه می دهیم و هیـچ اسـتدلالی نداشـتند و قرآن آنـان را مـذمت می کرد زیرا یـا در ذهنشـان می آمـد یا بیان می کردنـد که اگر مسـلمان شویم نیاکان ما چه می شونـد یا برادران ما چه می شونـد آیا آنان گمراه بودند؟ و اگر آنان گمراه بودند هدایت ما با این سابقه بد چه سودی دارد؟ در جواب آنها بیان شد شـما خودتان را حفظ کنید و گمراهی آنان به شما ضرری نمی رساند.

ص: ۲۰

۱- (۴) نورالثقلین، شیخ الحویزی، ج۱، ص۶۸۴، اسماعیلیان.

۲- (۵) مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، ج۳، ص۴۳۵، موسسه اعلمی بیروت.

۳- (۶) الخوص یعنی چیز کم و اندك و خویصه مصغر آن است یعنی بسیار کوچک تر

۴- (۷) سوره مائده، آیه ۱۰۴.

ب: آیه «علیکم انفسکم» نظیر آیه ای است که خداوند خطاب به پیامبر می فرماید «فلعلک باخع نفسک علی آثارهم إن لم یؤمنوا بهذا الحدیث أسفا» (۱) خداوند می بیند که پیامبر واقعا خودش را اذیت می کند به حدی که به هلاکت نزدیک می شود پس به پیامبر امر می کند وظیفه خود را عمل کن و کاری نداشته باش که عمل می کنند یا خیر همانطور که خدا در آیه لعلک باخع نفسک به پیامبر می گوید رها کن و خودت را به هلاکت نیانداز این آیه هم مسلمانان را تسلی می دهد که اگر دیگران مسلمان نشوند شما خودتان را به زحمت نیاندازید شما بر هدایت خودتان باشید مسلمان نشدن آنان به شما لطمه نمی زند.

ج: این آیه در مورد کفاری وارد شده که تحت تاثیر قرار نمی گیرند و مربوط به مومنین نیست چه اگر مومنی خلاف کرد به او تذکر دهیم بلکه مربوط به کفاری است که تحت تاثیر معجزه قرار نمی گیرند قرآن می فرماید مراقب نفستان باشید و اما کفاری که تحت تاثیر قرار نمی گیرند به شما ضرری نمی رساند نظیر روایتی که خواندیم و پیامبر فرمود شما امر به معروف کنید تا جایی که تاثیر داشته باشد و اگر تاثیر نداشت رها کنید زیرا بعدا در شرایط امر به معروف و نهی از منکر خواهیم خواند یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر تاثیر آن است.

د: صاحب مجمع البیان می گوید این آیه نه تنها معارض با وجوب امر به معروف و نهی از منکر نیست بلکه خود این آیه از بالاترین آیاتی است که می شود بواسطه آن بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر تمسک نمود زیرا اینکه می فرماید علیکم انفسکم مراد خودتان نیستید بلکه یعنی علیکم اهل دینکم به جهت اینکه در اسلام همه برادرند و به منزله نفس واحده هستند پس معنای آیه این خواهد بود بر شما واجب است مراقب همه باشید؛ نظیر هم دارد مثلاـ در رابطه با اکل مال به باطل می فرماید «لاتاکلوا اموالکم بینکم بالباطل» یعنی اموال همدیگر را به باطل نخورید که خطاب به «کُم» می شود و در ادامه می فرماید و لاتقتلوا انفسکم یعنی همدیگر را نکشید و حق ندارید دیگران را که به منزله خودتان هستند بکشید. و الا نهی از خودکشی مراد نیست.

۱- (۸) سوره کهف، آیه .

مرحوم صاحب مجمع البیان می فرمایـد «وهذا قول ابن عباس، فی روایه عطا عنه، قال: یرید یعظ بعضـکم بعضا، وینهی بعضـکم بعضا، ویعلم بعضکم بعضا، ما یقربه إلی الله، ویبعده من الشیطان، ولا یضرکم من ضل من المشرکین.» (۱)

برخی از شـما بایـد برخی دیگر را موعظه کنند و نهی از منکر کنند و بر امور دینی و آنچه آنان را به خدا نزدیک و از شـیطان دور می کند آگاهی دهند. که اگر چنین شود گمراه بودن مشرکین بر شما ضرری ندارد.

پس خود این آیه یکی از ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر است

صاحب مجمع در ادامه می فرماید در آیه لاتقتلوا چهار معنی شد اول این است که لاتقتلوا بعضـکم بعضا لانکم اهل دین واحد و انتم کنفس واحده یعنی مراد خودکشی نیست بلکه همدیگر را نکشید.

حتی در روایات هم داریم که در مجمع البیان تعبیر می کنـد سـلموا علی انفسـکم یعنی به همدیگر می رسـید سـلام کنید یعنی برادر دینی به منزله خود شما است.

پس آیه بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالت صریح دارد. (۲)

اشکال دیگری هم در آیه وجوب امر به معروف و نهی از منکر «ولتکن منکم» هست که انشاءاله برای فردا.

کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات) ۹۲/۰۷/۰۱

ص: ۲۲

۱- (۹) مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، ج۳، ص۴۳۵، اعلمی بیروت.

۲- (۱۰) البته آیاتی برای وجوب مقاتله با کفار داریم که بحث دیگری است.

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات)

گفتیم در استدلال برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر به آیه «ولتکن منکم امه» وجه استدلال برای وجوب بیان شد و از جهاتی نیز اشکال به آیه وارد شد دو اشکال مهم مطرح و پاسخ داده شد.

مناقشه سوم: اکنون اشکال سومی هم وارد شده است که بررسی می شود. که گفته اند آیه شریفه «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی» (۱) با آیه «ولتکن» که دلالت بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر داشت منافات دارد یعنی ولتکن دلالت دارد بر الزام کردن افراد به اتیان واجبات گرچه خودش ناراضی باشد. حال آنکه قرآن می فرماید «لا اکراه فی الدین» نمی توان کسی را بر کار دینی مجبور کرد.

مثلا کسی بدهکار است و تمکن مالی هم دارد از باب امر به معروف او را اجبار می کنید و می گویید دین خود را ادا کن و این اکراه در یک امر دینی است یا مثلا زوجه ای ناشزه است نهی می کنید از ناشزه بودن این نیز اکراه بر یک امر دینی است. چنانچه دیروز نیز گفتیم در اذهان عموم گاهی فراوان است چه کار داری هرکسی به دین خود مثلا می خواهند با بدحجابی مبارزه کنند عده ای می گویند چرا اجبار می کنید و باید بدون اکراه باشد.

جواب مناقشه دوم:

مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان در جواب اشکال با بیان معنایی از آیه رفع تنافی می کند البته نکته مهم این است که در مقام بیان جواب اشکال نیست بلکه آیه را معنی می کند و با تفسیر آیه محل اشکال از بین می رود و می فرمایند (۲) معنای آیه این است که در دین اکراه نیست و در بیان مراد از دین می فرماید «وفی قوله تعالی: لا اکراه فی الدین، نفی الدین الاجباری، لما أن الدین وهو سلسله من المعارف العلمیه التی تتبعها أخری عملیه» دین یک سلسله معارف علمی از نظر ایمان به خدا، نبوت، امامت و غیره است که در پی این معارف علمی یک سلسله معارف عملی واقع است که باید در مقام عمل مطیع خدا باشد «یجمعها أنها اعتقادات، والاعتقاد والایمان من الأمور القلبیه التی لا یحکم فیها الاکراه والاجبار» و این معارف علمی اعتقادات است و از امور قلبی است که در آن اعتقادات اکراه و اجبار معنی ندارد «فإن الاکراه انما یؤثر فی الأعمال الظاهریه والافعال والحرکات البدنیه المادیه» چون اجبار و الزام در افعال انسان اثر دارد و الا کسی را نمی توان مجبور کرد که به چیزی معتقد شود اما امر به معروف مربوط به عمل طرف مقابل است. « وأما الاعتقاد القلبی فله علل وأسباب أخری قلبیه من سنخ الاعتقاد والادراک» اما اعتقادات قلبی اسباب و علل دیگری دارد که قلبی است و از سنخ اعتقادات و ادراک است. مرحوم علامه در ادامه می گوید شاهد مسأله ذیل آیه است که می فرماید «قد تبین الرشد من الغی» با ارسال نبی و کتاب رشد و غی معلوم و روشن شد یعنی هرکسی بررسی کند برایش روشن می شود و خواه ناخواه اعتقاد پیدا می کند.

۱- (۱) سوره بقره، آیه ۲۵۶

۲- (۲) تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، ج۲، ص۳۴۲، جامعه مدرسین.

یک سلسله معارف علمی است مانند ایمان به خدا و نبوت و معاد که تابع این معارف علمی معارف دیگر عملی است مانند نماز و روزه و غیره که لازمه آن التزام عملی است و جامع بین این سلسله امور علمی امور اعتقادی است و کاری به عمل ندارد و در امور اعتقادی اکراه و اجبار معنی ندارد و آنکه اجبار در آن اثر می گذارد افعال انسان است آیا می شود الزام کرد که فلان اعتقادی که داری را عوض کن یا به فلان چیز اعتقاد پیدا کن بنابراین اکراه و الزام برای افعال است نه برای اعتقاد اگر رشد و غی را فهمید اعتقاد پیدا می کند ولو ما بگوییم اعتقاد پیدا نکن.

بنابراین حاصل فرمایش علامه این است: مراد از دین امور اعتقادی است که وجود و عدم آن به علل و اسباب قلبی است پس معنای آیه این است که در اعتقادیات اکراه نیست و کاری به عمل ندارد و آیه «ولتکن» در مورد عمل است پس متعلق دو آیه جدای از همدیگر است و شرط اول تناقض این است که اتحاد مورد داشته باشد و دو آیه اتحاد مورد ندارد.

و با این معنایی که مرحوم علامه بیان کردند اکراه در عمل ایرادی ندارد و در امور اعتقادی اکراه نداریم.

آیه دوم: «کنتم خیر امه اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تومنون بالله» (۱) به آیه فوق برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر استدلال شده است.

تفسیر آیه: در تفسیر مخصوصا مجمع البیان برای تعبیر «کنتم خیر امه» می فرماید انتم خیر امه یعنی شما امت اسلامی بهترین امت هستند گفتند پس چرا کان می آورد شاید در وجه آن چند احتمال باشد.

۱- (۳) سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

احتمال اول: در کتب آسمانی قبل بیان شده که این امت اسلامی بهترین امت هستند.

احتمال دوم: کنتم خیر امه فی اللوح المحفوظ به اعتبار سابقه ای که در علم خدا دارید.

احتمال سوم: گفته انـد کان کان تامه است به معنای وجـدتم می آیـد و از افعال ناقصه نیست یعنی خلق شدیـد و به دنیا آمدید در حالی که بهترین امت هستیـد و خیر منصوب است بنابر حالیت و یک قیـد هم دارد که به دنیا آمدن این امت برای نفع مردم است تا کمک همدیگر باشید.

وجه خیر امت بودن:

وجه بهـتر بودن این است که ۱-تامرون بالمعروف ۲-و تنهـون عن المنکر ۳-و تومنـون بـالله امر به معروف و نهی از منکر می کنیـد و مومن به خـدا هستیـد پس این سه عمـل باعث این امتیاز شـده است و آیه در مقام مـدح است و ظهور در وجوب دارد یعنی الزامی است بر شما امر به معروف و نهی از منکر بکنید.

کیفیت استدلال:

آیه از دو جهت دلالت بر اهمیت امر به معروف و نهی از منکر دارد

جهت اول: چون امر به معروف و نهی از منکر می کنید خیر امت هستید

جهت دوم: امر به معروف و نهی از منکر را مقـدم بر تومنون بالله نموده است ایمان به خدا که اصل است بعد از این دو فریضـه ذکر شـده اسـت در نـتیجه اگر این امت امر به معروف و نهی از منکر را فرامـوش کنـد امتیـاز خیر امت را از دست می دهنـد و کمک همدیگر هم نیستند.

ص: ۲۵

در مجموع از آیه استفاده می شود که این دو فریضه در اسلام اهمیت دارد و واجب است زیرا قرآن می گوید خیر امت خلق شدید خلق شدن حکم تکوینی است چون این عملها را انجام می دهید پس اگر ترک کردید خیر امت نخواهید بود (۱)

نتیجه: در آیه تمام مسلمانان من الاول الی الآخر مراد است.

اشکال ظاهری در آیه به نظر نمی رسد فقط همانکه ممکن است گفته شد استدلال به وجوب قوی نیست. می گوییم استظهار است و بلاشبهه ظهور در وجوب مؤنه ای ندارد. یعنی اهمیت دو واجب را می رساند و چون مدح می کند ظهور بدست می آید.

کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات) ۹۲/۰۷/۰۲

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات)

در استدلال به آیات برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر دو آیه خواندیم

آیه اول: (ولتکن منکم أمه یدعون إلی الخیر ویأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر وأولئک هم المفلحون) (۲) وجه استدلال و اشکالاتی که وارد بود مطرح شد.

ص: ۲۶

۱- (۴) پرسش شاگرد: اگر تکوینا اینگونه خلق شدند پس نقش پیامبران چه می شود آیا مراد این است که اگر خدا انسان را اینگونه خلق کرده است که خیر امت هستند پس نیازی به پیامبر نیست یا مراد این است که مقدر شد با راهنمایی پیامبران اگر آمر به معروف و ناهی از منکر باشید خیر امت خواهید بود؟ جواب استاد: با راهنمایی پیامبران خیر امت شدن مراد است.
۲- (۱) سوره آل عمران، آیه ۱۰۴.

آیه دوم: (کنتم خیر أمه أخرجت للناس تأمرون بالمعروف وتنهون عن المنکر وتؤمنون بالله) (۱) در مورد آیه دوم نیز گفتیم ظهور در وجوب دارد.

آیه سوم: در بحث امروز سومین آیه را مورد بررسی قرار می دهیم. قرآن کریم می فرماید (الذین إن مکناهم فی الأرض أقاموا الصلاه وآتوا الزکاه وأمروا بالمعروف ونهوا عن المنکر) (۲)

برای بیان اینکه الذین در اول آیه چه کسانی هستند باید آیه قبل را بررسی کنیم. در ذیل آیه قبل می فرماید (ولینصرن الله من ینصره إن الله لقوی عزیز) (۳) خداوند وعده می دهد -با تاکید به لام و نون- که حتما یاری می کند کسانی را که دین او را یاری کنند. و برای دلگرمی آنان می فرماید بدانید که خداوند قوی عزیز است و برای یاری توان دارد در ادامه برای معرفی

یاری کننـدگان خداوند می فرماید (الذین إن مکناهم) (۴) آنان کسانی هسـتند که این اوصاف را دارند که اگر ما به آنان در زمین تمکن دادیم و تسـلط و سلطه پیدا کردند و هرگونه اختیاری که لازم داشته باشند در اختیارشان گذاشتیم مثلا اگر نیاز به وسیله جنگی دارند پولش را از طریق نعمت ها در اختیارشان قرار می دهیم تا بخرند و در صورت لزوم علم آن را می دهیم که خودشان اسـلحه بسازنـد و یا هر قـدرت دیگر؛ سه مقوله اساسـی را مورد توجه قرار می دهنـد. که در ذیل برای هر یک از سـه مقوله یک مثال به عنوان سنبل آن بخش بین می شود

ص: ۲۷

۱- (۲) سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

۲- (۳) حج/سوره۲۲، آیه۴۱

۳- (۴) حج/سوره۲۲، آیه۴۰

۴- (۵) حج/سوره۲۲، آیه۴۱

ارتبـاط بـا خداونـد: نماز را اقامه می کننـد که نماز سـنبل ارتباط با خداونـد است.حمایت از مردم: و اینها زکات می دهنـد که سنبـل حمـایت از مردم است.پی ریزی جـامعه سالم: و امر به معروف و نهی از منکر می کننـد یعنی اجتماع سالمی بنا می کنند که از هرگونه آلودگی دور باشـد. پس نصـرت دهنـدگان خداوند این افراد هسـتند که خداوند وعده یاری به آنان داده است. یعنی خداونـد در مقابـل وعـده یـاری این سه مورد را از انسانهـا مطـالبه می کنـد و لـذا می گوییم این آیه به وضوح دلالـت بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دارد لـذا مرحوم طبرسـی می فرمایـد «وهـذا یدل علی وجوب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر.» (۱)

مرحوم صـاحب جواهر در مورد وجوب امر به معروف و نهی از منکر به همین سه آیه تمسـک می کنـد و در ادامه می فرمـاید «إلی غیر ذلـک مما ذکره تعالی فی کتابه العزیز» (۲) آیـات زیـاد دیگری نیز هست که بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارد ولی به همین سه تا اکتفا می کند. لذا ما هم به همین سه آیه اکتفا می کنیم.

مرحوم فاضل لنکرانی در تفصـیل الشـریعه ذیل اسـتدلال به همین آیه سوم یک مطلب جدیدی دارند و می فرمایند «و هی أشدّ انطباقا علینا» یعنی در این زمان خیلی انطباق با ما دارد

دلیل انطباق: مرحوم فاضل در ادامه می گویـد «و النکته فی اشـدیه الانطباق» دلیل انطباق این است که خداونـد یک قـدرتی به برکت نظـام جمهوری اسـلامی در اختیـار این ملت گـذاشت و قـدرت هم به دست روحانیون قرار داده شـد «قـدره لم یکن لها سابقه فی عالم الاسـلام» از صدر اسلام تا حالا سابقه ندارد که قدرتی به عنوان دولت در اختیار مرجعیت و روحانیت باشد قبلا در دست طاغوت بود که کوشـش در هـدم اصل و فرع اسـلام داشـتند اکنون مومنین تمکن پیدا کردند هیچ نظام و دولتی نبود که چنین قدرتی داشـته باشد و پشـتوانه آنها هم خود مردم هستند که ما موارد متعددی از همراهی های مردم با نظام را مشاهده نموده ایم از جمله همراهی مردم در جنـگ و پیشـرفت هـای علمی و نظامی جدیـد که علم و ابزار تولیـد قـدرت در اختیار این نظام است با این وصف انتظار هست که نماز بپا دارند و زکات بپردازند و امر به معروف و نهی از منکر کنند خدا رحمت کند مرحوم امـام ره را مکرر تاکیـد داشـتند که وزارتخـانه ای بنـام امر به معروف و نهی از منکر تشـکیل شود بـدیهی است اگر در مورد امر به معروف و نهی از منکر وزارتخانه ای داشتیم این وضـعی که داریم نمی شد و در حال حاضـر نغوذ بالله اگر نگوییم بی اعتنائی شد می توانیم بگوییم امر به معروف و نهی از منکر به کلی ترک شده است.

۱- (۶) تفسیر مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، ج۷، ص۱۵۸، موسسه اعلمی بیروت.
۲- (۷) جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۵۲، دارالکتب الاسلامیه طهران.

الان هم برخی کشورها لااقل یک مامورین حسبه دارند که تحت عنوان محتسب در ادارات مستقرند و نظارت می کنند که تخلفات کمتر شود اگر وزارت امر به معروف دایر شود و از طریق راهکارهای علمی به امور اجرائی بپردازند وعده نصرت خداوند را دارند به علاوه وقتی مکناهم صادق است انتظار خداوند در یکی از مقوله ها تاسیس تشکیلات امر به معروف و نهی از منکر است.

انتظار بود از جمهوری اسلامی که این کار انجام بشود لکن نشده است متاسفانه حوزه هم آن وظیفه ای که داشت کوتاهی کرده انشاءاله امیدواریم یک تحرکی ایجاد بشود. مقام معظم رهبری هم تاکید داشتند که دروس حوزه باید دروسی باشد که مورد نیاز نظام است.

استدلال به روایات بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر: روایات متعددی داریم.

روایت اول: «وعن علی بن إبراهیم، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه (۱) ، عن أبی عبدالله(ع)، قال: قال النبی(ص): کیف بکم إذا فسدت نساؤکم، وفسق شبابکم ولم تأمروا بالمعروف، ولم تنهوا عن المنکر؟ فقیل له: ویکون ذلک یا رسول الله؟ فقال: نعم وشر من ذلک، کیف بکم إذا أمرتم بالمنکر ونهیتم عن المعروف؟ فقیل له: یا رسول الله ویکون ذلک؟ قال: نعم وشر من ذلک، کیف بکم إذا رأیتم المعروف منکرا والمنکر معروفا؟!.» (۲)

۱- (۸) گفتنی است مسعده بن صدقه کسی است که اعتماد است به روایات او و تعبیر ثقه کرده اند و افرادی هم در سند هستند که از اصحاب اجماع هستند لذا روایت مورد اعتماد است و نوع فقهاء به آن عمل کرده اند.

۲- (۹) وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۲۲، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۱، ح۱۲، آل البیت.

چه حالی پیدا می کنید که می بینید زنهای شما فاسد شوند و جوانان شما فاسق شوند و امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنید؟ اصحاب گفتند آیا امکان دارد اینگونه شود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند بله و بدتر از آن زمانی است که مردم امر به منکر و نهی از معروف کنند اصحاب گفتند آیا امکان دارد اینگونه شود پیامبر فرمود بله و بدتر از آن زمانی است که معروف منکر و منکر معروف شود.

آیا واقعا این زمان را مصداق همین روایت نمی بینیم؟ بدیهی است داریم افرادی که به منکر امر می کنند و مومنین را مسخره می کنند و باز دسته سوم که منکر را معروف و معروف را منکر می دانند.

کیفیت استدلال: روایت از نظر سند صحیح و مورد اعتماد و از نظر دلالت صریح در وجوب امر به معروف و نهی از منکر می باشد زیرا چیزی که در لسان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم تعبیر به شر شده است یعنی حرام است در نتیجه امر به معروف و نهی از منکر واجب می باشد.

روایت دیگر هم داریم انشاءاله برای بعد.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات) ۹۲/۰۷/۰۳

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات)

بحث اخلاقی: توصیه به امر به معروف و نهی از منکر:

در سنوات قبل روزهای چهارشنبه تیمنا یک روایت اخلاقی می خواندیم که انشاءاله در گوینده و در شنوندگان مؤثر باشد و این مورد استقبال عزیزان بود و حتی این روزها بعضی دوستان توصیه می کردند بحث اخلاقی فراموش نشود چون بحث در مورد امر به معروف و نهی از منکر است و بحث امروز هم استدلال به روایاتی است که دلالت بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دارد از همین روایات امر به معروف و نهی از منکر برای بحث اخلاقی انتخاب کردیم؛ از امیرالمومنین(ع) نقل است افرادی که در مقابل امر به معروف و نهی از منکر قرار می گیرند را چهار دسته می کند خوب است روایت را بررسی کنیم تا ببینیم ما از کدامیک از این چهار دسته هستیم. شاید بتوانیم بهترین گروه را انتخاب کنیم و از آن گروه باشیم در نهج البلاغه از کلمات حکمت آنحضرت درباره کسانی که با واجب امر به معروف مواجهند می فرماید:

ص: ۳۰

«فمنهم المنکر للمنکر بیده ولسانه وقلبه فذلک المستکمل لخصال الخیر، ومنهم المنکر بلسانه وقلبه والتارک بیده، فذلک متمسک بخصلتین من خصال الخیر ومضیع خصله، ومنهم المنکر بقلبه والتارک بیده ولسانه فذلک الذی ضیع أشرف الخصلتین

من الثلاث وتمسک بواحده، ومنهم تارک لإنکار المنکر بلسانه وقلبه ویده فذلک میت الأحیاء» (۱)

دسته اول انکـار به قلب و زبان و دست: (اعتقادی، لسانی و عملی) منکر را انکار می کنـد به یـد و لسان و قلب و نهی از منکر می کنند قبلا خواندیم که امام صادق(ع) وقتی به کسانی می رسیدند که تخاصم داشتند رد نمی شدند و با صدای بلند سه بار می فرمودنـد «اتقوا الله» پس انکار به ید هم دارد اگر نیاز باشد و این دسته کسانی هستند که تمام خصال خیر را به نحو کامل عمل کرده اند.

دسته دوم: انکار به قلب و لسان دارد ولی شجاعت انکار یدی را ندارد این دسته دو خصلت از خصال خیر را انجام داده ولی یک خصلت را تضییع کرده اند. (البته همین تضییع عقوبت دارد)

دسته سوم: انکار قلبی دارد و انکار لسانی و یدی ندارد این دسته افرادی هستند که دو خصلت شریف را ترک کرده و فقط یک مرحله را انجام داده اند. (در این صورت هم اگر عمدا ترک کند عقوبت دارد)

دسته چهارم: انکار به لسان و قلب و ید ندارند که حضرت می فرماید این شخص گرچه در بین زندگان حضور دارد اما میت است چون زنـده بودن به این است که در اجتماع اثری داشته باشد ولی این شخص در باب امر به معروف و نهی از منکر هیچ اثر وجودی از خودش نشان نمی دهد پس در حقیقت میت است.

ص: ۳۱

۱- (۱) نهج البلاغه، امیرالمومنین، ج۴، ص۸۹، کلام۳۷۴، دارالذخائر قم. به نظر می آید در شماره های آن اختلاف باشد زیرا در جای دیگر ۳۶۶ نوشته شده است.

دسته اول بهترین افراد بودند که هر سه مرحله را انجام می دادند و محبوب پروردگارند. دسته دوم یک خصلت و دسته سوم دو خصلت و دسته چهارم هر سه خصلت را ترک کرده اند.

سزاوار است خودمان را عرضه کنیم به این روایت و ببینیم از کدام دسته هستیم. آیا از دسته اول هستیم و آن شهامت را داریم؟ که همانند امام صادق(ع) که اعتراض می کردند و اگر لازم می شد افراد همراهش بودند که وارد عمل شوند یا لااقل اگر عملی اقدامی نداریم دو مرحله قلبا و لسانا را داشته باشیم و رد نشویم و ارشاد کنیم و اگر شهامت این را هم نداریم لااقل قلبا تنفر داشته باشیم.

در روایت داریم حضرت علی(ع) می فرماید پیامبر(ص) به ما یاد داده بود «ان نلقی بوجوه مُکفَهِرَّه» (۱) ملاقات کنیم با افراد معصیت کار بوجوه مکفهره با صورتهای درهم کشیده و عبوس که بفهمد ما از عملش ناراضی هستیم و اگر این را هم نداریم جزء دسته چهارم خواهیم بود و نعوذ بالله میتی بین احیاء خواهیم شد.

امیدواریم که انشاءاله از طائفه اول باشیم که انکار یدی و لسانی و قلبی داشته باشیم و نیز امیدواریم با این روایاتی هم که می خوانیم اهمیتی که امر به معروف و نهی از منکر دارد وجوبی که می خوانیم و عقوبتی که در ترک آن گفته شده است در خودمان تاثیر بگذارد لااقل از گروه دوم باشیم.

در ادامه امام(ع) دو مطلب دیگر هم دارند که به تناسب بحث اخلاقی مان ذکر می کنیم

ص: ۳۲

۱- (۲) اصول کافی، شیخ کلینی، ج۵، ص۵۹، دارالکتب الاسلامیه طهران.

«وما أعمال البر كلها والجهاد فی سبیل الله عند الأمر بالمعروف والنهی عن المنكر إلا كنفثه فی بحر لُجِّیّ، وإن الأمر بالمعروف والنهی عن المنكر لا یقربان من أجل، ولا ینقصان من رزق.» (۱) قبلا خواندیم که از نظر اهمیت امر به معروف و نهی از منکر با دیگر فرایض چه نسبتی دارد؟ یکی از روایاتی که این نسبت را بیان می کند همین روایت امیرالمومنین(ع) است.

این مقدار اهمیت بالائی دارد که حضرت در مقام مقایسه می فرماید تمام اعمال نیک حتی جهاد فی سبیل الله در مقابل امر به معروف و نهی از منکر مانند نفثه (۲) در بحر لُجِّیّ (۳) است حتی نسبت به جهاد بالاتر است. شاید برای این جهت است که جهاد اگر اتفاق بیفتد برای یک مرتبه است ولی امر به معروف و نهی از منکر هر روز و مکرر پیش می آید و در ادامه امام(ع) برای تشویق به اقدام به امر به معروف و نهی از منکر می فرماید بدانید هیچ موقع امر به معروف و نهی از منکر اجل را نزدیک نمی کند که ترس از جانش داشته باشد و نیز رزق و روزی را کم نمی کند.

بحث فقهی: ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر:

اخباری را بحث می کردیم که دلالت بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دارند اخبار سه دسته هستند.

ص: ۳۳

۱- (۳) نهج البلاغه، امیرالمومنین، ج۴، ص۸۹، کلام۳۷۴، دارالذخائر قم. به نظر می آید در شماره های آن اختلاف باشد زیرا در جای دیگر ۳۶۶ نوشته شده است.
۲- (۴) نفثه: آبی که انسان از دهان بیرون می اندازد.
۳- (۵) لُجِّیّ: دریای گود و عمیق و گسترده.

دسته اول: همانهایی است که قبلاً خواندیم و دلالت داشتند بر اهمیت امر به معروف و نهی از منکر و مقایسه آنها با سایر واجبات و تعبیر به اعلی و اشرف فرائض داشت. (۱)

دسته دوم: روایاتی که شاهد حرف فعلی ماست و دلالت بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دارد.

روایت اول: روایتی از مسعده بن صدقه (۲) بود که دیروز خواندیم. و روایت عجیبی بود که پیامبر(ص) فرمود:

«وعن علی بن إبراهیم، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه، عن أبی عبدالله(ع)، قال: قال النبی(ص): کیف بکم إذا فسدت نساؤکم، وفسق شبابکم ولم تأمروا بالمعروف، ولم تنهوا عن المنکر؟ فقیل له: ویکون ذلک یا رسول الله؟ فقال: نعم وشر من ذلک، کیف بکم إذا أمرتم بالمنکر ونهیتم عن المعروف؟ فقیل له: یا رسول الله ویکون ذلک؟ قال: نعم وشر من ذلک، کیف بکم إذا رأیتم المعروف منکرا والمنکر معروفا؟!.» (۳) (۴)

و گفتیم از نظر سند موثقه است مرحوم شیخ در کتاب رجالشان می فرماید «مسعده بن صدقه انه عامی» (۵) و مرحوم کشی می فرماید «انه بتری» (۶) (۷) پس انحراف دارد از نظر عقیده و یک فرد امامیه نیست ولی در بهجه الآمال از تعلیقه وحید بهبهانی المجدد المذهب فی ثانی عشر استاد الکل از ایشان نقل می کند

۱- (۶) گفتنی است تعبیراتی نظیر اسمی الفرائض، اشرف الفرائض، فریضه عظیمه، منهاج الصالحین در دسته اول از روایات مطرح شد.

۲- (۷) کسی است که اعتماد است به روایات او و تعبیر ثقه کرده اند و افرادی هم در سند هستند که از اصحاب اجماع هستند که می گویند ۱۳۹ روایت از مسعده بن صدقه نقل شده

۳- (۸) وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۲۲، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۱، ح۱۲، آل البیت.

۴- (۹) روایت مورد اعتماد است و نوع فقهاء به آن عمل کرده اند

۵- (۱۰) رجال طوسی، شیخ طوسی، ص۱۴۶، جامعه مدرسین.

۶- (۱۱) رجال کشی، ج۱، ص۳۹۰.

۷- (۱۲) گفتنی است سه قرائت در بتری وجود دارد ۱-بَتَری به فتح «باء» و «تاء». ۲-بَتری به فتح «باء» و سکون «تاء» ۳-بُتری به ضم «باء» و سکون «تاء» ضمن اینکه مرحوم شیخ طوسی گفته است در رجال مسعده بن صدقه بتری عامی است.

«انه قال جدی المجلسی الاول و الذی یظهر من اخباره التی فی الکتب انه ثقه لان جمیع ما یرویه فی غایه المتانه و موافق لما یرویه الثقات من الاصحاب و لهذا عملت الطائفه بما رواه هو و امثاله من العامه بل لو تتبعت وجدت اخباره اسد و انطن من اخبار مثل جمیل بن دراج و حریز بن عبداله» (۱) پس از روایاتی که از او نقل شده می فهمیم همه واسطه ها از ثقات اصحاب امامیه هستند و شخص موثقی است بلکه تمام روایات دیگر او هم مورد اعتماد است و مطابق با روایاتی است که در همان باب از افراد دیگر نقل شده و شذوذ ندارد از این جهت علمای امامیه به روایات چنین شخص و امثال او نظیر سکونی که عامی اما معتمد در نقل است عمل می کنند بلکه اگر تتبع شود روایات او محکم تر و متین تر از اخبار مثل جمیل بن دراج که از اصحاب اجماع است می باشد مضافا اینکه این مسعده بن صدقه در سند روایاتی که در کامل الزیارات (۲) نقل شده هم وجود دارد که توثیق عام می شود و خود ابن قولویه گفته است سند همه روایاتی که نقل کردم ثقه هستند از نظر دلالت هم گفتیم پیامبر(ص) فرمود کسی که نهی از منکر نمی کند را تعبیر به شر می کند و شرتر از او کسی است که امر به منکر می کند و تعبیر به شر دلالت بر حرمت می کند.

ص: ۳۵

۱- (۱۳) تعلیقه وحید بهبهانی به نقل از منتهی المقال فی احوال الرجال، محمدبن اسماعیل حائری مازندرانی، ج۶، ص۲۵۴، آل البیت.

۲- (۱۴) کامل الزیارات از ابن قولویه که از بزرگان است که می گویند آنچه همه خوبان دارند در او جمع بوده و در اول کتابش نقل کرده که تمام روایاتی که من در این کتاب نقل کردم اسنادش تماما پیش من موجود است و اعتماد به اسناد آنها دارم

روایت دوم از دسته دوم: روایتی دیگر از مسعده بن صدقه

«قال: قال النبی (ص): إن الله عزوجل لیبغض المؤمن الضعیف الذی لا دین له، فقیل: وما المؤمن الضعیف الذی لا دین له؟ قال: الذی لا ینهی عن المنکر.» (۱)

خداوند مبغوض می دارد مومنی را که ضعیف است از نظر اعتقاد و دین ندارد (۲) عرض کردند مومنی که ضعیف لادین است چه کسی است؟ فرمودند: آن کسی است که نهی از منکر نمی کند.

چرا مبغوض است چون نهی از منکر نمی کند پس معلوم می شود که نهی از منکر واجب است.

از نظر سند مثل همان روایت قبلی است و از نظر دلالت هم صریح و روشن است.

روایات دیگری هم داریم که برای بعد انشاءاله.

کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات) ۹۲/۰۷/۰۶

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات)

در بیان روایاتی که دلالت بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر داشت گفتیم آیات و روایات در این باب فراوان است و از مجموعه آیات سه آیه را خواندیم و گفتیم روایات سه طائفه هستند:

طائفه اول: روایاتی که دلالت بر اشرفیت امر به معروف و نهی از منکر در بین سایر فرایض داشتند و تعبیر أسمی الفرائض و فریضه عظیمه از امر به معروف و نهی از منکر داشت که خوانده شد.

ص: ۳۶

۱- (۱۵) وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۲۲، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۱، ح۱۳، آل البیت.
۲- (۱۶) تعبیر لادین له از باب مبالغه در نفرت است.

طائفه دوم: روایاتی که دلالت بر وجوب و تاکید بر اتیان امر به معروف و نهی از منکر دارد. در بحث امروز روایات طائفه دوم را مورد بررسی قرار می دهیم.

روایات:

-«مسعده بن صدقه عن ابی عبداله(ع) قال قال النبی ان الله عزوجل لیبغض المومن الضعیف الذی لا دین له» (۱) پیامبر فرمود خداوند مبغوض می دارد آن مومن ضعیف العقیده را که دین ندارد «فقیل و ما المومن الضعیف الذی لا دین له قال الذی لا

ینهی عن المنکر» (۲) عرض کردند مومن ضعیف لادین چه کسی است پیامبر فرمودند کسی که نهی از منکر نکند.

کیفیت استدلال: در روایت دو تعبیر آمده است تعبیر اول: «لادین له» این تعبیر را شاید نتوانیم دلیل بر حرمت بگیریم بلکه مبالغه است. تعبیر دوم: «ان الله عزوجل لیبغض» اینکه می گوید خداوند مبغوض می دارد کسی را که امر به معروف و نهی از منکر نکند معلوم می شود که نهی از منکر واجب است و تارک آن تارک واجب است و تارک واجب مبغوض پروردگار است.

-«عن محمد بن الحسن، عن الصفار، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه، عن جعفر بن محمد، عن آبائه(ع) قال: قال النبی(ص): ان الله یبغض المؤمن الضعیف الذی لا زِبرَ لَهُ، وقال: هو الذی لا ینهی عن المنکر.» (۳)

ص: ۳۷

۱- (۱) وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۲۲، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۱، ح۱۳، آل البیت.
۲- (۲) وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۲۲، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۱، ح۱۳، آل البیت.
۳- (۳) وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۲۵، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۱، ح۲۳، آل البیت.

در روایت قبل می فرمود مومن ضعیف الاعتقادی که دین ندارد در این روایت می فرماید لا زبر (۱) له

خداونـد مومن ضـعیف الاعتقادی را که عقل نـدارد مبغوض می دارد یعنی کسـی که به واجباتش مثل امر به معروف و نهی از منکر عمل نمی کند عقل ندارد و این دلیل بر وجوب همه تکالیف از جمله امر به معروف و نهی از منکر است.

-«وبالاسـناد عن الرضـا(ع) أنه سـمعه یقول: کان رسول الله(ص) یقول إذا أمتی تواکلت (۲) الا‌مر بالمعروف والنهی عن المنکر فلیأذنوا بوقاع من الله.» (۳)

رسـول الله(ص) می فرمایـد زمـانی که امتم تکلیـف امر به معروف و نهی از منکر را به عهـده یکـدیگر بگذارنـد بـایستی منتظر عذابی از ناحیه خداوند باشند.

نظیر این را در قرآن هم داریم در رابطه بـا ربـا می فرمایـد (یـا أیها الـذین آمنوا اتقوا الله وذروا ما بقی من الربا إن کنتم مؤمنین فإن لم تفعلوا فأذنوا بحرب من الله ورسوله) (۴)

ص: ۳۸

۱- (۴) مراد از زبر عقل است قال الصـدوق: «وجـدت بخط البرقی ان الزبر العقل» در ادامه مرحوم صدوق از برقی نقل می کند که مراد از زبر عقل است

۲- (۵) یـا در نسـخه دیگر تواکلوا داریم تواکلوا یعنی کار را به عهـده هم بگذارنـد وکل کل واحـد یا تواکلوا القوم یعنی کل واحـد علی الآخر یا اتکل بعضـهم علی بعض یا کل واحد علی آخر یعنی مسامحه می کنند و در انجام این تکلیف کوتاهی می کنند که در این صورت باید منتظر عذابی از ناحیه خداوند باشند

۳- (۶) وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۱۸، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۱، ح۵، آل البیت.

۴- (۷) بقره/سوره۲، آیه۲۷۸

ای کسانی که ایمان آورده اید ربا را ترک کنید اگر دست برنمی دارید یقین بدانید مستحق عذاب از ناحیه خداوند هستید.

احتمالات در معنای فأذنوا:

صاحب تفسیر مجمع البیان مفسر کبیر قرآن مرحوم طبرسی (۱) می فرماید

الف: فاذنوا یعنی ایقنوا و اعلموا یعنی یقین بدانید که شما مستحق عذاب و قتل از طرف خدا هستید

روایاتی هم در ادامه هست به این مضـمون که امام می فرماید از ربا دست بردارید و الا اگر دستم برسد رباخوار را می کشم و در اسلام مستحق قتل است.

ب: بعضی هم گفته اند مراد از حرب یعنی عذاب الهی فأذنوا بحرب یعنی به عذاب شدید از طرف خداوند.

ج: ممکن است به معنای اعلان هم باشد کما اینکه در قضیه حج خداوند به ابراهیم می فرماید اذّن بالناس بالحج (۲) اذّن یعنی اعلان کن پیامبر(ص) می فرماید اگر امر به معروف نکرده اند فالیأذنوا بوقاع من الله و وقاع به معنای نازله شدیده از طرف خداست.

اینکه می فرماید اگر تکلیف امر به معروف و نهی از منکر را به عهده یکدیگر بگذارند بایستی منتظر عذابی از ناحیه پروردگار باشند پس دلالت می کند بر اینکه امر به معروف و نهی از منکر واجب است.

-«وعنهم عن سهل بن زیاد، عن عبدالرحمان بن أبی نجران، عن عاصم بن حمید، عن أبی حمزه، عن یحیی بن عقیل، عن حسن قال: خطب أمیرالمؤمنین(ع) فحمد الله وأثنی علیه ثم قال: أما بعد فإنه إنما هلک من کان قبلکم حیثما عملوا من المعاصی و لم ینههم الربانیون والأحبار عن ذلک، وانهم لما تمادوا فی المعاصی ولم ینههم الربانیون والأحبار عن ذلک نزلت بهم العقوبات، فأمروا بالمعروف وانهوا عن المنکر، واعلموا أن الامر بالمعروف والنهی عن المنکر لن یقربا أجلا ولن یقطعا رزقا.» (۳)

ص: ۳۹

۱- (۸) تفسیر مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، ج۲ ص۲۱۱، موسسه اعلمی بیروت.

۲- (۹) حج/سوره۲۲، آیه۲۷

۳- (۱۰) وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۱۹، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۱، ح۷، آل البیت.

در کافی با بیان سلسله سند نقل شده است که امیرالمومنین(ع) در خطبه ای بعد از حمد و ثنای خداوند فرمود اینکه می بینید بر امتهای قبل عذاب نازل می شد و در دنیا هلاک می شدند برای این بود که مرتکب معاصی می شدند و علمای آنان هم امر به معروف و نهی از منکر نمی کردند و وقتی به معاصی خود ادامه دادند منشاء نزول عذاب الهی شد.

کیفیت استدلال: ابتدا منشاء هلاکت امتهای قبل را بیان می کند که معصیت خداوند را می کردند و علمای آنان هم نهی از منکر نمی کردند امیرالمومنین(ع) می فرماید بدانید امر به معروف و نهی از منکر اجل را نزدیک و روزی را قطع نمی کند پس امر امیرالمومنین(ع) دلالت بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دارد.

-«عن عبداله بن محمد وعن حمید بن زیاد، عن الحسن بن محمد بن سماعه، عن غیر واحد، عن أبان بن عثمان، عن عبدالله بن محمد، عن أبی عبدالله(ع) إن رجلا من خثعم جاء إلی رسول الله(ص) فقال: یا رسول الله أخبرنی ما أفضل الاسلام؟ قال: الایمان بالله، قال: ثم ماذا قال: صله الرحم، قال: ثم ماذا؟ قال: الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، قال: فقال: الرجل: فأخبرنی أی الاعمال أبغض إلی الله، قال: الشرک بالله، قال: ثم ماذا؟ قال: ثم قطیعه الرحم، قال: ثم ماذا؟ قال: الامر بالمنکر والنهی عن المعروف» (۱)

مردی از خثعم نزد رسول الله(ص) آمد و سوال کرد چه حکمی از اسلام افضل است پیامبر(ص) فرمودند ایمان به خدا بعد سوال کرد در رتبه بعد چه؟ پیامبر(ص) فرمودند صله رحم باز سوال کرد در رتبه سوم چه؟ پیامبر(ص) فرمودند امر به معروف و نهی از منکر و باز سوال کرد کدام اعمال مبغوض تر نزد خداوند است پیامبر(ص) فرمودند شرک به خداوند و باز سوال کرد در رتبه دوم چه؟ پیامبر(ص) فرمودند قطع رحم باز سوال کرد در رتبه سوم چه؟ پیامبر(ص) فرمودند امر به منکر و نهی از معروف.

۱- (۱۱) وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۲۱، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۱، ح۱۱، آل البیت.

این روایت ظهور در این دارد که امر به معروف و نهی از منکر در بین واجبات رتبه سوم را دارد و نسبت به بقیه احکام این افضل است.

-«یعقوب بن یزید وعن محمد بن موسی بن المتوکل، عن محمد بن یحیی، عن محمد بن أحمد عن یعقوب بن یزید رفعه قال: قال أبوجعفر(ع): الامر بالمعروف والنهی عن المنکر خلقان من خلق الله، فمن نصرهما أعزه الله، ومن خذلهما خذله الله.» (۱)

امر به معروف و نهی از منکر دو خَلق از مخلوقات خدا هستند که هرکسی این دو را یاری کند خداوند او را عزیز می دارد و هرکسی که این دو را ترک کند خذله الله

توضیح روایت: مرحوم مجلسی که این روایت را در مرآه العقول نقل می کند و در مورد خلقان و خلق الله را می فرماید هم به فتح و هم به ضم «خاء» جایز می داند که به ضم یعنی دو خلق محبوب خدا هستند.

خَلقی از مخلوقات خداست یا خُلقی از اخلاق الله بوده و مورد هتک و ترک واقع شده و خداوند برای آن خذلان و عذاب در نظر گرفته است که ظهور در وجوب امر به معروف و نهی از منکر دارد.

روایت مرفوعه است ولی این مضر نیست زیرا در باب امر به معروف و نهی از منکر آیات فراوانی دال بر تاکید در وجوب و اتیان و تاکید در عقاب بر ترک آن وجود داشت و روایات صحیح و موثق و معتبری بر وجوب داشتیم حالا ـ اگر روایاتی ضعیف است می توانیم به عنوان موید استفاده کنیم و دلیل ما بر وجوب تنها این روایت نیست که بگوییم مرفوعه است و به آن عمل نکنیم.

۱- (۱۲) وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۲۴، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۱، ح۲۰، آل البیت.

-روایت دیگر از مسعده بن صدقه (که خواندیم) «عن محمد بن الحسن، عن الصفار، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه، عن جعفر بن محمد، عن آبائه(ع) قال: قال النبی(ص): ان الله یبغض المؤمن الضعیف الذی لا زِبرَ لَهُ، وقال: هو الذی لا ینهی عن المنکر.» (۱)

خداوند مومن ضعیف و بی حال را مبغوض می دارد و او کسی است که امر به معروف و نهی از منکر نمی کند.

-عبدالعظیم بن عبداله الحسنی وفی کتاب (المجالس) وکتاب (صفات الشیعه) وکتاب (التوحید) وکتاب (إکمال الدین): «عن علی بن أحمد بن موسی الدقاق، وعلی بن عبدالله الوراق جمیعا، عن محمد بن هارون، عن أبی تراب عبدالله بن موسی الروبانی عن عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی قال: دخلت علی سیدی علی بن محمد(ع)، فقلت: إنی أرید أن أعرض علیک دینی، فقال: هات یا أباالقاسم، فقلت: إنی أقول: إن الله واحد -إلی أن قال- وأقول: إن الفرائض الواجبه بعد الولایه: الصلاه، والزکاه، والصوم، والحج، والجهاد، والامر بالمعروف، والنهی عن المنکر. فقال علی بن محمد(ع): یا أباالقاسم، هذا والله دین الله الذی ارتضاه لعباده، فأثبت علیه، ثبتک الله بالقول الثابت فی الحیاه الدنیا وفی الآخره.» (۲) (۳)

از عبدالعظیم حسنی نقل شده که نزد امام هادی رفتند و گفتند من آمدم که دینم را خدمت شما عرضه کنم شما بفرمائید صحیح است یا خیر؟ و بعد عرض کردند فرائض واجب بعد از ولایت؛ نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر است امام(ع) در جواب فرمودند والله این همان دینی است که خداوند برای عباد پسندیده است ثابت قدم باش بر این دین و به همین عمل کن.

۱- (۱۳) وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۲۵، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۱، ح۲۳، آل البیت.

۲- (۱۴) وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱، ص۲۱، ابواب مقدمات العبادات، باب۱، ح۲۰، آل البیت.

۳- (۱۵) جامع الاحادیث، آیت الله بروجردی، ج۱، ص۴۷۹، علمیه قم.

این عمـل مرسوم بوده که اعتقـادات خود را نزد امام عرضه می کردنـد و می خواسـتند امام صـحت و سـقم آن را برایشان بیان نماید این عمل در بین علما هم مرسوم بوده و یک عمل جدیدی نیست.

مرحـوم آیت الله حـاج میرزاعلی آقـای شـیرازی بودنـد در اصـفهان و معروف بود و عـالم بود و هم طـبیب بود مرحوم آیت الله مطهری در مورد ایشان می فرمود شاید ما الان کسـی را نداشـته باشـیم که قانون بوعلی سینا که کتاب مفصلی در طب است را بفهمـد امـا ایشان آن را تـدریس می کرد و از عهـده آن هم برمی آمـد. ایشان هم فقیه و هم طبیب بود و هم زاهـد بود مرحوم آیت الله بروجردی از ایشان دعوت کردنـد که بیایـد در قم و درس اخلاق بگویـد ایشان هم آمـد یک مقداری هم در قم ماند ولی آب قم به مزاجشـان نسـاخت و بـاز مریض شدنـد و برگشـتند اصـفهان. از خـود ایشـان من شـنیدم در یـک بحـثی که بود فرمودند سفری عتبات مشرف شده بودم رفتم منزل آیت الله سیدمحمود شاهرودی نشستم ایشان فرمودند که می خواهم حمد و سوره را نزد شـما بخوانم و تصـحیح کنم آقای شـیرازی گفتنـد گوش کردم حمـد و سوره را خواندنـد و گفتم مشـکلی نـدارد مجدد فرمودند عظنی ایشان یکی از خطب نهج البلاغه را برایشان خواندند

ملاحظه می فرمائید که عرضه دین و یا فروعات مرسوم بوده است و حضـرت عبدالعظیم دینش را به امام هادی(ع) عرضه کرد. و گفت اعتقاد من اینست که بعد از ولایت واجبات من روزه، حج، صلوه، زکاه، امر به معروف و نهی از منکر است امام فرمود والله این همان دینی است که خداونـد برای بندگان پسـندیده است بر همین ثابت قدم باش نتیجه اینکه وجوب امر به معروف و نهی از منکر از واجبات مسلم است.

ص: ۴۳

بنـابراین طائفه دوم از طوائف ثلاث روایات گروهی از روایات است که دلالت بر اصل وجوب امر به معروف و نهی از منکر و تاکید در اتیان دارد.

طائفه سوم روایاتی است که دلالت بر لزوم و وجوب دارد ولی عقوبت معلوم می کنـد که تارک امر به معروف و نهی از منکر هم در دنیا عقوبت دارد و هم در آخرت.

-«محمد بن الحسن الطوسـی قال: روی عن النبی(ص) أنه قال: لا تزال أمتی بخیر ما أمروا بالمعروف، ونهوا عن المنکر، وتعاونوا علی البر، فإذا لم یفعلوا ذلک نزعت منهم البرکات، وسـلط بعضـهم علی بعض، ولم یکن لهم ناصـر فی الأرض ولا فی السماء.» (۱)

پیـامبر(ص) فرمـود امـت من مـادامیکه امر به معروف و نهی از منکر می کننـد به خیر هسـتند و به یکـدیگر در خـوبی و تقـوی کمک می دهند و اگر ترک کردند برکات از آنها گرفته خواهد شد و بعض اشرار بر آنها مسلط می شوند و ایذاء و اذیت می شونـد و هیـچ یاوری در روی زمین و آسـمان ندارنـد و ضـعیف طوری می شود که هرکه زورش می رسـد به دیگری ظلم می کند.

و باز می فرماید رواه المفید فی المقنعه ایضا مرسلا

در همین بـاب نظائر این روایت را زیاد داریم که انشاءاله یکی دو تای دیگر را نقل می کنیم و بعـد از بحث روایات خارج می شویم و امیـدواریم این روایـات میمون و مبـارک باشـد که نقـل روایـات هم میمون و مبـارک است و تیمنـا و تبرکا روایات را خواندیم.

ص: ۴۴

۱- (۱۶) وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۲۳، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۱، ح۱۸، آل البیت.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات) ۹۲/۰۷/۰۷

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات)

گفتیم روایات کثیره ای در مورد امر به معروف و نهی از منکر وارد شده است و بر سه طائفه تقسیم می شود:

طائفه اول: روایاتی است که دلالت بر اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در بین واجبات دارد.

طائفه دوم: روایات مربوط به اصل وجوب و موکد در وجوب امر به معروف و نهی از منکر طائفه دوم از روایات بود.

طائفه سوم: روایات دال بر عقاب تارک امر به معروف و نهی از منکر دسته سوم از روایات بود که یک مورد از آن را خواندیم. اکنون قبل از ادامه بحث در روایات طائفه سوم؛ روایتی از جامع الاحادیث را مورد بررسی قرار می دهیم که ممکن است به طائفه اول مربوط باشد یا به طائفه دوم علی ای حال روایت پر محتوایی است قبل از اینکه به طائفه سوم برسیم این روایت را می خوانیم

«روی انه قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم الا ـ أحدثکم عن أقوام لیسوا بأنبیاء ولا ـ شهدا یغبطهم یوم القیامه الأنبیاء والشهداء بمنازلهم من الله عزوجل علی منابر من نور قیل: من هم یا رسول الله قال: هم الذین یحببون عبادالله إلی الله ویحببون الله إلی عباده قلنا: هذا حببوا الله إلی عباده فکیف یحببون عبادالله إلی الله قال: یأمرونهم بما یحب الله وینهوهم عما یکره الله فإذا أطاعوهم أحبهم الله.» (۱)

ص: ۴۵

۱- (۱) جامع الاحادیث الشیعه، سید البروجردی، ج۱۴، ص۳۸۳، علمیه قم.

پیامبر(ص) به اصحابشان فرمودند آیا به شما خبر ندهم از یک اقوامی که این جمع جزء پیامبران و شهداء نیستند ولی در روز قیامت پیامبران و شهداء در حسرت مقام آنها هستند با اینکه خود پیامبران و شهداء شفعاء قیامت هستند اینان مقام بالائی دارند و از شفعاء محشر هستند و هم پیامبران و هم شهداء حسرت مقام آنان را دارند اینان در قیامت و فزع اکبر بر منبرهایی از نور با آرامش نشسته اند گفتند این قوم چه کسانی هستند پیامبر(ص) فرمودند آنان کسانی هستند که بندگان خدا را نزد خداوند محبوب می کنند و خداوند هم بندگانش را دوست بدارد و نیز کاری می کنند که این بندگان خدا را دوست بدارند راوی می گوید سوال کردیم یک دسته را شناختیم آنان که خدا را نزد مردم محبوب می کنند ولی دسته بعدی کدامند؟ پیامبر(ص) فرمود اینان کسانی هستند که آنچه را که خدا می پسندد برای مردم تبیین می کنند و آنچه که خدا نمی پسندد را ترک می کنند در نتیجه مردم محبوب نزد خداوند می شوند به عبارتی دیگر عده ای که نعمتهای خداوند را برای مردم می شمارند و

تـذکر می دهنـد و این باعث می شود مردم خـدا را دوست بدارنـد و اوامر و نواهی خـدا را بیان می کننـد و مردم هم عمل می کنند و خدا هم اینان را دوست می دارد در نتیجه خدا هم آنها را دوست خواهد داشت.

یک تجربه از امر به معروف و نهی از منکر:

این روایت را در بین جمعی از روحانیون عازم تبلیغ خوانـدم و به آنان گفتم قـدر خودتان را بدانیـد شـما هرکدام برای تبلیغ به منطقه ای می روید و مردم پای منبر شما می آیند و آنها را ارشاد و راهنمایی می کنید محسنات و رذائل اخلاقی را برایشان می گویید و کاری می کنید که خداوند نزد اینان محبوب شود از آن طرف امر به معروف می کنید و نهی از منکر می کنید و اینها بنـده مطیع خداونـد می شونـد. و شـما می شویـد مصـداق این آیه. بعـد از آن خیلی از آقایون مراجعه می کردند و آدرس این روایت را می خواسـتند که روایت خوبی است که مشوق است برای روحانیون که عازم تبلیغ هسـتند البته کسـی که می خواهد اوامر و نواهی خـدا را برای مردم توضـیح دهـد بایـد خودش عـالم به اینهـا باشـد در نتیجه این روایت شامل کسانی که عالم به احکام دین هستند می باشد.

این روایت مربوط می شود به طائفه اول که در مورد اهمیت امر به معروف و نهی از منکر است یا طائفه دوم که در مورد وجوب و تاکید بر امر به معروف و نهی از منکر است علی ای حال با هردو طائفه تناسب دارد.

طائفه سوم اخباری که دلالت بر عقوبت تارک امر به معروف و نهی از منکر دارد

-۱این روایت را دیروز از شیخ طوسی خواندیم

«محمد بن الحسن الطوسی قال: روی عن النبی(ص) أنه قال: لا تزال أمتی بخیر ما أمروا بالمعروف، ونهوا عن المنکر، وتعاونوا علی البر، فإذا لم یفعلوا ذلک نزعت منهم البرکات، وسلط بعضهم علی بعض، ولم یکن لهم ناصر فی الأرض ولا فی السماء.» (۱)

پیامبر(ص) می فرماید امت من به خیر هستند تا زمانی که امر به معروف و نهی از منکر کنند و کمک به یکدیگر نمایند و اگر امر به معروف و نهی از منکر نکردند و به یکدیگر در خوبی ها و تقوی کمک نکردند برکات از آنان برداشته می شود و به جان هم می افتند برکات از زندگی انسان برداشته می شود و بعضی بر بعضی دیگر مسلط می شوند و اذیت و آزار و ایذاء و دشمنی می کنند و به جان هم می افتند و هیچ کمکی هم از جایی به آنها نمی رسد و این نتیجه ترک امر به معروف و نهی از منکر است.

و باز می فرماید رواه المفید فی المقنعه ایضا مرسلا

-۲روایتی که خیلی مهم است وصیتی که امیرالمومنین(ع) به حسنین(ع) فرمود حین ضربه ابن ملجم لعنهالله شخصیتی که پیامبر(ص) فرمود «انا مدینه العلم و علی بابها» و کسی که گوشه ای از نصایح آن حضرت نهج البلاغه است بنابراین چنین شخصیتی نصیحتی که به دو نور چشمش می خواهد بفرماید شاید بهترین و بالاترین نصیحت و موعظه باشد «ومن وصیه له(ع) للحسن والحسین(ع) لما ضربه ابن ملجم لعنه الله» حضرت علی(ع) بعد از ضربت خوردن توسط ابن ملجم لعنهالله در وصیتی به فرزندانش امام حسن(ع) و امام حسین(ع) نصیحت مفصلی فرمود که سه فراز را نقل می کنیم.

ص: ۴۷

۱- (۲) وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۲۳، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۱، ح۱۸، آل البیت.

«أوصيكما بتقوى الله وأن لاـ تبغيا الدنيا وإن بغتكما، ولا تأسفا على شئ منها زوى عنكما. وقولا بالحق. واعملا للأجر. وكونا للظالم خصما وللمظلوم عونا أوصيكما وجميع ولدى وأهلى ومن بلغه كتابى بتقوى الله ونظم أمركم، وصلاح ذات بينكم، فإنى سمعت جدكما(ص) يقول: "صلاح ذات البين أفضل من عامه الصلاه والصيام" والله الله فى الأيتام فلا تغبوا أفواههم ولا يضيعوا بحضرتكم. والله الله فى جيرانكم فإنهم وصيه نبيكم ما زال يوصى بهم حتى ظننا أنه سيورثهم. والله الله فى الجهاد بأموالكم وأنفسكم وألسنتكم فى سبيل الله. وعليكم بالتواصل والتباذل. وإياكم والتدابر والتقاطع. لا تتركوا الأمر بالمعروف والنهى عن المنكر فيولى عليكم شراركم ثم تدعون فلاـ يستجاب لكم. يا بنى عبدالمطلب لاـ ألفينكم تخوضون دماء المسلمين خوضا تقولون قتل أمير.» (۱)

فراز اول: توصیه می کننـد به جهاد در راه خداونـد با جان و مال و زبان و بر شـما باد به صـله رحم و بذل و بخشـش یا مالی یا فکری و با همه ارتباط صمیمانه داشته باشید.

فراز دوم: و دور کنید خود را از بریدن و جدا شدن و قطع رحم کردن.

فراز سوم: و هیچ موقع امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که اگر ترک نمودید اشـرار بر مردم و شما مسلط می شوند و رحم نمی کننـد و از آن طرف نزد خداوند دعا می کنند ولی دعایشان مستجاب نمی شود اینها اثرات ترک امر به معروف و نهی از منکر است.

-۳روایت دیگر که دلالت بر عقوبت تارک امر به معروف و نهی از منکر دارد

۱- (۳) نهج البلاغه، امیرالمومنین، ج۳، ص۷۶، خطبه۴۷، دارالذخائر قم.

«قال ابوجعفر(ع) وأوحى الله عزوجل إلى شعيب النبى(ع) أنى معذب من قومك مائه ألف؛ أربعين ألفا من شرارهم وستين ألفا من خيارهم، فقال(ع) يا رب هؤلاء الأشرار فما بال الأخيار؟ فأوحى الله عزوجل إليه: داهنوا أهل المعاصى ولم يغضبوا لغضبى.» (۱)

خداوند به شعیب(ع) وحی کرد که از قوم تو صدهزار نفر را هلاک خواهم نمود که چهل هزار نفر از اشرارند و شصت هزار نفر از اخیارند حضرت شعیب(ع) عرض کرد هلاکت اشرار به خاطر ظلمشان است اما اخیار به چه جهت هلاک می شوند خداوند در جواب فرمود زیرا اخیار مداهنه می کنند با اهل معصیت و نهی از منکر نمی کنند و کاری به کارشان ندارند و سخت گیری با آنان ندارند و هیچگاه برای خدا غضب نمی کنند پس این عقوبت ترک امر به معروف و نهی از منکر است.

-۴«محمد بن یحیی، عن الحسین بن إسحاق، عن علی بن مهزیار، عن النضر بن سوید، عن درست، عن بعض أصحابه، عن أبی عبدالله(ع) قال: إن الله عزوجل بعث ملکین إلى أهل مدینه لیقلباها على أهلها فلما انتهیا إلى المدینه وجدا رجلا یدعو الله ویتضرع فقال: أحد الملکین لصاحبه: أما ترى هذا الداعی؟ فقال: قد رأیته ولکن أمضی لما أمر به ربی، فقال: لا ولکن لا أحدث شیئا حتى أراجع ربی فعاد إلى الله تبارک وتعالى فقال: یا رب إنی انتهیت إلى المدینه فوجدت عبدک فلانا یدعوک ویتضرع إلیک، فقال: امض لما أمرتک به فإن ذا رجل لم یَتَمَعَّر وَجهُهُ غیظا لی قطّ.» (۲)

۱- (۴) اصول کافی، شیخ کلینی، ج۵، ص۵۶، دارالکتب الاسلامیه طهران.

۲- (۵) اصول کافی، شیخ کلینی، ج۵، ص۵۸، دارالکتب الاسلامیه طهران.

خداوند به دو ملک ماموریت داد که این شهر را در اثر معصیت زیادی که دارند و ادامه می دهند واژگون نمایند همان کاری که با قوم حضرت صالح(ع) شد؛ دو ملک که به شهر رسیدند دیدند شخصی در شهر در حال عبادت و تضرع و گریه است یکی از ملکها به همراه خود گفت این شخص را نمی بینی گفت چرا دیدم لکن من ماموریتم را انجام می دهم ولی ملک اول گفت من اینکار را نمی کنم زیرا احتمال دارد خداوند به جهت این بنده از بقیه اهالی بگذرد تا اینکه از خداوند سوال کنم گفت خدایا رفتم به شهر ولی عبدی دیدم که تو را می خواند تردید پیدا کردم و برگشتم خداوند به آن ملک دستور داد آنچه که امر کردم را انجام دهید درست است که این بنده خوبی است اما تاکنون یک بار برای خدا غضب نکرده است لذا این هم مثل بقیه باید هلاک شود در وافی در ضمن بیانی می گوید تَمَعَّرَ لونه عند الغضب یعنی تَغَيَّرَ اگر رنگ انسان در حال غضب تغییر کند به آن تَمَعُّر می گویند و این شخص تاکنون برای خداوند غضب نکرده یعنی نهی از منکر نکرد و در اثر ترک نهی از منکر همان عقوبتی که برای عاملین به منکر وارد می شود برای این هم که ناهی از منکر نبود این هم در عذاب با آنها شریک است.

دو روایت دیگر هم هست که انشاء اله فردا می خوانیم تا بحث را تکمیل کنیم.

کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات) ۹۲/۰۷/۰۸

ص: ۵۰

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات)

بررسی طائفه سوم از روایات:

در ادامه بحث از روایات طائفه سوم و تمسک به آن بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر گفتیم با توجه به اینکه روایات طائفه سوم در رابطه با تهدید و عقاب برای ترک امر به معروف و نهی از منکر وارد شده است؛ دلالت واضح بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دارد:

و اولین روایت را خواندیم، اکنون پس از بررسی مجدد اولین روایت به ادامه بررسی بقیه روایات می پردازیم.

۱-«محمد بن یعقوب الکلینی، عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علی ابن النعمان، عن عبدالله بن مسکان، عن داود بن فرقد، عن أبی سعید الزهری، عن أبی جعفر(ع) وأبی عبدالله(ع) قال: ویل لقوم لا یدینون الله بالامر بالمعروف، والنهی عن المنکر.» (۱)

راوی به تردید از امام باقر(ع) یا امام صادق(ع) نقل کرده است که امام فرمود وای بر کسانی که امر به معروف و نهی از منکر را باور ندارند. ملاحظه می فرمائید برای کسانی که اعتقاد عملی ندارند که امر به معروف و نهی از منکر جزء دین و احکام خداوند است و خداوند آن را واجب نموده است؛ تعبیر به «ویل» شده است یعنی وای بر کسانی که در مقام عمل بی اعتنا به آن هستند و آن را جزء دین نمی دانند خیلی ها از جمله روشنفکرانی که الان هم هستند می گویند امر به معروف و نهی از منکر برای گذشته بود و برای الان نیست و هرکسی باید مواظب خودش باشد (۲)

ص: ۵۱

۱- (۱) وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۱۷، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۱، ح۱، آل البیت.
۲- (۲) مرحوم علی اکبر غفاری که شرحی بر تهذیب نیز نوشته است در ذیل این روایت به عدم اعتقاد به امر به معروف و نهی از منکر اشاره کرده این شعر را می آورد «من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را کوش - هرکسی آن درود عاقبت کار که کشت» و چنین طرز تلقی را مورد نکوهش قرار می دهد. و ما نیز به این طرز تلقی در ذیل آیه «یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لایضرکم من ضل اذ اهتدیتم» اشاره کردیم که بعضی می گفتند معارض با آیه «ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر» است و جواب آن را دادیم.

به هر حال روایت می گوید وای یا ویل -که یک وادی جهنم است- بر کسانی که اینگونه فکر می کنند.

۲- «وبإسناده قال: قال أبوجعفر(ع): بئس القوم قوم یعیبون الامر بالمعروف، و النهی عن المنکر.» (۱)

امام باقر(ع) فرمود بدمردمانی هستند کسانی که امر به معروف و نهی از منکر را نمی پسندند و انجام آن را برای خود عیب می

شمارند.

تعبیر به مذمت است. ملامت می کند کسانی را که امر به معروف و نهی از منکر را عیب می دانند و می گویند که زشت است؛ چرا ما مزاحم دیگران باشیم. روایت می گوید این افراد بد قومی هستند یعنی عاقبت بدی دارند.

۳- روایت دیگری که مقداری مفصل است و به توضیح بیشتری نیاز دارد

صاحب تحف العقول (۲) «عن الحسین علیه السلام قال: ویروی عن علی علیه السلام اعتبروا أیها الناس بما وعظ الله به أولیاءه من سوء ثنائه علی الأحبار» (۳)

ص: ۵۲

۱- (۳) وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۱۸، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۱، ح۲، آل البیت.

۲- (۴) تحف العقول از کتاب هایی است که مستند است و بزرگان علماء به آن اعتماد دارند در یک تابستانی که مشهد خدمت آیت الله میلانی مشرف شدم ایشان ماه رمضان شبها درس داشتند که می رفتیم رسمشان بود که هرشب (البته نمی دانم اینکار اختصاص به ماه مبارک داشت یا در غیر ماه مبارک هم روششان این بود) قبل از شروع درس کتاب تحف العقول را باز می کردند و یک روایت اخلاقی می خواندند کتاب تحف العقول روایات را بر اساس روایات هر امام دسته بندی نموده و روایات هر امام را در یکجا جمع نموده و کتاب مورد اعتمادی است و اولین حدیث از روایاتی که از امام حسین(ع) نقل می کند این حدیث است.

۳- (۵) وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۳۰، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۲، ح۹، آل البیت.

امام حسین(ع) فرمود پدرم خطاب به مردم می فرمود از موعظه های خداوند به اولیاء خود در مورد مذمت احبار (۱) پند بگیرید. موعظه خداوند به اولیاء این بود که ربانیون و احبار را مذمت و ملامت و توبیخ کرد قرآن کریم می فرماید (لولا ینهاهم الربانیون والأحبار عن قولهم الإثم وأكلهم السحت لبئس ما كانوا يصنعون) (۲)

امیرالمومنین(ع) می فرماید در این آیه دقت کنید و از آن عبرت بگیرید که خداوند علمای یهود و نصرانی را مذمت می کند که چرا مردم را نهی نمی کردند از اعمال ناشایست.

در جای دیگر خود مردم را مذمت می کند که چرا دنبال معصیت هستید و بینتان تناهی نیست قرآن می فرماید (لعن الذين كفروا من بنی إسرائيل على لسان داوود وعيسى ابن مريم ذلك بما عصوا وكانوا يعتدون كانوا لا يتناهون عن منكر فعلوه لبئس ما كانوا يفعلون) (۳)

حضرت داوود(ع) و حضرت عیسی(ع) وقتی دیدند بنی اسرائیل معصیت کاری پیشه کردند و تجاوزکار شدند و نهی از منکر نمی کردند آنان را مورد لعنت قرار دادند. این آیه خود بنی اسرائیل را مذمت می کند.

در ادامه امیرالمومنین(ع) می فرماید «وإنما عاب الله ذلك عليهم لأنهم كانوا يرون من الظلمه المنكر والفساد فلا ينهونهم عن ذلك رغبه فيما كانوا ينالون منهم، ورهبه مما يحذرون» دلیل عیب جوئی و مذمت خداوند نسبت به احبار و ربانیون این است که این احبار می دیدند که مردم گرفتار فساد بودند؛ به طمع اینکه منافعی از آنها فوت نشود و از ترس اینکه مشکلاتی برایشان بوجود بیاید نهی از منکر نمی کردند و امر به معروف را ترک کردند لذا امیرالمومنین(ع) می فرماید از خداوند بترسید و قرآن هم می فرماید (فلا تخشوا الناس واخشون) (۴) از مردم نترسید از من بترسید.

۱- (۶) احبار جمع حبر است و علماء یهود را به این نام می خواندند و چنانچه ربانیون لقب علماء نصاری بود منتسب به رب که مردم را به خدا دعوت می کنند.

۲- (۷) مائده/سوره۵، آیه۶۳

۳- (۸) مائده/سوره۵، آیه۷۹

۴- (۹) مائده/سوره۵، آیه۴۴

ملاحظه می فرمائید امیرالمومنین(ع) می فرماید عبرت بگیرید از آنچه که خداوند مردم را در قرآن موعظه می کند رفتاری که علماء یهود و نصاری یا خود آنها داشتند یعنی مواظب باشید اگر شما هم اینگونه رفتار کنید آن مذمت شامل شما هم می شود

نتیجه:

۱- مذمت بنی اسرائیل: قرآن کریم با یک آیه شریفه مردم بنی اسرائیل را مذمت می کند و می فرماید (لعن الذین کفروا من بنی إسرائیل علی لسان داوود وعیسی ابن مریم ذلک بما عصوا وکانوا یعتدون کانوا لا یتناهون عن منکر فعلوه لبئس ما کانوا یفعلون) (۱) (۲) (۳)

دو نفر از پیامبران الهی این مردم را لعن کردند زیرا معصیت می کردند تجاوز و تعدی بینشان بود و یک عده ظالم بودند و ظلم می کردند و معصیت در بین آنها عادی شده بود و روششان این بود که همدیگر را امر به معروف و نهی از منکر نمی کردند و حضرت داود(ع) و حضرت عیسی(ع) امر به معروف و نهی از منکرشان کردند نتیجه نداشت و نفرین شدند و بر اثر نفرین حضرت داود(ع) امتش که به اصحاب سبت معروف بودند به میمون بدل شدند و خود خداوند هم در پایان آیه می فرماید مردم بنی اسرائیل بدکرداری داشتند.

۱- (۱۰) مائده/سوره۵، آیه۷۹

۲- (۱۱) این دو آیه مربوط به خود مردم بنی اسرائیل بود که در بینشان تعدی و تجاوز و گناه بود و در آیه دیگر در حقشان می فرماید (و تری کثیرا منهم یسارعون فی الاثم و العدوان و اکلهم السحت لبئس ما کانوا یعملون) سوره مائده آیه ۶۲.

۳- (۱۲) بسیاری از بنی اسرائیل سرعت در گناه و تجاوز داشتند و در رشوه خواری سرعت داشتند و بد کاری انجام می دادند.

۲- مذمت احبار و ربانیون: قرآن کریم می فرماید (لولا ینهاهم الربانیون والأحبار عن قولهم الإثم وأكلهم السحت لبئس ما كانوا يصنعون) (۱)

ای کاش احبار و ربانیون بنی اسرائیل را از گناهان باز می داشتند و مانع حرام خواری آنان می شدند. اما از اینکه ترک نهی از منکر نکردند بدکاری انجام دادند.

امیرالمومنین(ع) موعظه می کند و به مردم می گوید عبرت بگیرید از این موعظه پروردگار که هردو دسته در قرآن مورد مذمت و ملامت قرار گرفتند زیرا مذمت و ملامت تنها برای آنان نیست بلکه هر قومی که اینگونه باشند و علمای آنان اینگونه باشند شامل این مذمت و ملامت خواهند بود به هر حال روایت بسیار مهمی است که واقعا باید عبرت گرفت.

امیرالمومنین در جای دیگر از نهج البلاغه با همین مضمون می فرماید «فإن الله سبحانه لم یلعن القرن الماضی بین أیدیکم إلا لترکهم الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر. فلعن الله السفهاء لرکوب المعاصی، والحلماء لترک التناهی» (۲)

خداوند مردم قرون گذشته را مورد لعن قرار نداد مگر اینکه امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند و قرآن سفهاء را به خاطر معصیت کاری لعن کرد و دانشمندان علماء به خاطر ترک نهی از منکر مورد لعن قرار گرفتند.

پس دو دسته در قرآن مورد مذمت هستند یک دسته خود مردم که عصیان می کنند و تناهی بینشان نیست و نیز علمای آنان که نهی از منکر نمی کنند

الان هم اگر علمای حاضر و حوزه های علمیه شاهد و ناظر مفاسد شایع در اجتماع باشند و سکوت کنند همان مذمت و لعن اینجا هم خواهد بود لذا واقعا وظیفه سنگینی برای حوزه های علمیه و علمای گرامی است که با مصاحبه و سخنرانی و مقاله و اطلاعیه دادن و راههای دیگر کاری بکنند و طراحی کنند که در چه جائی و با چه کیفیتی باید امر به معروف و نهی از منکر صورت گیرد.

ص: ۵۵

۱- (۱۳) مائده/سوره۵، آیه۶۳

۲- (۱۴) نهج البلاغه، امیرالمومنین، ج۲، ص۱۵۶، خطبه قاصعه.

زیرا از روایتی که از امیرالمومنین(ع) نقل شد استفاده می شود اگر کسی در برابر فسادی که شایع شده است سکوت کند مذمتی که قرآن بیان می کند برای او نیز خواهد بود.

۳- در تفسیر مجمع البیان ذیل آیه (لعن الذین کفروا) (۱) (۲) روایتی نقل می کند و می فرماید «قال رسول الله(ص): "لتأمرن بالمعروف ولتنهن عن المنکر، ولتأخذن علی ید السفیه، ولَتَأْطُرَنَّهُ علی الحق اَطراً (۳) ، أو لیضربن الله قلوب بعضکم علی بعض، ویلعنکم کما لعنهم".» (۴)

سه دستورالعمل در روایت آمده است:

۱- امر به معروف و نهی از منکر کنید یعنی زبانی این کار را انجام دهید

۲- «بروید دست آن جاهل عامی که معصیت می کند را بگیرید و بکشید و برای او خط مشی تعیین کنید»

۳- چارچوب خاصی تعیین کنید و آئین نامه لازم را بنویسید تا امر به معروف و نهی از منکر با برنامه انجام شود.

اگر این سه کار را نکردید اختلاف بین شما می افتد و کینه یکدیگر را به دل می گیرید و خداوند شما را لعن می کند همچنانکه آن معصیت کاران را لعن نمود.

پس اگر امروز هم همان سکوت و مداهنه با اهل معصیت باشد همان لعن شامل شما هم خواهد شد و مورد لعن و مذمت قرآن قرار می گیرید

ص: ۵۶

۱- (۱۵) مائده/سوره۵، آیه۷۹

۲- (۱۶) بسیاری از بنی اسرائیل سرعت در گناه و تجاوز داشتند و در رشوه خواری سرعت داشتند و بد کاری انجام می دادند.

۳- (۱۷) اطر یعنی یک قاب و چارچوبی برایش معین کنید

۴- (۱۸) مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، ج۳، ص۳۹۷، موسسه اعلمی بیروت.

و از روایات اینگونه استفاده می شود آنهایی که مداهنه می کنند یعنی می بینند معصیت رایج است و نهی از منکر نمی کنند در عذاب و ملامت و جهنم و آتش با آنان که معصیت می کنند شریک هستند و فقط آنهایی نجات پیدا می کنند که نهی از منکر نمایند و با اهل معصیت رفت و آمد نداشته باشند.

کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات) ۹۲/۰۷/۰۹

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات)

دیروز روایت مهمی را در مورد عبرت گرفتن از سرنوشت گنهکاران و تارکین امر به معروف و نهی از منکر نقل کردیم امروز به بررسی بیشتر آن می پردازیم تحف العقول (۱) نقل می کند از امام حسین(ع) از پدر بزرگوارشان نقل کردند که فرمود «اعتبروا ایها الناس» عبرت بگیرید از آنچه که خدای متعال در قرآن موعظه کرده و فرمود ببینید در گذشته با افراد گنهکار چه کردیم ۱-(لعن الذین کفروا من بنی إسرائیل علی لسان داوود وعیسی ابن مریم ذلک بما عصوا وکانوا یعتدون) (۲) گروهی از بنی اسرائیل را که مورد لعن در لسان حضرت داود(ع) و حضرت عیسی(ع) قرار دادیم.

آیاتی هم در قرآن داشتیم که می فرمود گناهان متعددی داشتند (قولهم الإثم) (۳) (أکلهم السحت) (۴) (لا یتناهون عن منکر فعلوه) (۵) و با تعبیر به (لبئس ما کانوا یفعلون) (۶) از آنان یاد می کند.

ص: ۵۷

۱- (۱) وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص ۱۳۰، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۲، ح۹، آل البیت.

۲- (۲) مائده/سوره۵، آیه۷۸

۳- (۳) مائده/سوره۵، آیه۶۳

۴- (۴) مائده/سوره۵، آیه۶۳

۵- (۵) مائده/سوره۵، آیه۷۹

۶- (۶) مائده/سوره۵، آیه۷۹

حضرت امام علی(ع) در ادامه می فرماید عبرت بگیرید از آنچه که خداوند نسبت به احبار و علمای آنها بیان می کند که در قرآن می فرماید (لولا ینهاهم الربانیون والأحبار) (۱) مورد مذمت و ملامت خداوند قرار گرفتند زیرا می دیدند که مردم غرق در فساد و گناه هستند لکن نهی نمی کردند. پس امیرالمومنین(ع) سفارش می کند عبرت بگیرید از این آیه که خداوند علمای یهود و نصرانی را برای اینکه نهی از منکر نمی کردند ملامت می کند و در آخر آیه می فرماید (لبئس ما کانوا یصنعون)

در توضیح روایت بیان کردیم این ملامت اختصاص به آن زمان و آن اشخاص ندارد یعنی قید آن زمان و شخص احبار

دخالتی در ملامت ندارد بلکه عنوان ترک نهی از منکر موجب ملامت است. پس شامل زمان حاضر نیز می شود اکنون در بررسی مجدد می گوییم:

الف: از کلام امیرالمومنین(ع) استفاده می شود این مذمتی که می فرماید با این فسادی که می بینیم شیوع پیدا کرده و اگر انسان ببیند و نهی نکند همان عقوبت برای ما علمای اسلام و روحانیون و حوزه های علمیه هم هست.

ب: از کلام امیرالمومنین(ع) استفاده می شود کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می کردند دو دسته بودند

۱- یک دسته نهی می کردند و اگر افراد معصیت کار موعظه پذیر نبودند این ناهین با معصیت کاران قطع مراوده می کردند.

۲- دسته دیگر نهی از منکر می کردند و معصیت آن معصیت کاران را هم نداشتند ولی با آنها مراوده داشتند و با آنها قهر نمی شدند این ناهین از منکر که دسته دوم بودند هم مورد ملامت هستند یعنی ملامت تنها شامل کسانی که نهی از منکر نمی کردند نمی باشد روایات آن را هم خواندیم و مجددا مرور می کنیم:

۱- (۷) مائده/سوره۵، آیه۶۳

۱- «علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن النوفلی، عن السکونی، عن أبی عبدالله(ع) قال: قال أمیرالمؤمنین(ع) أمرنا رسول الله(ص) أن نلقی أهل المعاصی بوجوه مُکفَهِرَّهٍ» (۱)

حضرت علی(ع) می فرماید پیامبر(ص) به ما دستور داد با اهل معاصی با وجوه مکفهره (۲) برخورد کنیم و با ترش روئی و اخم کرده به آنان بفهمانیم که از اعمال و رفتار شما ناراضی هستیم و حداقل انکار این است که نارضایتی و تنفر قلبی خود را برسانیم.

۲- در روایت دیگری خداوند خطاب به شعیب(ع) فرمود ۱۰۰هزار نفر از قومت را هلاک می کنم. چهل هزار نفر از اشرار و شصت هزار نفر از اخیار. حضرت شعیب پرسید پروردگارا اشرار را که هلاک می کنی طبیعی است اما اخیار را چرا هلاک می کنی؟ در جواب گفته شد که چون اخیار با اشرار مداهنه و رفتار دوستانه داشتند.

۳- «فی تفسیر العیاشی عن محمد بن الهیثم التمیمی عن أبی عبدالله(ع) فی قوله: "کانوا لا یتناهون عن منکر فعلوه لبئس ما کانوا یفعلون" قال: اما انهم لم یکونوا یدخلون مداخلتهم ولا یجلسون مجالستهم ولکن کانوا إذا لقوهم ضحکوا فی وجوههم وأنسوا بهم.» (۳)

آن احبار با اهل معاصی هم جلسه معصیتی نمی شدند لکن وقتی با آن معصیت برخورد می کردند رو ترش نمی کردند بلکه به روی آنان می خندیدند و با آنها انس می گرفتند و رفیق می شدند.

پس آنهایی که نهی از منکر می کنند دو قسمند: الف: آنهایی که با اهل معصیت دوستی ندارند و اگر ملاقاتی بکنند وجوه مکفهره دارند. ب: آنهایی که نهی از منکر می کنند ولی می بینند تاثیر ندارد با آنان مداهنه می کنند حتی امام در روایت فرمود در دیدار با اهل منکر رویی گشاده داشتند و با آنها مانوس بودند.

۱- (۸) اصول کافی، شیخ کلینی، ج۵، ص۵۹، دارالکتب الاسلامیه طهران.

۲- (۹) مُکفَهِرَّه اِکفَهَرَّ یَکفَهِرُّ یعنی کسی که عبوس است و اخم می کند.

۳- (۱۰) تفسیر نورالثقلین، شیخ الحویزی، ج۱، ص۶۶۱، اسماعیلیان.

بـا تـوجه بـه ایـن مطـالب یـک سـوال مطرح می شـود آیـا صـرف نهی از منکر کـافی است؟ خیر زیرا خداونـد در خطـابش به شعیب(ع) فرمود ۶۰هزار نفر از اخیـار هلاـک می شونـد زیرا این اخیـار با اهل کفر مراوده و مـداهنه داشـتند گرچه از اخیار و ناهی از منکر هستند.

نتیجه اینکه حتی آنها که نهی از منکر می کننـد در خطرنـد زیرا اگر بعد از نهی از منکر انس و رفاقت را حفظ کردند در خطر عـذاب شـدن هسـتند. بلکه بعـد از امر به معروف و نهی از منکر اگر دیدنـد تـاثیر نـداشت و با آنان ترش روئی کننـد و رفاقت نداشته باشند.

۴- «وعـن محمـد بـن یحیی، عن الحسـین، عن علی بن مهزیـار، عن النضـر بن سویـد، عن درست، عن بعض أصـحابه، عن أبی عبدالله(ع) قال: إن الله بعث ملکین إلی أهل مدینه لیقلباها علی أهلها فلما انتهیا إلی المدینه فوجدا فیها رجلا یدعو ویتضرع "إلی أن قال: فعاد أحـدهما إلی الله، فقال: یا رب إنی انتهیت إلی المـدینه فوجـدت عبدک فلانا یدعوک ویتضـرع إلیک فقال: امض لما أمرتک به، فان ذا رجل لم یتمعر وجهه غیظا لی قط.» (۱)

دو ملک مامور شدنـد قریه ای را واژگون کنند که یکی از آنها با دیدن یک فرد عابد پشـیمان شد و گفت قبل از انجام اینکار از خدا کسب تکلیف می کنم آمد و گفت خداوندا فرمودی این قریه را واژگون کنیم اما این بنده تو در حال تضـرع و گریه و زاری است. در بعض روایات دارد که خداوند فرمود اول آن شـخص را واژگون کنید زیرا در عمر خود یک بار هم برای خدا بـا افراد معصـیت کـار غضب نکرده و تنـدی نکرد و اظهـار نکرد که بـا اعمـال آنهـا موافق نیست لـذا کسانی که ناهی از منکر هستند ولی نارضایتی قلبی خود را نشان نمی دهند هم با افراد معصیتکار معذب خواهند بود.

ص: ۶۰

۱- (۱۱) وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۴۴، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۶، ح۲، آل البیت.

بیان یک موید از قرآن در معذب بودن افراد ناهی از منکر که وجوه مکفهره ندارند:

اصحاب سبت قومی بودند از اصحاب قوم ثمود که قرآن در رابطه با آنان می فرماید (واسألهم عن القریه التی کانت حاضره البحر إذ یعدون فی السبت إذ تأتیهم حیتانهم یوم سبتهم شرعا ویوم لا یسبتون لا تأتیهم کذلک نبلوهم بما کانوا یفسقون وإذ قالت أمه منهم لم تعظون قوما الله مهلکهم أو معذبهم عذابا شدیدا قالوا معذره إلی ربکم ولعلهم یتقون فلما نسوا ما ذکروا به أنجینا الذین ینهون عن السوء وأخذنا الذین ظلموا بعذاب بئیس بما کانوا یفسقون فلما عتوا عن ما نهوا عنه قلنا لهم کونوا قرده خاسئین) (۱) یعنی ای پیامبر به یهود یادآوری کن که شما چنین نیاکانی داشتید از قریه ای که نزدیک دریا بود.

در تفسیر آیه از امام سجاد(ع) روایت است که فرمود قریه مذکور در آیه شهری بنام ایله بود در فلسطین -الان هم بنام بندر ایلات معروف است- که هشتاد هزار جمعیت داشت و در ساحل ساکن بودند و زندگی آنان از صید بود پیامبر آمد برایشان و بنا شد که روز شنبه که روز عبادتشان بود صید ماهی حرام باشد یک مدتی اطاعت می کردند قرآن فرمود ما امتحان سختی از آنان گرفتیم (إذ تأتیهم حیتانهم یوم سبتهم شرعا ویوم لا یسبتون لا تأتیهم) (۲) به اینکه روز شنبه ماهی ها دسته دسته می آمدند در دریا و پر می شد و ماهیها جست و خیز می کردند و اینان می دیدند نمی توانستند صید کنند و روزهای دیگر غیر از شنبه هیچ ماهی ای پیدا نمی شد حالا یا طبیعی بود که ماهی ها می دیدند و می ترسیدند و می رفتند یا اینکه الهام الهی بود به ماهیان که چنین کنید می فرماید (کذلک نبلوهم) (۳) اینگونه آزمایششان کردیم آزمایش سختی هم بود اینگونه شد که حیله کردند و گودالهایی کنار دریا کنده بودند و روزهای شنبه راه این گودالها را باز می کردند و آب می آمد و ماهی ها در آن پر می شد و بعد می بستند و ماهی ها نمی توانستند برگردند و روز یک شنبه همان ماهی ها را صید می کردند حتی بعضیها روز شنبه تور می انداختند ولی بالا نمی کشیدند و روز یک شنبه بالا می کشیدند و می گفتند ما روز شنبه صید نکردیم. همین حیله های شرعی که امروزه هم رایج است آن روز نیز به کار بستند.

۱- (۱۲) اعراف/سوره۷، آیه۱۶۳

۲- (۱۳) اعراف/سوره۷، آیه۱۶۳

۳- (۱۴) اعراف/سوره۷، آیه۱۶۳

پیامبرشان و عده ای از علمایشان نهی می کردند آنها هم گوش ندادند و یک درآمد سرشاری از صید روز شنبه کسب کردند.

در روایات داریم و تفاسیر هم همین را می گویند که سه دسته شدند دسته اول: اکثریت یعنی مثلا هفتاد هزار نفر از هشتاد هزار نفر افرادی بودند که این معصیت را انجام می دادند که هفتاد هزار نفر از هشتاد هزار نفر بودند. دسته دوم: و ده هزار نفرشان امر به معروف و نهی از منکر می کردند حتی وقتی دیدند که دست برنمی دارند شهر و قریه شان را جدا کردند. دسته سوم: که حدود ۱۰۰۰ نفر بودند که امر به معروف و نهی از منکر می کردند لکن با دسته اول قطع ارتباط نکردند و حتی به آن ده هزار نفر می گفتند چرا قطع رابطه نمودید (وإذ قالت أمه منهم لم تعظون قوما الله مهلکهم أو معذبهم عذابا شدیدا) (۱) می گفتند چرا با اینها که به هر حال گرفتار عذاب می شوند قطع رابطه می کنید (قالوا معذره إلی ربکم ولعلهم یتقون) (۲) گفتند از برای اینکه در پیشگاه خدا عذرخواه باشیم یعنی خدا خدای شما هم هست و می خواهیم در پیشگاه او معذور باشیم یا اینکه شاید هم تاثیر بکند بالاخره وقتی نتیجه ای نگرفتند شهرشان را جدا کردند بعضی تفاسیر دارند که بین دو قسمت دیوار کشیدند.

دسته سوم هم رفتند به بهانه عدم قطع رابطه با دسته اول زندگی کردند قرآن می فرماید (فلما نسوا ما ذکروا به) (۳) وقتی نصیحت را نادیده گرفتند (أنجینا الذین ینهون عن السوء) (۴) آنهایی که نهی از منکر می کردند را نجات دادیم (وأخذنا الذین ظلموا بعذاب بئیس) (۵) و آن ظالمین را به عذاب بئیس (۶) گرفتار کردیم به اینکه وقتی سرکشی کردند امر کردیم (کونوا قرده خاسئین) (۷) که میمون شوید و همه آنها زن و مردشان تبدیل به میمون شدند.

۱- (۱۵) اعراف/سوره۷، آیه۱۶۴

۲- (۱۶) اعراف/سوره۷، آیه۱۶۴

۳- (۱۷) اعراف/سوره۷، آیه۱۶۵

۴- (۱۸) اعراف/سوره۷، آیه۱۶۵

۵- (۱۹) اعراف/سوره۷، آیه۱۶۵

۶- (۲۰) بئیس از بأس که می گویند لابأس یعنی عذابی سخت

۷- (۲۱) اعراف/سوره۷، آیه۱۶۶

اشکال در تفسیر آیه: بعضی نقل می کنند که دو دسته تکلیفشان معلوم شد ۱-ناهین از منکر نجات یافتند ۲-و افراد معصیتکار هم میمون شدند ۳-ولی دسته وسط مسکوت است.

جواب از اشکال: ولی درست نیست بلکه اکثر تفاسیر می گویند خود ظالمین دو دسته بودند یک دسته آنهایی که معصیت کار بودند و یک دسته آنهایی که نهی از منکر می کردند لکن وجوه مُکفَهِرَّه نداشتند و با دسته اول مراوده و مداهنه داشتند که اینها هم ظالم به نفس هستند در روایات می فرماید که دسته سوم که شهر خودشان را جدا کرده بودند یک روز می بینند که از دسته اول و دوم خبری نیست تعجب می کنند و از دیوار بالا ـ می روند یکی که بالا ـ رفت صدا زد واعجبا همه میمون شدند رفت داخل و از داخل دروازه را باز کرد مردمی که امر به معروف می کردند و زندگی خود را جدا کردند رفتند نگاه می کنند می بینند که تمام افراد میمون شده و عوعو می کنند حتی آنهایی که نهی از منکر می کردند لکن از آنان جدا نشدند هم میمون شدند.

شاهد حرف اینجاست که آنهایی که نهی از منکر می کنند اما بوجوه مکفهره ابراز نمی کنند اینها هم شامل عذاب هستند.

لذا خیلی تکلیف سنگین است و اگر اینگونه نباشد همان عذاب برای ما هم هست.

روایتی هم دیروز خواندیم که پیامبر(ص) فرمود اگر شما نهی از منکر نکنید همان مذمتی که آنجا بود که لعنهم الله برای شما هم هست و شما هم ملعون هستید و باز اگر با افراد معصیت کار مداهنه کردید شامل مذمت خواهید بود.

دنباله آن انشاءاله برای بعد.

ص: ۶۳

کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات) ۹۲/۰۷/۱۰

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات)

بحث اخلاقی:

یکی از مواردی که اخیرا مورد تاکید مقام معظم رهبری دامت برکاته قرار گرفته و بجا هم هست رعایت سبک زندگی ایرانی اسلامی است. گفتیم متأسفانه کم کم سبک زندگی اسلامی در جامعه به واسطه تقلیدهای کورکورانه از خارج؛ هم در زندگی داخل خانه هم در معاشرت ها و میهمانی ها و برگزاری جشنها حتی در معماری ساختمان و منزل و امثال اینها در حال فراموشی است و این منافات با هویت و روش اسلامی که هر مسلمانی باید در ابعاد مختلف داشته باشد دارد بنابراین تاکید رهبر معظم انقلاب واقعا بجاست که مردم سعی کنند همان سبک اسلامی را در همین زندگی متنوعی که هست رعایت کنند و ما بحمداله روایات و دستورات دینی غنی داریم که اگر اینها مطرح و گفته شود و مردم توجه به آنها پیدا کنند می تواند یک زندگی کاملا آرام و سهل و آسان و منطبق با اسلام داشته باشند.

بیان یک نمونه: همین چندی قبل خدمت آیت الله صافی بودیم ناراحت بودند که ساختمانی در اصفهان می سازند و برای ایشان اطلاع داده بودند و عکس آورده بودند که توالت های این مجموعه مانند خارج ایستاده ساخته می شود، در حالیکه اصفهان یک شهر مذهبی و دینی است. که الحمدلله با توجه به اعتراضاتی که صورت گرفت و در بازدیدی که داشتیم دیدیم که خراب کردند.

این تاکید مقام معظم رهبری مطلب مهمی است و حوزه های علمیه باید سبک های زندگی اسلامی را در بین مردم تبلیغ کنند و راه های آن را بگویند که الحمدلله در دین از این جهت قوی و غنی هستیم. ابتدا هم از خود و خانواده باید شروع کنیم اگر انسانی بخواهد زندگی اسلامی داشته باشد در روایات در همه موارد دستور دارد؛ کوچکترین اجتماع خانواده است و در خانواده وظیفه انسان در ارتباط با پدر و مادر و حقوق زن بر شوهر و حقوق شوهر بر زن و ارتباط با مردم چگونه باید باشد دستورات فراوانی در رابطه با آداب معاشرت وجود دارد که این روایات را بایستی جمع آوری نموده و بصورت مدون برای مردم بیان نمود.

ص: ۶۴

انشاءاله اگر فرصتی پیدا کنیم در برنامه های درس های اخلاقی نمونه ای از هرکدام را بیان کنیم ابتدا از همان خانواده آیات و روایاتی که در این رابطه و در نیکی نمودن به پدر و مادر وارد شده است را بیان می کنیم که برای ما و دیگران درس و الگو بشود.

آیات:

الف: (واخفض لهما جناح الذل من الرحمه) (۱) نسبت به پدر و مادر تواضع داشته باش به عنوان رحمت و به عنوان احترام

روایات:

۱- در روایت برای توضیح همین معنی می فرماید «محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی وعلی بن إبراهیم، عن أبیه جمیعا، عن الحسن بن محبوب عن أبی ولاد الحناط قال ابوعبداله علیه السلام:

«لا تمل عینیک من النظر إلیهما إلا برحمه ورقه، ولا ترفع صوتک فوق أصواتهما، ولا یدک فوق أیدیهما، ولا تقدم قدامهما.» (۲) (۳)

به صورت پدر و مادر خیره نشو مگر اینکه نگاه احترام آمیز باشد و صدایت را بلندتر از آنان نکن و دستت را بالاتر از دستان آنان نبر و در راه رفتن از آنان پیشی نگیر

ب: (فلا تقل لهما أف) (۴)

۲- «وعنهم، عن أحمد، عن یحیی بن إبراهیم بن أبی البلاد، عن أبیه، عن جده، عن أبی عبدالله(ع) قال:

لو یعلم الله شیئا أدنی من أف لنهی عنه، وهو من أدنی العقوق، ومن العقوق أن ینظر الرجل إلی والدیه فیحد النظر إلیهما.» (۵)

ص: ۶۵

۱- سوره اسراء، آیه۲۴.
۲- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۱، ص۴۸۷، کتاب النکاح، ابواب احکام الاولاد، باب۹۲، ح۱، آل البیت.
۳- مرآه العقول، علامه مجلسی، ج۸، ص۳۹۲، دارالکتب الاسلامیه.
۴- سوره اسراء، آیه۲۳.
۵- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۱، ص۵۰۲، کتاب النکاح، ابواب احکام الاولاد، باب۱۰۴، ح۷، آل البیت.

امام صادق(ع) می فرماید اگر چیزی کمتر از اف امکان داشت خداوند آن را بیان می کرد و همین اف گفتن کمترین حد باعث عاق والدین شدن است و نیز نگاه تند انسان به پدر و مادر باعث عاق والدین شدن است.

۳- «محمد بن یعقوب، عن علی بن إبراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس بن عبدالرحمن، عن درست، عن أبی الحسن(ع) قال:

سأل رجل رسول الله(ص) ما حق الوالد علی ولده؟ قال: لا یسمیه باسمه ولا یمشی بین یدیه ولا یجلس قبله ولا یستسب له.» (۱) (۲)

شخصی از پیامبر اسلام پرسید حق پدر بر فرزندش چیست؟ پیامبر اکرم فرمود از حقوق پدر بر فرزند این است که پدر را به اسم صدا نزند جلوتر از پدر راه نرود و قبل از پدر ننیشند و وسیله سب پدر نشود.

۴- «وعن عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن علی، عن الحکم بن مسکین، عن محمد بن مروان قال:

قال أبوعبدالله(ع): ما یمنع الرجل منکم أن یبر والدیه حیین ومیتین یصلی عنهما ویتصدق عنهما ویحج عنهما ویصوم عنهما، فیکون الذی صنع لهما وله مثل ذلک فیزیده الله ببره وصلاته خیرا کثیرا.» (۳) (۴)

امام صادق(ع) می فرماید چه چیزی مانع انسان می شود که در حق و پدر و مادر چه مرده و چه زنده باشند نیکی کند انسان می تواند –چه در حال حیات آنها و چه پس از مرگ آنها- نماز برای آنها بخواند و از جانب آنان زیارت بجا بیاورد و صدقه بدهد و حج بجا بیاورد که همه این ثوابها برای خود این شخص هم خواهد بود.

۱- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۱، ص۵۰۵، کتاب النکاح، ابواب احکام الاولاد، باب۱۰۶، ح۱، آل البیت.
۲- مرآه العقول، علامه مجلسی، ج۸، ص۳۹۲، دارالکتب الاسلامیه.
۳- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۱، ص۵۰۵، کتاب النکاح، ابواب احکام الاولاد، باب۱۰۶، ح۲، آل البیت.
۴- مرآه العقول، علامه مجلسی، ج۸، ص۴۱۶، دارالکتب الاسلامیه.

در تعبیری مرحوم مجلسی (۱) می فرمایـد اینکه امـام فرمود یزیـده الله یعنی یعطی ثوابین یـک ثواب به خاطر نیکی که در حق پدر و مادر کرده است و یک ثواب هم برای اینکه یک حج انجام داده است.

بیان یک رویای صادقه: یک سـفر شایـد سال ۷۵ حـج رفته بودیم مادری داشتیم تازه مرحوم شـده بود خداونـد اموات شـما را رحمت نمایـد یک حـج را به نیابت ایشان انجام دادیم البته ایشان حـج انجام داده بودند بعد از سـفر که برگشـته بودیم مریض شـده بودم شب خواب دیـدم در همان حال کسالت آیت الله امینی نجف آبادی که در بعثه بودیم آمدند و یکی هم همراهشان بود دو تابلو فرش لوله کرده بودند که بقدری نقش زیبایی داشت ایشان فرمودند که شما زودتر برگشته بودید این دوتا را برای شما فرسـتاده بودنـد ما برای شـما آوردیم گفتم چه کسـی فرسـتاده بود گفتنـد که مادرتان برایتان فرسـتاده بودنـد همانوقت از بزرگان که آمده بودند دیدن بنده برای ایشان نقل کردم ایشان فرمودند که از این خواب معلوم می شود که اولا حج شما قبول شـده و ثواب آن به مادرتـان رسـیده و ایشـان برای تلافی این کـار را کردنـد و گفتنـد نکته اینکه دو تـابلو بوده را می دانیـد؟ فرمودند برای این است که دو ثواب شما می برید یکی برای حجی که انجام دادید و یکی هم ثواب نیکی در حق پدر و مادر.

علی ای حال یک وظیفه در سبک زنـدگی رفتار با پـدر و مادر است که بایـد به آنها نیکی کرد کما اینکه اگر در حال حیات پـدر و مـادر مورد رضایت پـدر و مادر باشـد و خـدای نکرده آه پـدر و مادر بعـد از موتشان در حقش بیایـد و عاق شود و نیز بالعکس که در حال حیات پدر و مادر عاق والدین باشد اما بعد از موتشان نیکی می کند و مورد رضایت پدر و مادر می شود که روایتی دارد انشاءاله برای جلسه بعد.

۱- مرآه العقول، علامه مجلسی، ج۸، ص۴۱۷، دارالکتب الاسلامیه.

بحث فقهی:

مضاعف بودن وجوب امر به معروف و نهی از منکر نسبت به اهلین:

در استدلال به آیات و روایات برای امر به معروف و نهی از منکر از مجموعه آیات و روایات استفاده می شود که این تکلیف عام است و هر انسانی نسبت به هر مسلمانی وظیفه دارد این کار را انجام بدهد اما نسبت به اهل و عیال تکلیف مضاعف دارد.

بررسی ادله مضاعف بودن تکلیف امر به معروف و نهی از منکر نسبت به اهلین:

مرحوم صاحب وسائل بابی را باز می کند به عنوان باب وجوب امر الاهلین بالمعروف و نهیهم عن المنکر (۱) در قرآن می فرماید (یا أیها الذین آمنوا قوا أنفسکم وأهلیکم نارا وقودها الناس والحجاره علیها ملائکه غلاظ شداد لا یعصون الله ما أمرهم ویفعلون ما یؤمرون) (۲)

وقود هیزمی که در جهنم، آتش را ایجاد می کند یکی بدن انسان و یکی حجاره است یعنی اینکه انسان را در آتش نمی اندازند بلکه از خود بدن او آتش شعله ور می شود و خودش هیزم جهنم است کما اینکه سنگ را هم می گویند

موکلین جهنم که فقط برای این منظور شده اند رحم در آنان نیست با اینحال معصوم هستند و خلاف نمی کنند و همانچه که خداوند به آنها دستور داده عمل می کنند.

(قوا انفسکم) یعنی حفظ کنید و منع کنید خودتان و اهلتان را از آتش همانطور که باید مواظب خودتان باشید که فضائل اخلاقی داشته باشید و از رذائل اخلاقی دوری کنید نسبت به اهلتان هم موظف هستید احکام یادشان بدهید و آنها را با احکام آشنا کنید و از آنها بخواهید که فضائل اخلاقی را انجام بدهند و رذائل اخلاقی را ترک کنند.

۱- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۴۷، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۹، آل البیت.

۲- سوره تحریم، آیه۶.

در روایتی از ابی بصیر «وعنهم عن أحمد، عن عثمان بن عیسی، عن سماعه، عن أبی بصیر،

فی قول الله عزوجل: "قوا أنفسکم وأهلیکم نارا" قلت: کیف أقیهم؟ قال تأمرهم بما أمر الله، وتنهاهم عما نهاهم الله، فان أطاعوک کنت قد وقیتهم، وإن عصوک کنت قد قضیت ما علیک.» (۱)

ابی بصیر از امام در رابطه با قول خداوند (قوا أنفسکم وأهلیکم نارا) سوال می کند که چگونه آنان را حفظ کنیم امام فرمودند آنان را امر به معروف و نهی از منکر کن اگر اطاعت کردند پس آنها را حفظ کردی و اگر عصیان کردند و عمل نکردند تو وظیفه ات را انجام دادی.

پس تکلیف باید عمل بشود

بیان یک نکته:

گرچه عمومات ادله امر به معروف و نهی از منکر شامل اهل و عیال هم می شود اما علاوه بر آن عمومات یک تکلیف خصوصی هم آمده است که اهمیت مطلب را می رساند.

این اجمال مطلب در باب اهلین تفصیل آن انشاءاله برای بعد.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات) ۹۲/۰۷/۱۳

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات)

گفتیم آیات و روایات فراوانی بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر وارد شده است منتهی در خصوص خانواده و اهلبیت عائله انسان تاکید ویژه ای شده است گرچه اطلاق آیات و روایات؛ اهلبیت انسان را هم شامل می شود منتهی آیه و روایتی در خصوص اهلبیت داریم که دلیل بر ویژگی و تاکید بر امر به معروف و نهی از منکر آنان است. آیه قرآن را خواندیم:

ص: ۶۹

۱- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۴۸، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۹، ح۲، آل البیت.

(یا أیها الذین آمنوا قوا أنفسکم وأهلیکم نارا وقودها الناس والحجاره علیها ملائکه غلاظ شداد لا یعصون الله ما أمرهم ویفعلون ما یؤمرون) (۱) ای کسانی که ایمان آورده اید خود و کسانی که اهل و عائله شما هستند را حفظ کنید از آتش که هیزم آن بدن انسان و سنگ کبریت است که شدیدترین حرارت را دارد. حتی در برخی روایات گفته اهل انسان علاوه بر زن و فرزند و

فامیل، کسانی هستند که اهل و عیال حساب می شود برای نمونه خادم و رفیق صمیمی که با هم ارتباط دارند شامل است.

و در کیفیت استدلال گفتیم که آیه صراحت در وجوب نهی از منکر نسبت به اعضای خانواده دارد.

ذکر چند آیه بعنوان موید:

اکنون می گوییم بعض از آیات گرچه صریحا در مورد امر به معروف و نهی از منکر اهلبیت وارد نشده است لکن بعنوان تایید می توان از آن استفاده نمود

۱- (وأنذر عشیرتک الأقربین) (۲)

هرچند پیامبر برای انذار همه امت اسلامی آمده چنانچه در قرآن آیاتی دال بر این مطلب داریم:

الف: (تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیرا) (۳)

ب: (وما أرسلناك إلا كافه للناس بشیرا ونذیرا) (۴) در عین حال نسبت به عشیره و اقربین عنایت ویژه ای می شود. و می فرماید فامیلان را انذار کن که همان دعوت به حق و به راه راست آوردن عشیره و فامیلان نزدیک است.

در تفسیر می فرماید وقتی آیه انذار اقربین نازل شد پیامبر(ص) در خانه عمویشان حدود ۴۰ نفر از عموها و عموزاده ها و بستگان را جمع کردند و دعوت خودشان را اعلام کردند و بستگان آن حضرت معجزاتی هم دیدند ولی هیچکدام قبول نکردند حتی فرمود هرکدام اولین نفر باشد برادر و جانشین من خواهد بود که حضرت علی(ع) قبول کرد و آنان در مقام استهزاء به ابوطالب می گفتند از امروز باید از پسرت اطاعت کنی.

ص: ۷۰

۱- سوره ی مبارکه ی تحریم، آیه ی ۶.

۲- سوره ی مبارکه ی شعراء، آیه ی۲۱۴.

۳- سوره ی مبارکه ی فرقان، آیه ی ۱.

۴- سوره ی مبارکه ی سبأ، آیه ی۲۸.

۲- (وأمر أهلك بالصلاه واصطبر عليها) (۱)

این آیه –علاوه بر اوامر عمومی همه مردم به نماز- بر خصوص دعوت اهلبیت(ع) بر نماز خواندن دلالت دارد.

صاحب مجمع البیان نقل می کند «روی أبوسعید الخدری قال:

لما نزلت هذه الآیه، کان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم، یأتی باب فاطمه وعلی تسعه أشهر، عند کل صلاه فیقول: الصلاه رحمکم الله، إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت ویطهرکم تطهیرا» (۲)

وقتی این آیه نازل شد پیامبر(ص) طی نه ماه هر شبانه روز پنج وعده هنگام رفتن به مسجد برای نماز می آمد درب خانه علی و فاطمه و دو دست را به دو طرف چارچوب در می گرفت و می فرمود بشتابید به سوی نماز خداوند شما را رحمت کند.

ضمن اینکه خود این آیه علاوه بر صراحت برای مامور بودن اهل پیامبر به نماز دلالت دارد بر اهمیت بالای نماز به طوری که برای اقامه نماز دستور ویژه برای خانواده پیامبر صادر شده است.

و در ادامه برای تثبیت اینکه اینها اهلبیت(ع) هستند و آیه تطهیر در حق اینها نازل شده این آیه را می خواندند (إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت ویطهرکم تطهیرا) (۳)

و نیز در مجمع البیان در ذیل همین آیه روایتی نقل می کند «وقال أبوجعفر(ع)

أمره الله تعالی أن یخص أهله دون الناس، لیعلم الناس أن لأهله عندالله منزله لیست للناس، فأمرهم مع الناس عامه، ثم أمرهم خاصه» (۴)

امام باقر(ع) فرمود دلیل اینکه خداوند –علاوه بر دستور به پیامبر برای امر عموم مردم به صلاه- دستور می دهد خصوص اهل را امر به صلاه نماید در خصوص اهلبیت(ع) امر خاص دیگری می آورد این است که مردم بدانند که منزلتی که نزد خدا برای اهلبیت پیامبر هست که برای عموم مردم نیست لذا یک بار در ضمن امر به عموم مردم مامور به صلاه می شوند و یک بار بطور خاص مامور به صلاه می شوند.

۱- سوره طه، آیه۱۳۲.

۲- مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، ج۷، ص۶۸، اعلمی بیروت.

۳- سوره احزاب، آیه ۳۳.

۴- مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، ج۷، ص۶۸، اعلمی بیروت.

پس از آیـات اسـتفاده می کنیم که امر به معروف و نهی از منکری که واجب است و به نحـو عمـوم شامـل خـواص می شود با تاکید بیشتری برای اهل هم آمده است در همین مورد خصوص مامور بودن اهل و خانواده پیامبر به طور خاص روایات فراوانی وارد شـده است لـذا مرحوم صـاحب وسائل بابی در وسائل منعقـد می کنـد بنام باب وجوب امر الأهلین بالمعروف و نهیهم عن المنکر (۱) که چند روایت این باب را به عنوان نمونه ذکر می کنیم:

۱- «وعنهم عن أحمد، عن عثمان بن عیسی، عن سماعه، عن أبی بصیر،

فی قـول الله عزوجـل: "قوا أنفسـکم وأهلیکم نـارا" قلت: کیف أقیهم؟ قـال تـأمرهم بمـا أمر الله، وتنهـاهم عمـا نهـاهم الله، فـان أطاعوک کنت قد وقیتهم، وإن عصوک کنت قد قضیت ما علیک.» (۲)

ابی بصـیر از امـام سوال می کنـد در رابطه بـا این آیه قرآن که چگونه اهلبیت خود را حفظ کنیم امام(ع) در جواب فرمود باید امر به معروف و نهی از منکر کنید اگر اطاعت کردند حفظشان کردی و اگر عصیان کردند تو به تکلیفت عمل کردی.

۲- «وعن علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن حفص بن عثمان، عن سماعه، عن أبی بصیر، عن أبی عبدالله(ع)

فی قول الله عزوجل "قوا أنفسکم وأهلیکم نارا" کیف نقی أهلنا؟ قال: تأمرونهم وتنهونهم.» (۳)

ص: ۷۲

۱- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۴۸، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۹، آل البیت.
۲- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۴۸، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۹، ح۲، آل البیت.
۳- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۴۸، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۹، ح۳، آل البیت.

در مورد آیه قرآن که می فرماید اهل خودتان را حفظ کنید از آتش، ابی بصیر می پرسد چگونه حفظ کنیم امام صادق(ع) فرمود امر به معروف و نهی از منکرشان بکنید.

کیفیت استدلال:

می توانیم بگوییم مراد از این آیه که نسبت به اهل وارد شده همان آیاتی است که راجع به وجوب امر به معروف و نهی از منکر وارد شده منتهی ویژگی این آیه این است، که در خصوص اهل وارد شده است.

۳- «محمد بن یعقوب، عن عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعیل، عن محمد بن عذافر، عن إسحاق بن عمار، عن عبدالأعلی مولی آل سام، عن أبی عبدالله(ع)

قال: لما نزلت هذه الآیه: "یا أیها الذین آمنوا قوا أنفسکم وأهلیکم نارا" جلس رجل من المسلمین یبکی، وقال: أنا عجزت عن نفسی، کلفت أهلی فقال رسول الله(ص): حسبک أن تأمرهم بما تأمر به نفسک، وتنهاهم عما تنهی عنه نفسک» (۱)

از امام صادق(ع) نقل شده که وقتی این آیه نازل شد پیامبر در مسجد برای مردم خواندند مردم دیدند شخصی کناری نشسته و گریه می کند به او گفتند چرا گریه می کنی گفت من از اینکه خودم را از گناه و معصیت حفظ کنم عاجزم حال آنکه به من تکلیف شده که اهلت را حفظ کن خبر به پیامبر(ص) رسید پیامبر فرمود همین مقدار که خودت را وادار به اطاعت خدا و ترک معصیت و مراقبت می کنی که معصیت نکنی و اطاعت کنی به آنها هم اعلام کن و به آنها امر به معروف و نهی از منکر کن.

۱- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۴۸، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۹، ح۱، آل البیت.

۴- روایت دیگر از لئالی الاخبار فی الخبر «عن النبی(ص)

انه نظر الی بعض الاطفال فقال ویل لاولاد آخرالزمان من آبائهم فقیل یا رسول الله من آبائهم المشرکین فقال لا من آبائهم المومنین لایعلمونهم شیئا من الفرائض و اذا تعلموا اولادهم منعوهم و رضوا عنهم بارض یسیر من الدنیا فانا منهم برئ و هم منی براء»

چند بچه بازی می کردند و جلوی پیامبر آمدند پیامبر فرمود وای بحال فرزندان آخرالزمان از دست پدرهایشان اصحاب گفتند از دست پدران مشرکشان؛ پیامبر فرمودند خیر از دست پدران مومنشان زیرا به فرزندانشان واجبات را نمی آموزند و بچه ها را رها می کنند و اگر بچه ها خودشان یاد گرفتند مانعشان می شوند و به یک متاع قلیلی از دنیا که بروند و درآمد تولید کنند اکتفا می کنند پس من از آنها بیزارم و آنها هم از من بری هستند -نعوذ بالله- در قیامت نه من آنها را می بینم و نه آنها من را می بینند.

امروزه می بینیم که اینگونه افراد زیاد پیدا می شوند.

هذا تمام الکلام نسبت به ادله ای که دلالت بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر از آیات و روایات دارد.

در ابتدای بحث گفتیم مرحوم محقق در شرایع می فرماید «برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر اجماع مسلمین وجود دارد» (۱) و نیز صاحب جواهر می فرماید «اجماع مسلمین است» (۲) و امام می فرماید «منکِر امر به معروف و نهی از منکر با توجه به لازمه آن یعنی انکار نبی کافر و مرتد است.» (۳)

۱- شرایع الاسلام، محقق حلی، ج ۱، ص ۲۵۸، استقلال طهران.

۲- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج ۲۱، ۳۵۸، دارالکتب الاسلامیه طهران.

۳- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۶۲، دارالعلم.

انما الکلام در یک مسئله که آیا برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر به عقل هم می توان استدلال نمود یا خیر و ادله فقط سمعی است؟

بحثی است که اختلاف عجیب و شدیدی بین علما وجود دارد که انشاءاله برای بعد.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (اقسام و کیفیت وجوب امر به معروف و نهی از منکر) ۹۲/۰۷/۱۵

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (اقسام و کیفیت وجوب امر به معروف و نهی از منکر)

القول فی اقسامهما و کیفیه وجوبهما

حضرت امام(ره) بعد از بحث در مورد وجوب امر به معروف و نهی از منکر و استدلال به آیات و روایات اکنون اقسام امر به معروف و نهی از منکر و کیفیت آن را بیان می کنند.

اقسام امر به معروف و نهی از منکر:

مسأله۱ «ینقسم کل من الامر و النهی فی المقام الی واجب و مندوب» (۱)

امر به معروف و نهی از منکر بر دو قسم است. واجب و مستحب؛ و واجب و مستحب بودن بستگی به مورد امر یا نهی دارد.

امر به معروف نسبت به واجبات واجب، و نسبت به مستحبات مستحب است مثلا کسی که رعایت واجبات را نمی کند امر به معروف نسبت به او واجب است چون هدف از امر به معروف وادار کردن شخص به انجام تکالیف است و یا در مستحبات مانند ترغیب به تلاوت قرآن یا نماز شب یا دیگر امور مستحبه امر به معروف مستحب است و نیز در نهی از منکر هم همینگونه است یعنی اگر مورد نهی از محرمات است نهی از آن هم واجب خواهد بود و اگر از مکروهات است نهی از آن منکر مستحب است.

ص: ۷۵

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۶۳، دارالکتب العلمیه.

مرحوم صاحب جواهر بعد از کلام مرحوم محقق (۱) که امر به معروف در واجبات را واجب و در مستحبات را مستحب می داند؛ می فرماید «کما صرح به الحلی (۲) (۳) (۳) (۴) و الدیلمی (۵) و الفاضل (۶) و الشهیدان (۷) (۸) و غیرهم (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳) بل عن المفاتیح الاجماع علیه مضافا الی ما قیل الی من عدم زیاده الفرع علی اصله» (۱۴)

نـتیجه: همه علمـا تصـریح دارنـد که امر به معروف در واجبـات واجب و در مسـتحبات مسـتحب است چنـانچه نهی از منکر نیز اینگونه است

و نیز صاحب جواهر به نقل از ابی حمزه (۱۵) می گویـد «فیما حکی عنه "النهی عن المنکر یتبع المنکر ان کان المنکر محظورا کـان النهی عنه واجبـا و ان کان مکروها کان النهی عنه منـدوبا"» (۱۶) ابی حمزه می گویـد نهی از منکر تـابع منکر اسـت و با محرم بودن منکر واجب و با مکروه بودن منکر مندوب می باشد.

۱- شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۱، ص۲۵۸، استقلال طهران.

۲- تحریرالاحکام، علامه حلی، ج۲، ص۲۳۸، موسسه امام صادق(ع).

۳- قواعدالاحکام، علامه حلی، ج۱، ص۵۲۴، جامعه مدرسین.

۴- مختلف الشیعه، علامه حلی، ج۴، ص۴۵۸، جامعه مدرسین.

۵- المراسم العلویه، سلاربن عبدالعزیز دیلمی، ص۲۶۳، مجمع جهانی اهلبیت(ع).

۶- کشف الرموز، فاضل آبی، ج۱، ص۴۳۲، جامعه مدرسین.

۷- اللمعهالدمشقیه، شهید اول، ص۷۵، دارالفکر قم.

۸- مسالک الافهام، شهید ثانی، ج۳، ص۱۰۱، معارف اسلامی قم.

۹- رسائل المرتضی، سیدمرتضی، ج۳، ص۱۸، دارالقرآن الکریم قم.

۱۰- المهذب، قاضی ابن براج، ج۱، ص۳۴۰، جامعه مدرسین.

۱۱- الوسیله، ابن حمزه طوسی، ص۲۰۷، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.

۱۲- المهذب البارع، ابن فهد حلی، ج۲، ص۳۲۵، جامعه مدرسین.

۱۳- جامع المقاصد، محقق کرکی، ج۳، ص۴۸۵، آل البیت.

۱۴- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۶۳، درالکتب الاسلامیه طهران.

۱۵- گفتنی است متن کلاـم ابـوحمزه در الوسـیله به صـورت ذیـل است. الوسـیله، ابن حمزه طوسـی، ص۲۰۷، مکتبـه آیت الله مرعشی نجفی.

۱۶- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۶۵، دارالکتب الاسلامیه طهران.

کیفیت وجوب امر به معروف و نهی از منکر:

در کیفیت وجوب اختلاف است و در دو مقام بحث می شود. و هردو مقام اختلافی است؛ مقام اول: آیا وجوب امر به معروف و نهی از منکر سمعی است یعنی از قرآن و روایات بدست می آید یا عقلی و از مستقلات عقل است و دلیل شرعی اگر هم باشد ارشاد به حکم عقل است اختلف الاکابر من العلماء الی قولین؛ قول اول: سمعی است و از شرع نقل می شود؛ قول دوم: عقلی است ولو دلیل شرعی هم نداشته باشیم.

قائلین به هر قول هم جمعی از بزرگان علماء هستند

قول اول: عقلی بودن وجوب امر به معروف و نهی از منکر. مرحوم صاحب جواهر بعد از نقل قول اول می فرماید: «بل عن الشیخ (۱) و الفاضل و الشهیدین (۲) (۳) و المقداد (۴) ان العقل مما یستقل بذلک» (۵) و نیز از قائلین به قول عقلی علامه در بعض کتب (۶) (۷) و جمعی از بزرگان (۸) (۹) (۱۰) می گویند وجوب امر به معروف و نهی از منکر عقلی است و اگر دلیل شرعی هم آمد موکد بر دلیل عقل است.

ص: ۷۷

۱- الاقتصاد، شیخ طوسی، ص۱۴۷، مکتبه جامع چهلستون طهران.

۲- اللمعه الدمشقیه، شهید اول، ص۷۵، دارالفکر قم.

۳- شرح اللمعه، شهید ثانی، ج۲، ص۴۰۹، مکتبه الداوری.

۴- نضدالقواعدالفقهیه، فاضل المقدادالسیوری، ص۲۶۴، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.

۵- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۵۸، دارالکتب الاسلامیه طهران.

۶- قواعدالاحکام، علامه حلی، ج۱، ص۵۲۴، جامعه مدرسین.

۷- مختلف الشیعه، علامه حلی، ج۴، ص۴۵۶، جامعه مدرسین.

۸- ایضاح الفوائد، فخرالمحققین، ج۱، ص۳۹۷، علمیه قم.

۹- جامع المقاصد، محقق کرکی، ج۳، ص۴۸۵، آل البیت.

۱۰- شرح اللمعه، شهید ثانی، ج۲، ص۴۰۹، جامعه النجف.

قول دوم: سمعی بودن وجوب امر به معروف و نهی از منکر: گفته شد اصل وجوب امر به معروف و نهی از منکر مخالفی ندارد بلکه از ضروریات دین است. مرحوم صاحب جواهر می فرماید: «کما عن السید (۱) (۳۱)و الحلی (۲) و الحلبی (۳) و الخواجا نصیرالدین الطوسی و الکرکی (۴) و فخر المحققین (۵) و والده (۶) فی بعض کتبه (۷) ، بل عن المختلف (۸) نسبته إلی الأکثر بل عن السرائر (۹) نسبته إلی جمهور المتکلمین و المحصلین من الفقهاء» (۱۰) مرحوم صاحب جواهر در ادامه قول دوم(سمعی وجوب امر به معروف و نهی از منکر) را ترجیح داده و می فرماید «و ان کان الاظهر ان وجوبهما من حیث کونهما کذلک سمعی» (۱۱)

دلیل قول دوم: صاحب جواهر در استدلال برای قول دوم: می فرماید «ضروره عدم وصول العقل الی قبح ترک الامر بذلک علی وجه یترتب علیه العقاب بدون ملاحظه الشرع» (۱۲) اگر کسی ترک امر به معروف کند عقل حکم نمی کند که او واجب شرعی را ترک کرده و مستحق عذاب است گرچه عقل ممکن است تقبیح کند. در آخر بحث بعد از بیان برخی استدلال برخی از فقهاء می فرماید «والعمده الوجدان ضروره عدم الوصول العقل الی ذلک علی وجه یترتب علیه الذم و العقاب» (۱۳) یعنی نمی توانیم بگوییم عقل همان گونه که حسن احسان و قبح ظلم را درک می کند حسن و قبح امر به معروف و نهی از منکر اینگونه باشد بلکه عقاب مربوط به شرع است.

۱- رسائل المرتضی، سیدمرتضی، ج۳، ص۱۸، دارالقرآن الکریم قم.

۲- تحریرالاحکام، علامه حلی، ج۲، ص ۲۴۰، موسسه امام صادق(ع).

۳- الکافی للحلبی، ابوالصلاح حلبی، ص۲۶۴، امیرالمومنین اصفهان.

۴- جامع المقاصد، محقق کرکی، ج۳، ص۴۸۵، آل البیت.

۵- ایضاح الفوائد، فخرالمحققین، ج۱، ص۳۹۷، علمیه قم

۶- تحریرالاحکام، علامه حلی، ج۲، ص ۲۴۰، موسسه امام صادق(ع).

۷- منتهی المطلب، علامه حلی، ج۲، ص۹۹۲، ط ق، بی نا.

۸- مختلف الشیعه، علامه حلی، ج۴، ص۴۵۶، جامعه مدرسین.

۹- السرائر، ابن ادریس حلی، ج۲، ص۲۱، جامعه مدرسین.

۱۰- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۵۸، دارالکتب الاسلامیه طهران.

۱۱- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۵۸، دارالکتب الاسلامیه طهران.

۱۲- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۵۸، دارالکتب الاسلامیه طهران.

۱۳- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۵۹، دارالکتب الاسلامیه طهران.

کیفیت استدلال قائلین به دلیل عقلی:

اما قائلین به قول عقلی که می گویند نیاز به دلیل شرعی نداریم و اگر هم آمده ارشاد و موید است و دلیلشان قاعده لطف است که مقتضای حکمت حکیم ارسال رسل و انزال کتب و تعیین تکلیف و وعد و وعید است زیرا غرض این است که عباد را به طرف مصالح سیر بدهد همین قاعده لطف که از باب دلیل عقلی است نسبت به انسانها هم وجود دارد یعنی انسان بما انه عاقل قاعده لطف اقتضا می کند این انسان عباد را تقریب به مصالح و تبعید از مفاسد نماید و امر به معروف و نهی از منکر نماید.

و استدلال هم تقریبا عقلی است

مناقشه در استدلال قول اول:

اشکال مهمی که به این استدلال است این است که اگر مقتضای حکمت در عباد هم همین است که انسانها امر به معروف و نهی از منکر کنند دو تالی فاسد خواهد داشت و آن اینکه یا لازم می آید که در عالم هیچ واجبی ترک نشود و هیچ معصیتی تحقق پیدا نکند و یا اینکه خداوند اخلال به واجب نماید یعنی نعوذ بالله خداوند ترک واجب نماید لذا با این دو تالی فاسد وجوب آن هم فاسد است

بیان ملازمه:

اگر به مقتضای حکمت بر خدا واجب باشد معنای امر به معروف حمل العباد علی الواجبات و ترک المحرمات که اگر وادار به انجام کند لازمه آن این است که انسانها مضطر باشند و لازمه آن این است که تمام واجبات در عالم محقق شود و هیچ محرمی هم انجام نشود. و یا اگر خداوند وادار به انجام نکند لازمه آن این است که بگوییم بر خداوند واجب بود لکن اخلال کرد و انجام نداد این هم محال است لذا می گوییم وجوب امر به معروف و نهی از منکر علی الله صحیح نیست تا به مقتضای قاعده حکمت بگوییم حال که بر خداوند واجب است بر عباد هم واجب باشد.

ص: ۷۹

توضیح بیشتر برای فردا.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات) ۹۲/۰۷/۱۶

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات)

در کیفیت وجوب امر به معروف و نهی از منکر در دو مقام بحث داشتیم

مقام اول: آیا وجوب امر به معروف و نهی از منکر عقلی است یا سمعی؟

مقام دوم آیا این وجوب عینی است یا کفائی؟

مقام اول یعنی عقلی یا سمعی بودن وجوب را مرحوم امام و نیز مرحوم محقق صاحب شرایع متعرض نشدند شاید به این علت که این بحث و اختلاف، ثمره ای ندارد. زیرا اصل وجوب امر به معروف و نهی از منکر مخالفی ندارد. و در وجوب آن علماء اتفاق نظر دارند بلکه می گوییم از ضروری دین است و اختلاف در سمعی یا عقلی بودن ثمره ای ندارد و قائلین به عقلی بودن وجوب امر به معروف و نهی از منکر آنرا از مستقلات عقلی می دانند و اگر دلیل شرعی هم داشته باشد ارشاد است و قائلین به شرعی بودن وجوب امر به معروف و نهی از منکر می گویند عقل قادر به درک وجوب آن نیست و باید از شرع و از آیات و روایات استفاده کنیم.

مرحوم صاحب جواهر متعرض این بحث شده و ما هم در اصل طرح بحث تبعیت می کنیم و این بحث را اما اجمالا مطرح می کنیم.

ص: ۸۰

اقوال در وجوب امر به معروف و نهی از منکر:

۱- مرحوم صاحب جواهر (۱) از قول جمعی از بزرگان می فرمایند عقلی است و دلیل شرعی ارشادی است

۲- جمع دیگری می گویند شرعی است بلکه می فرمایند اکثر فقها این قول را دارند و بعضی ادعای اجماع کردند مرحوم صاحب جواهر (۲) هم دلیل وجوب را سمعی می داند.

ادله قائلین به سمعی بودن وجوب: با این استدلال که عقل انسان قاصر است این معنی را بفهمد که اگر کسی امر به معروف و نهی از منکر را ترک کرد مستحق عقاب و مورد مذمت باشد مثلا اگر کسی ببیند شخصی مشروب می خورد و نهی نکرد و رد

شـد عقـل مسـتحق عقـاب بودن این شـخص را درک نمی کنـد و فقـط ممکن است بگویـد کار ناشایستی انجام داده اما اینکه مایسـتحق العقاب باشـد را درک نمی کنـد صاحب جواهر در نهایت می فرماید (۳) «و العمـده هو الوجدان» یعنی قضاوت را بعهده وجدان و عرف می گذارد.

ادله قائلین به عقلی بودن وجوب:

اینان تمسک به قاعـده لطف دارنـد می گوینـد خداونـد حکیم است و حکمت او اقتضا دارد که نسـبت به عباد، پیامبر و کتاب آسـمانی نازل کنـد، هـدایت کنـد، بیان احکام کنـد و وعد و وعید بگذارد برای اتمام غرضـی که خود خداوند دارد بر تقریب عباد به سوی مصالح و تبعید عباد از مفسده؛ و همین قاعده لطف که دلیل عقلی است اختصاص به خداوند ندارد بلکه برای هر عاقلی همینگونه است و امر به معروف و نهی از منکر هم موجب تقریب عباد به مصالح و تبعید از مفاسد است پس به مقتضای همین قاعده لطف که قاعده کلی و عقلی است و شامل عباد هم می شود امر به معروف و نهی از منکر بر عباد واجب است.

۱- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۵۸، درالکتب الاسلامیه طهران.

۲- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۵۸، درالکتب الاسلامیه طهران.

۳- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۵۹، درالکتب الاسلامیه طهران.

مناقشه در استدلال به عقلی بودن وجوب:

اشکال مهمی که صاحب جواهر (۱) و دیگران (۲) (۳) نقل می کنند این است که این فرمایش که وجوب عقلی باشد به مقتضای قاعده لطف یک تالی فاسد و یک ملازمه دارد که باطل است وقتی لازمه آن باطل شد معلوم می شود که خودش هم باطل است.

یعنی اگر امر به معروف و نهی از منکر به مقتضای قاعده لطف بر خداوند و بر همه عباد واجب باشد یا لازم می آید که هیچ واجبی در عالم ترک و هیچ منکری در عالم واقع نشود و در واقع مردم قدرت بر ترک واجبات و انجام منکرات نداشته باشند

یا اینکه خداوند اخلال به واجب کند و چیزی بر او واجب باشد و انجام ندهد

که هردو باطل است پس وقتی هردو لازمه باطل شد ملزوم هم باطل است

بیان ملازمه:امر به معروف یعنی حمل الغیر علی اتیان الواجب و نهی از منکر یعنی حمل الغیر علی ترک الحرام که اگر این بر خدا واجب باشد یعنی لازم می آید بر خداوند که مردم را وادار به عبادات و لازم می آید منع از محرمات نماید پس این عبد مضطر می شود و اختیاری ندارد و لازمه آن این است که در عالم هیچ معروفی ترک و هیچ منکری اجرا نشود.

۱- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۵۹، درالکتب الاسلامیه طهران.

۲- منتهی المطلب، علامه حلی، ج۲، ص۹۹۳، بی نا.

۳- تذکره الفقهاء، علامه حلی، ج۹، ص۴۴۱، آل البیت.

و این منافات با اختیار و خلقت اولیه انسانها که در انتخاب مختار است خواهد داشت.

تالی فاسد دوم: اینکه اگر خداوند اخلال کند و مردم را وادار به معروف نکند و منع از منکر نکند هم باطل است چون لازم می آید خداوند وظیفه خود را انجام ندهد تالی یعنی خروج خداوند از وظایف محال است پس مقدم یعنی این حرف که وجوب عقلی از قاعده لطف باشد محال و باطل است.

جواب از مناقشه: صاحب جواهر (۱) می گوید صحیح است که معنای امر به معروف و نهی از منکر حمل کردن عباد به انجام دادن واجبات و ترک محرمات است اما یک واسطه دارد و علی الاطلاق نیست که الجاء و اضطرار باشد بلکه خداوند امر می کند عباد را به انجام واجبات اما با اختیار خودشان حتی در بعثت پیامبران مردم مختارند که پیامبر را قبول کنند یا خیر و اجبار در کار نیست بنابراین وجوب امر به معروف و نهی از منکر جدای از بقیه احکام الهی نیست و مانند همه احکام که واجب است اما اختیاری است می باشد در نتیجه بر خداوند هم واجب است به قاعده لطف اما نه اضطرارا بلکه اختیارا و وقتی با اختیار شد هیچ تالی فاسدی پیش نمی آید. در نتیجه وقتی وجوب امر به معروف و نهی از منکر از مستقلات عقلی شد آنچه که در شرع آمده ارشاد به حکم عقل باشد بی اشکال است.

۱- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۵۹، درالکتب الاسلامیه طهران.

توجیه کلام صاحب جواهر در تمسک به وجدان: فقط فرمایش صاحب جواهر (۱) می ماند که در استدلال برای سمعی بودن وجوب امر به معروف و نهی از منکر فرمود عقل وجوب امر به معروف و نهی از منکر را درک نمی کند حتی فرمود و العمده هو الوجدان در توجیه کلام ایشان می گوییم عقل رجحان عمل را درک می کند ولی استحقاق عقاب را درک نمی کند. و در نهایت فقط قبول کرد که عقل رجحان امر به معروف و نهی از منکر را درک می کند نه وجوب آن را.

در توجیه کلام صاحب جواهر می گوییم معنای امر به معروف و نهی از منکر وادار نمودن به کارهای خوب و ممانعت از کارهای زشت است و علت آن هم سوق دادن عباد به مصالح و جلوگیری از رفتن به سمت مفاسد است اگر این مصالح، مصالح ملزمه و مفاسد، مفاسد مهلکه باشد و عقل در صورت توجه پیدا نمودن به این ملزمه و مهلکه بودن می گوید باید امر به معروف و نهی از منکر کرد و اگر ترک کرد قطعا می گوید که تارک امر به معروف و نهی از منکر مستحق عقاب است یعنی عقل وجوب را درک نموده است پس عقلاً بر عباد واجب است که دیگران را وادار به عبادت و نهی از حرام بکنند.

در نتیجه می توانیم بگوییم اشکال صاحب جواهر وارد نیست و وجوب امر به معروف و نهی از منکر ممایستحق به العقل است و وجوب آن عقلی است. و ما هم این قول را ترجیح می دهیم. و قبول می کنیم که وجوب امر به معروف و نهی از منکر عقلی است و دلیل ما هم قاعده لطف است.

۱- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۵۹، درالکتب الاسلامیه طهران.

عینی یا کفایی بودن وجوب امر به معروف و نهی از منکر:

مقام دوم: امام هم متعرض شدند که آیا وجوب امر به معروف و نهی از منکر کفائی است یا عینی؟ در مسئله ۲ می فرماید الاقوی ان وجوبهما کفائی.

انشاءاله بحث بعدی.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (بحث اخلاقی: سبک زندگی؛ بحث فقهی: اقسام و کیفیت وجوب امر به معروف و نهی از منکر) ۹۲/۰۷/۱۷

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (بحث اخلاقی: سبک زندگی؛ بحث فقهی: اقسام و کیفیت وجوب امر به معروف و نهی از منکر)

بحث اخلاقی: سبک زندگی:

در بحث اخلاقی گفته شد، از تاکیدات مقام معظم رهبری رعایت سبک زندگی اسلامی است اما در حال حاضر یک حالت تقلید کورکورانه ای از غرب در اجتماع حاکم است؛ بگونه ای که در سبک پوشیدن لباس و معاشرت با یکدیگر و برگزاری جلسات عقد و عروسی و دید و بازدیدها، حتی سبک معماری ساختمان ها از غرب تقلید می کنند که این با هویت اسلامی ما منافات دارد. در صورتی که نظام اسلامی باید در ظاهر هم الگوی سبک اسلامی باشد. در ظاهر شهر، در ارتباط مردم با یکدیگر و همچنین در ارتباط شخصی باید سبک اسلامی پیاده شود که مطلب بسیار مهمی است و مقام معظم رهبری هم روی آن عنایت ویژه ای دارند و واقعا بجاست. و حوزه های علمیه نیز باید پرچمدار این کار باشند و در تبلیغ ها روی این نکته سرمایه گذاری کنند مردم هم پذیرا هستند خصوصا جوانان چون فطرتا ایمان دارند. تجربه کردیم وقتی گفته شود پذیرا هستند.

ص: ۸۵

و ما برای بحث، از کوچکترین اجتماع که خانواده است شروع کردیم و گفتیم به خویشان و بستگان و بعد همسایگان و بعد کل اجتماع توسعه می دهیم که در همه موارد در روایات دستور دارد.

سبک زندگی در خانواده:

در خانواده در مورد ارتباط فرزند با پدر و مادر در کتب روائی از جمله: بحار (۱) ، کافی (۲) ، من لایحضر، و کتابهای روایی دیگر (۳) بابی بنام برالوالدین داریم.

در بحثهای گذشته چند روایت در مورد احسان به پدر و مادر و کیفیت معاشرت با پدر و مادر خواندیم.

۱-در روایتی آمده است «محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن سیف ابن عمیره، عن عبدالله بن مسکان، عن إبراهیم بن شعیب

قال: قلت لأبی عبدالله(ع) إن أبی قد کبر جدا وضعف فنحن نحمله إذا أراد الحاجه؟ فقال: إن استطعت أن تلی ذلک منه فافعل و لقمه بیدک فإنه جنه لک غدا.» (۴)

شخصی نزد امام صادق(ع) آمد و گفت پدری دارم که پیرمرد و از کار افتاده شده به گونه ای که برای قضای حاجت به نوبت او را به دوش می گیریم امام(ع) در جواب فرمودند اگر می توانی به تنهایی متولی این کار باشی، پس انجام بده بعد اضافه کردند لقمه دهان او بگذار که اگر این کارها را انجام بدهی سپری برای تو از آتش جهنم خواهد بود.

۱- بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۷۱، ص۲۲، الوفاء بیروت.
۲- اصول کافی، شیخ کلینی، ج۲، ص۱۵۷، دارالکتب الاسلامیه طهران.
۳- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۱، ص۴۸۷، باب۹۲، آل البیت.
۴- اصول کافی، شیخ کلینی، ج۲، ص۱۶۲، باب بر الوالدین، ح۱۳، دارالکتب الاسلامیه طهران.

ملاحظه می کنید برای پیاده سازی سبک زندگی اسلامی در اجتماع که یکی از موارد آن رعایت حال پدر و مادر است مع الاسف دستورات به این مهمی داریم ولی متروک است نه مطرح می شود و نه عمل می شود.

بیان یک خاطره:

خدا رحمت کند مرحوم آقاسیداحمد زنجانی (پدر بزرگوار آیت الله شبیری زنجانی) که ظهرها در مدرسه فیضیه نماز جماعت می خواندند و شبها هم در حرم نماز می خواندند همینجایی که الان آیت الله شبیری نماز می خوانند؛ ایشان کتابی دارند بنام «الکلام یجر الکلام» و در آن مطالبی که برای سرگرمی و طنز مانند است را جمع آوری کرده از قدیم به یاد دارم که می فرمودند: دو برادر پیش من آمدند و روی مسئله ای اختلاف داشتند می گفتند ما یک پدر و یک مادر داشتیم هردو پیر شدند ما توافق کردیم هرکدام یکی را نگه داریم پدر را برادرم برداشت که کارهایش را انجام بدهد و مادر را من برداشتم؛ شانس برادرم خوب بود پدرم زودتر مرد و او راحت شد اما مادر هنوز زنده است و غیر از خرجی و اداره کردن ما را گرفتار کرده حالا ـ من هرچه به برادرم می گویم که آنوقت دوتا بودند و ما تقسیم کردیم؛ حالا که پدر مرد، بیا نگهداری مادر را با هم تقسیم کنیم مثلا یک هفته پیش من بماند یک هفته پیش تو ولی او قبول نمی کند و می گوید بالاخره ما تقسیم کردیم حالا شانس من خوب بود و پدر زودتر مرد و شانس تو خوب نبود و مادر مانده است.

ص: ۸۷

ببینید تعبیر از نگهداری پدر و مادر تا چه حد است؟!

مرحوم زنجانی در همان کتاب در همین زمینه می فرماید کسی را دیدم که پدرش را می زند جلو رفتم و گفتم پدرت است! چرا پدرت را می زنی؟! صدای فریادش بلند شد که عجب زمانه ای شده اختیار پدرم را هم ندارم؟ خوب پدر خودم است می خواهم او را بزنم.

ادامه روایات:

در خصوص مادر در روایات تاکید بیشتری شده و می فهماند که رعایت مادر افضل است.

۲-«الحسین بن محمد، عن معلی بن محمد، وعلی بن محمد، عن صالح بن أبی حماد جمیعا، عن الوشاء، عن أحمد بن عائذ، عن أبی خدیجه سالم بن مکرم، عن معلی بن خنیس، عن أبی عبدالله(ع)

قال: جاء رجل وسأل النبی (ص) عن بر الوالدین فقال: أبرر أمک أبرر أمک أبرر أمک أبرر أباک أبرر أباک أبرر أباک وبدأ بالام قبل الأب.» (۱)

شخصی نزد پیامبر آمد و عرض کرد یا رسول الله به چه کسی نیکی کنم پیامبر در جواب سه مرتبه فرمودند ابرر امک به مادرت نیکی کن و در مرتبه چهارم فرمودند «به پدرت نیکی کن» این دلیل بر این است که نیکی نسبت به مادر فضیلت بیشتری نسبت به نیکی به پدر دارد.

یا روایتی دیگر به همین مضمون: شخصی از پیامبر سوال کرد نیکی کردن به چه کسی افضل است پیامبر سه مرتبه فرمودند ابرر امک و یک مرتبه فرمود ابرر اباک.

۱- اصول کافی، شیخ کلینی، ج۲، ص۱۶۲، باب بر الوالدین، ح۱۷، دارالکتب الاسلامیه طهران.

شایـد علت توجه بیشتر به نیکی به مادر این باشد که مادر زحمت بیشتری می کشد دلسوزی بیشتری دارد و بچه زمانی که نیاز به پرورش دارد این مادر است که با محبت نیازش را برطرف می کند.

در روایت است شخصی نزد پیامبر آمد و گفت مادرم نیاز به تر و خشک کردن دارد و من او را تر و خشک می کنم همانطور که او زمـانی مرا تر و خشـک می کرد آیـا حقش را ادا کردم یا خیر؟ حضـرت فرمودنـد خیر زیرا تو این کار را با ناراحتی می کنی اما مادر با محبت و دلسوزی انجام می داد.

در یک روایت فرمود ممکن است شـما به پدر و مادر نیکی کنید و از مصادیق بار والدین باشـید اما وقتی مردند عاق شوید لذا فکر نکنیـد اگر در زمان حیاتشان بار بودیـد این رونـد ادامه پیدا می کند زیرا ممکن است بعد از مردن عاق والدین شوید مثلا وصـیتی کرده بودنـد و عمـل نکردیـد و عـاق شدیـد چنـانچه عکس آن هم می شود یعنی ممکن است کسـی در زمـان حیات والـدین عاق باشـد اما بعـد از مرگشان بار شود مثلا در حقشان نیکی و احسان می کند، اسـتغفار می کند، و به آنها می رسد و والدین در حقش دعا می کنند و بار می شود.

در روایت داریم که سوال می کند که من حج رفتم و حج به نیابت آنان انجام دادم آیا به آنان می رسد فرمودند بله وقتی شما به نیـابت از آنان طواف کردیـد ثوابش به آنان می رسـد بنابراین خبردار می شونـد و همان لحظه می فهمنـد فرزنـد در حقشان احسانی کرده است.

اینها روایاتی بود در حق بر والدین که اگر بیان بشود در جامعه می تواند بسیار مفید باشد زیرا افرادی که عاق هستند وقتی این روایت را بفهمند رفتارشان را عوض می کنند و بار والدین می شوند

و به جهت اهمیت این موضوع بابی در ابواب روایات داریم بنام باب العقوق (۱) (۲) که روایات عجیب و غریبی دارد.

در روایتی می فرماید «أبوعلی الأشعری، عن الحسن بن علی الکوفی، عن عبیس بن هشام، عن صالح الحذاء، عن یعقوب بن شعیب، عن أبیعبدالله(ع)

قال: إذا کان یوم القیامه کشف غطاء من أغطیه الجنه فوجد ریحها من کانت له روح من مسیره خمسمائه عام إلا صنف واحد، قلت: من هم؟ قال: العاق لوالدیه.» (۳)

روز قیامت یک پوشش و غطاء از پوششهای بهشت را برمی دارند و بوی بهشت تا ۵۰۰ فرسخ متصاعد می شود که تقریبا نوع اهالی محشر آنهایی که لیاقت دارند این بو را استشمام می کنند یعنی دارد می فرماید همه استشمام می کنند الا یک طائفه که عاق والدین هستند. در روایات داریم که در قیامت به اینان یا کافر، یا فاجر، یا فاسق خطاب می شود و هر عملی انجام دهند قبول نیست زیرا عاق والدین هستند.

در یک روایت امام می فرماید نسبت به پدر و مادر نیکی کن و به همین اکتفا کن که همین کار تو را بهشتی می کند مرحوم مجلسی در توجیه این روایت می فرماید نیکی به پدر و مادر جابر گناهان است و موجب آمرزش گناهان می شود. و برعکس اگر عاق والدین شدی به همین مقدار کافی است که جهنمی شوی یعنی همه اعمال را باطل می کند و انسان جهنمی می شود.

۱- اصول کافی، شیخ کلینی، ج۲، ص۳۴۸، دارالکتب الاسلامیه طهران.

۲- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۱، ص۵۰۰، باب۱۰۴، آل البیت.

۳- اصول کافی، شیخ کلینی، ج۲، ص۳۴۸، دارالکتب الاسلامیه طهران.

مطالبی که تاکنون بیان شد مربوط یک اجتماع کوچک و ارتباط بین پدر و فرزند و مادر و فرزند بود حال تا بحث را توسعه بدهیم و به اجتماعات بزرگتر برسیم.

بحث فقهی:

مقام دوم: عینی یا کفائی بودن وجوب امر به معروف و نهی از منکر:

در بحث کیفیت وجوب امر به معروف و نهی از منکر در دو مقام بحث می شود مقام اول: وجوب عقلی است یا سمعی که عقلی بودن را ترجیح دادیم و گذشت در مقام دوم که آیا وجوب امر به معروف و نهی از منکر کفایی است یا عینی؟ دو قول است امام در مسأله ۲ می فرماید «الاقوی ان وجوبهما کفائی فلو قام به من به الکفایه سقط عن الآخرین و الا کان الکل مع اجتماع الشرائط تارکین للواجب» (۱)

اگر یک نفر اقدام کرد و انجام داد از بقیه ساقط است و اگر کسی اقدام نکرد همه معاقب هستند.

مرحوم محقق (۲) در شرایع می فرماید «و وجوبهما علی الکفایه یسقط بقیام من به الکفایه و قیل علی الاعیان و هو اشبه»

اختلاف بین عَلَمَین مرحوم امام (۳) می فرماید اقوی این است که «علی الکفایه» است و مرحوم محقق (۴) می گوید «اشبه علی الاعیان» است.

مرحوم صاحب جواهر (۵) می فرماید هردو قول قائلینی دارد:

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۶۳، دارالعلم.

۲- شرایع الاسلام، محقق حلی، ج ۱، ص۲۵۸، استقلال طهران.

۳- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۶۳، دارالعلم.

۴- شرایع الاسلام، محقق حلی، ج ۱، ص۲۵۸، استقلال طهران.

۵- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج ۲۱، ص۳۵۹، دارالکتب الاسلامیه طهران.

۱- قائلین به کفایه: «و وجوبهما علی الکفایه و حینئذ ف یسقط بقیام من فیه غناء و کفایه کما هو خیره السید و الحلبی (۱) (۱۸)و القاضی (۲) و الحلی (۳) و الفاضل (۴) (۵) (۶) (۷) (۸) (۹) و الشهیدین (۱۰) (۱۱) و المحقق الطوسی فی التجرید و الأردبیلی (۱۲) و الخراسانی و غیرهم (۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶) « (۱۷)

۲-قائلین به عینی: «و قیل و القائل الشیخ (۱۸) (۳۵) (۱۹) و ابن حمزه (۲۰) و فخرالإسلام و الشهید فی غایه المراد و السیوری (۲۱) علی ما حکی عن بعضهم بل هو علی الأعیان» (۲۲)

۱- الکافی للحلبی، ابوالصلاح الحلبی، ص۲۶۷، امیرالمومنین اصفهان.

۲- المهذب، قاضی ابن براج، ج۱، ص ۳۴۰، جامعه مدرسین

۳- السرائر، ابن ادریس حلی، ج۲، ص۲۲، جامعه مدرسین.

۴- ارشاد الاذهان، علامه حلی، ج۱، ص۳۵۲، جامعه مدرسین.

۵- تبصره المتعلمین، علامه حلی، ص۱۱۴، فقیه طهران.

۶- تحریرالاحکام، علامه حلی، ج۲، ص ۲۴۰، امام صادق(ع).

۷- تذکره الفقهاء، علامه حلی، ج۹، ص۴۴۲، آل البیت، ط.ج.

۸- قواعدالاحکام، علامه حلی، ج۱، ص۵۲۴، جامعه مدرسین.

۹- مختلف الشیعه، علامه حلی، ج۴، ص۴۵۷، جامعه مدرسین.

۱۰- اللمعه الدمشقیه، شهید اول، ص۷۵، دارالفکر قم.

۱۱- شرح اللمعه الدمشقیه، شهید ثانی، ج۲، ص۴۱۳، مکتبه الداوری.

۱۲- مجمع الفائده، محقق اردبیلی، ج۷، ص۵۲۹، جامعه مدرسین.

۱۳- الجامع للشرایع، یحیی بن سعید حلی، ص۲۴۲، سیدالشهداء – علمیه قم.

۱۴- ایضاح الفوائد، فخرالمحققین، ج۱، ص۳۹۷، علمیه قم.

۱۵- جامع المقاصد، محقق کرکی، ج۳، ص۴۸۵، آل البیت.

۱۶- کفایه الاحکام، محقق سبزواری، ج۱، ص۴۰۳، جامعه مدرسین.

۱۷- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۵۹، دارالکتب الاسلامیه طهران.

۱۸- الرسائل العشر، شیخ طوسی، ص۲۴۵، جامعه مدرسین.

۱۹- النهایه، شیخ طوسی، ص۲۹۹، قدس محمدی قم.

۲۰- الوسیله، ابن حمزه طوسی، ص۲۰۷، مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

۲۱- نضدالقواعد الفقهیه، فاضل مقداد السیوری، ص۲۶۴، مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

۲۲- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۵۹، دارالکتب الاسلامیه طهران.

از بین متاخرین هم مرحوم محقق (۱) در شرایع می فرماید «علی الاعیان» و مرحوم امام می فرماید (۲) «علی الکفایه»

ادله قائلین به عینی بودن:

۱-اصاله العینیه فی الاوامر یعنی اصل آن است، که صیغه امر ظهور در عینیت دارد و در علم اصول فقه مورد بررسی قرار گرفته است. زیرا واجب کفائی یک قید اضافه می خواهد و در واقع واجب است برای واجب دیگر و وجوب آن غیری است مانند وضو که واجب است برای اتیان نماز پس وجوب ظهور در عینیت دارد همچنین امر ظهور یقینی دارد و نیز امر ظهور تعیینی دارد نه تخییر پس ظهور در عینی نفسی و تعیینی دارد و اگر کفائی یا غیری یا تخییری باشد قید اضافه می خواهد و چون قید ندارد ظهور هست در اینجا دستور امر به معروف و نهی از منکر است ظهور در عینیت دارد.

۱- تمسک به روایاتی که به نحو عام امر شده برخی قبلا خوانده شد و دو مورد را اکنون اشاره می کنیم.

الف: روایتی از رسول الله: «الحسن بن محمد الدیلمی فی الارشاد عن رسول الله(ص)

قال: قیل له: لا نأمر بالمعروف حتی نعمل به کله ولا ننهی عن المنکر حتی ننتهی عنه کله؟ فقال: لا بل مروا بالمعروف وإن لم تعملوا به کله، وانهوا عن المنکر وان لم تنتهوا عنه کله.» (۳)

۱- شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۱، ص۲۵۸، استقلال طهران.

۲- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۶۳، دارالعلم.

۳- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۵۱، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۱۰، ح۱۰، آل البیت.

شخصی آمد و گفت یا رسول الله ما امر به معروف و نهی از منکر نمی کنیم مگر اینکه خودمان عامل به معروف و تارک منکر باشیم آیا درست است یا خیر؟ رسول الله فرمودند خیر بلکه باید امر به معروف کنید گرچه خودتان بعضی از آنها را انجام نمی دهید و نهی از منکر کنید گرچه خودتان گاهی مرتکب می شوید.

کیفیت استدلال: می بینیم که به نحو مطلق خطاب به جمیع فرموده امر به معروف و نهی از منکر کنید پس ظهور در عینی بودن وجوب دارد.

ب: روایت محمد بن عرفه: «وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَرَفَةَ

قَالَ سَمِعْتُ أَبَاالْحَسَنِ الرِّضَا(ع) يَقُولُ لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهُنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيُسْتَعْمَلَنَّ عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ فَيَدْعُو خِيَارُكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ.» (۱)

امام می فرماید حتما با تاکید امر به معروف و نهی از منکر کنید و الا شرار شما بر شما مسلط می شوند در آن صورت اگر خوبان شما هم دعا کنند دعایشان مستجاب نمی شود.

کیفیت استدلال: باز هم می بینیم که خطاب به جمیع است و وجوب را به عهده همه افراد می گذارد پس ظهور در عینی بودن دارد.

ج: روایت دیگر: «علی بن إبراهيم، فی تفسيره عن أبيه، عن بكر بن محمد، عن أبی عبدالله(ع)

قال: سمعته يقول: أيها الناس مروا بالمعروف وانهوا عن المنكر، فان الامر بالمعروف والنهی عن المنكر لم يقربا أجلا ولم يباعدا رزقا.» (۲)

۱- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۱۸، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۱، ح۴، آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۲۵، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۱، ح۲۴، آل البیت.

راوی می گوید از ابیعبداله(ع) شنیدم که می فرمود ای مردم امر به معروف و نهی از منکر کنید.

کیفیت استدلال: ایها الناس که می گوید وجوب را به عهده جمیع می گذارد پس وجوب عینی است. و اگر بخواهد عینی نباشد باید قرینه بیاورد.

نتیجه قول به وجوب عینی: تاکنون با دو دلیل یکی اصاله العینیه و دیگری روایاتی که به نحو عام امر به معروف و نهی از منکر را واجب می دانند ثابت کردیم که امر به معروف و نهی از منکر واجب عینی است. تا ببینیم قول قائلین به کفایی و استدلالشان چیست و جمع بین دو قول و ترجیح یکی از دو قول چیست؟ انشاءاله برای بعد.

کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنكر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات) ۹۲/۰۸/۰۶

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنكر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات)

در تعریف معروف و منکر گفتیم معروف عبارت است از کل فعل حسن بوصف زائد علی حسنه که اختصاص به یک وصف زاید بر جواز داشته باشد و گفتیم این رجحان دو قسم است یک وقت در حد الزام است که واجب است و یک وقت در حد الزام نیست که مستحب می شود یعنی کل فعل حسن جنس است از احکام خمسه چهار قسم –واجب مستحب و مباح و مکروه– را شامل می شود و قبیح را شامل نمی شود سپس با قید متصف به وصف زاید بودن مباح را خارج می کند چون مباح مساوی الطرفین است و وصف زاید ندارد و مکروه هم خارج می شود چون وصف زاید در مکروه مرجوحیت است نه راجح بنابراین در تعریف معروف فقط واجبات و مستحبات می ماند

ص: ۹۵

لذا امر به معروف هم تقسیم به واجب و مستحب می شود و امر به معروف واجب واجب و امر به معروف مستحب مستحب است.

در درس قبل گفتیم هم امام و هم دیگران قائلند که امر به معروف هم دو قسم است و بحث کردیم منتهی چون معروف تعریف نشده بود بحث تقسیم اجمالا مطرح شد امام فرمود:

مسأله ۱ «ينقسم كل من الأمر والنهي في المقام إلى واجب ومندوب فما وجب عقلا أو شرعا وجب الأمر به، وما قبح عقلا أو حرم شرعا وجب النهي عنه، وما ندب واستحب فالأمر به كذلك» (۱)

هریک از امر به معروف و نهی از منکر به دو قسم واجب و مستحب تقسیم می شود آن معروفی که عقلا و شرعا واجب باشد امر به آن واجب است و آنچه که عقلاـ و شرعا قبیح باشد نهی از آن واجب است و آنچه که مستحب باشد امر به آن نیز مستحب است.

مرحوم محقق در شرایع هم این تقسیم را قبول دارد و می فرماید «فالأمر بالواجب واجب و بالمندوب مندوب.» (۲)

مرحوم صاحب جواهر از عده ای از علما نقل می کند و می فرماید: «کما صرح به الحلی (۳) (۴) (۵) و الدیلمی (۶) و الفاضل (۷) و الشهیدان (۸) (۹) و غیرهم (۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴) بل عن المفاتیح الاجماع علیه» (۱۵) یعنی غالب علماء قائلند که امر به معروف در واجبات واجب و در مستحبات مستحب است.

ص: ۹۶

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۶۳، دارالعلم.

۲- شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۱، ص۲۵۸، استقلال طهران.

۳- تحریرالاحکام، علامه حلی، ج۲، ص۲۳۹، موسسه امام صادق(ع).

۴- قواعدالاحکام، علامه حلی، ج۱، ص۵۲۴، جامعه مدرسین.

۵- مختلف الشیعه، علامه حلی، ج۴، ص۴۵۸، جامعه مدرسین.

۶- المراسم العلویه، سلاربن عبدالعزیز دیلمی، ص۲۶۳، مجمع جهانی اهلبیت(ع).

۷- کشف الرموز، فاضل آبی، ج۱، ص۴۳۲، جامعه مدرسین.

۸- اللمعهالدمشقیه، شهید اول، ص۷۵، دارالفکر قم.

۹- مسالک الافهام، شهید ثانی، ج۳، ص۱۰۱، معارف اسلامی قم.

۱۰- رسائل المرتضی، سیدمرتضی، ج۳، ص۱۸، دارالقرآن الکریم قم.

۱۱- المهذب، قاضی ابن براج، ج۱، ص۳۴۰، جامعه مدرسین.

۱۲- الوسیله، ابن حمزه طوسی، ص۲۰۷، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.

۱۳- المهذب البارع، ابن فهد حلی، ج۲، ص۳۲۵، جامعه مدرسین.

۱۴- جامع المقاصد، محقق کرکی، ج۳، ص۴۸۵، آل البیت.

۱۵- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۶۳، دارالکتب الاسلامیه طهران.

دلیل مسأله: وجوب امر به معروف واجب روشن است اما معروفی که مستحب است به چه دلیل می گوییم امر به آنها مستحب است؟

فقهاء برای استحباب امر به معروف مستحب دلائلی طرح کرده اند

۱- اجماع: استحباب وادار کردن افراد به مستحبات اجماع همه فقهاء است.

۲- زیاده فرع بر اصل: جهت لزوم زیادی فرع بر اصل این است که وقتی خود معروف مستحب است معنی ندارد امر به آن واجب باشد زیرا اگر امر به معروف مستحب واجب که فرع امر به معروف است از اصل که فرع معروف است شدیدتر و واجب باشد این زیادی فرع بر اصل است که معنی ندارد

۳- نصوص و روایات داریم که وادار کردن دیگران به امر خیر مستحب است و دارای صواب زیادی است.

الف: «محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قال:

من ألفاظ رسول الله(ص) الدال علی الخیر کفاعله.» (۱) از کلماتی که پیامبر همواره بر زبان داشت این بود که می فرمود کسی که راهنمایی کند کسی را به امر خیر مثل این است که خودش فاعل آن خیر است پس اگر فعلی دارای چنین صوابی است پس مستحب است.

ب: «وعن محمدبن علی ماجیلویه، عن علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن النوفلی، عن السکونی، عن أبیعبدالله(ع)، عن آبائه، عن علی(ع) قال: قال رسول الله(ص):

من أمر بمعروف أو نهی عن منکر أو دل علی خیر أو أشار به فهو شریک، ومن أمر بسوء أو دل علیه أو أشار به فهو شریک» (۲)

ص: ۹۷

۱- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۲۳، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۱، ح۱۹، آل البیت.
۲- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۲۴، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۱، ح۲۱، آل البیت.

کسی که امر کند کسی را به معروف و نهی از منکر کند و راهنمایی کند کسی را به خیر یا اشاره کند یعنی راهنمایی کند به کار خیر در آن عملی که آن شخص انجام می دهد شریک است. ملاحظه می فرمائید روایت تشویق می کند و ثواب آن را یادآور می شود برای نمونه می توان گفت واعظ هم دال بر خیر است چون در واجب امر وجوبی مطرح است اما در واعظ دائر مدار امر نیستیم بلکه وعظ موعظه و منبر ترغیب و تحریص دیگران است و نیز اگر کسی را وادار به منکر کند یا راهنمایی کند او را با فاعل منکر شریک خواهد بود.

نکته: اینکه گفته می شود امر به معروف مستحب استحباب دارد بکار بردن کلمه «امر» تسامحی است یعنی از این جهت که رجحان دارد تسامحا نام امر بر آن می گذاریم.

ج: «وعن أحمدبن محمد، عن أبیه، عن محمدبن أحمد، عن أبیعبدالله البرقی عمن رواه، عن أبان، عن عبدالرحمن بن أبیعبدالله قال: قال أبوعبدالله(ع):

لا یتکلم الرجل بکلمه حق یؤخذ بها إلا کان له مثل أجر من أخذ بها، ولا یتکلم بکلمه ضلال یؤخذ بها إلا کان علیه وزر من أخذ بها.» (۱)

امام صادق(ع) فرمود تکلم نمی کند رجل به کلمه حق مگر اینکه وقتی دیگران این کلمه حق را از او می گیرند و متابعت می کنند از او و پیروی می کنند و عمل به آن می کند که مثل همان ثواب عامل به حق را به گوینده آن نیز می دهند اگر کسی را وادار به منکری کند همان وزری که برای وادار شونده دارد برای آمر آن هم می باشد.

۱- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۷۳، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۱۶، ح۴، آل البیت.

پس به این نتیجه رسیدیم همانطور که امر به معروف و نهی از منکر در واجبات واجب است امر به معروف و نهی از منکر در مستحبات هم مستحب است.

لزوم رفق و مدارا در امر به معروف و نهی از منکر مستحب: منتهی در اینجا یک روایات اینگونه داریم که لازم است با رفق و مدارا باشد زیرا ممکن است به حدی برسد که متنفر از مستحبات و شاید متنفر از دین شود. یکی دو نمونه از این روایات را می خوانیم.

الف: «محمدبن یعقوب، عن محمدبن یحیی، عن أحمدبن محمد، عن علی بن الحکم، عن عمربن حنظله، عن أبیعبدالله(ع) قال:

یا عمر لا تحملوا علی شیعتنا وارفقوا بهم، فان الناس لا یحتملون ما تحملون.» (۱)

بار نکنید به دوش شیعیان و با مدارا با آنان برخورد کنید و شما غیر از بقیه هستید آنچه که شما تحمل می کنید آنها تحمل ندارند.

ب: «وعن أبیه، عن سعد، عن أحمدبن محمد، عن ابن محبوب، عن عماربن أبی الأحوص قال: قلت لأبیعبدالله(ع):

إن عندنا قوما یتولون بأمیرالمؤمنین(ع) ویفضلونه علی الناس کلهم، ولیس یصفون ما نصف من فضلکم، أنتولاهم؟ فقال لی: نعم فی الجمله، ألیس عندالله ما لم یکن عند رسول الله(ص)، ولرسول الله(ص) عندالله ما لیس لنا، وعندنا ما لیس عندکم، وعندکم ما لیس عند غیرکم إن الله وضع الاسلام علی سبعه أسهم: علی الصبر والصدق والیقین والرضا والوفاء والعلم والحلم، ثم قسم ذلک بین الناس، فمن جعل فیه هذه السبعه الأسهم فهو کامل محتمل، ثم قسم لبعض الناس السهم، ولبعضهم السهمین، ولبعض الثلاثه الأسهم ولبعض الأربعه الأسهم، ولبعض الخمسه الأسهم، ولبعض السته الأسهم، ولبعض السبعه الأسهم، فلا تحملوا علی صاحب السهم سهمین، ولا علی صاحب السهمین ثلاثه أسهم، ولا علی صاحب الثلاثه أربعه أسهم، ولا علی صاحب الأربعه خمسه أسهم ولا علی صاحب الخمسه سته أسهم، ولا علی صاحب السته سبعه أسهم فتثقلوهم وتنفروهم، ولکن ترفقوا بهم وسهلوا لهم المدخل، وسأضرب لک مثلا تعتبر به إنه کان رجل مسلم، وکان له جار کافر، وکان الکافر یرافق المؤمن، فلم یزل یزین له الاسلام حتی أسلم، فغدا علیه المؤمن فاستخرجه من منزله فذهب به إلی المسجد لیصلی معه الفجر جماعه، فلما صلی قال له: لو قعدنا نذکرالله حتی تطلع الشمس، فقعد معه، فقال له: لو تعلمت القرآن إلی أن تزول الشمس وصمت الیوم کان أفضل، فقعد معه وصام حتی صلی الظهر والعصر، فقال له: لو صبرت حتی تصلی المغرب والعشاء الآخره کان أفضل، فقعد معه حتی صلی المغرب والعشاء الآخره ثم نهضا، وقد بلغ مجهوده، وحمل علیه ما لا یطیق، فلما کان من الغد غدا علیه وهو یرید مثل ما صنع بالأمس، فدق علیه بابه، ثم قال له: اخرج حتی نذهب إلی المسجد، فأجابه أن انصرف عنی فان هذا دین شدید لا أطیقه، فلا تخرقوا بهم، أما علمت أن اماره بنی أمیه کانت بالسیف والعسف والجور، وأن إمامتنا بالرفق والتألف والوقار والتقیه وحسن الخلطه والورع والاجتهاد، فرغبوا الناس فی دینکم وفی ما أنتم فیه.» (۲)

۱- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۵۹، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۱۴، ح۱، آل البیت.
۲- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۶۴، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۱۴، ح۹، آل البیت.

عمار بن ابی الاحوص گوید به امام صادق(ع) عرض کردم در منطقه ما عده ای هستند که قائل به امامت امیرالمومنین هستند و ایشان را برتری می دهند بر تمام مردم تا این حد امیرالمومنین را قبول دارند بعنوان خلیفه بلافصل و او را تفضیل می دهند بر دیگران اما از فضلی که ما برای شما امامان بعد از حضرت علی(ع) و خود امام علی(ع) بیان می کنیم را قبول ندارند مثلا از کرامات و غیره که برای علی و اولادش قبول داریم آنها قبول ندارند. آیا با اینها تولی داشته باشیم و از خودمان بدانیم؟ امام فرمود بله و از خودتان بدانید آنها را شیعه بدانید و معامله دوستی بکنید بعد امام مثال می زند خداوند چیزهایی دارد که رسول الله ندارد و نیز رسول الله فضائلی دارد که ما ائمه نداریم و نیز ما فضائلی داریم که شما ندارید همه که مساوی نیستند و نیز فضائلی شما دارید که دیگران ندارند همانا خداوند در اسلام هفت سهم قرار داده ۱-صبر، ۲-صدق، ۳-یقین، ۴-رضاء، ۵-وفاء، ۶-علم ۷-حلم که این هفت قسم از اوصافی هستند که در اسلام برای مومن قرار داده شده همه مسلمانان این همه را ندارند بعضی ها یکی دارند بعضی ها دو قسم را بعضی ها هر هفت قسم را دارند که آن در حد کامل است.

در ادامه روایت می فرماید آنکه در حد یک سهم از ایمان را دارد شما دو سهم را به او حمل نکنید و نیز سه سهم را برای کسی که دو سهم دارد تحمیل نکنید هر کسی اندازه طاقت و توان و شرایطی که برایش هست و در ذیل روایت می فرماید یک مثلی برایت می زنم که عبرت بگیری.

ص: ۱۰۰

یک مسلمانی بود که همسایه کافری داشت رفیق بودند و رفت و آمد داشتند کم کم تاثیر گذاشت و کافر مسلمان شد بعد از مسلمان شدن یک روز صبح رفیق مومن رفت درب خانه رفیق کافر تازه مسلمان را برد به مسجد که اول اذان نماز صبح را به جماعت بخوانند بعد از نماز گفت چقدر خوب است که بنشینیم ذکر خدا بگوییم تا طلوع آفتاب تازه مسلمان قبول کرد و نشست تا آفتاب طلوع کرد بعد گفت اگر قرآن بخوانیم و قرآن را یاد بگیری تا ظهر و امروز را روزه باشیم تا اینکه نماز ظهر و عصر را خواندند بعد گفت افضل این است که تا حالا که ماندیم بمانیم تا نماز مغرب و عشاء را هم بخوانیم سپس رفتند به منزل و دیگر طاقتی برای آن تازه مسلمان نمانده بود و حمل شد بر او چیزی که او طاقت نداشت شب را استراحت کردند فردا صبح آن مومن آمد درب منزل و می خواست روش دیروز را امروز هم ادامه بدهد درب خانه را زد و گفت برویم مسجد برای نماز آن بنده تازه مسلمان درب را باز نکرد و از داخل جواب داد از من منصرف شو این دینی که شما داری به درد من نمی خورد من طاقت این دین را ندارم.

امام در ادامه فرمودند زیاده روی نکنید ممکن است زیاده روی شما موجب تنفر از اصل دین شود.

بنابراین بعد از اینکه می گوییم وادار کردن به مستحبات مستحب است این رفق و مدارا هم لازم است.

نتیجه: از این روایات دو چیز می فهمیم یکی اینکه وادار کردن به مستحبات مستحب است و دوم اینکه باید در حد رفق و مدارا باشد

ص: ۱۰۱

نکته: قبلا- گفتیم منکر به معنای فعل قبیح است و دو قسم ندارد یعنی قبیح فعلی است که فاعلش مستحق ذم است و فاعل مکروه مستحق ذم نیست لذا منکر فقط حرام است پس امر به منکر فقط واجب است و امر به منکر مستحب باشد تصور ندارد وانهوا عن المنکر یعنی واجب است نهی از حرام کنید.

بعضی از علماء تقسیم به واجب و مستحب را در منکر نیز آورده اند و گفتند همانطور که نهی از حرام واجب است و نهی از مکروه نیز مستحب است و امام قائل به این قول است و در همان مسأله۱ می فرمایند «فما وجب عقلا او شرعا وجب الامر به و ما ندب و استحب فالامر به کذلک و ما کره فالنهی عنه کذلک» (۱) یعنی نهی از مکروه هم مستحب است

در جواهر (۲) هم این را قبول می کند نقل می کند از مختلف (۳) علامه «انه استجود هنا عباره ابی الصلاح الحلبی الامر و النهی کل منهما واجب و مندوب فما وجب فعله عقلا او سمعا فالامر به واجب و ما ندب الیه فالامر به مندوب و ما قبح عقلا او سمعا النهی عنه واجب و ما کره منهما فالنهی عنه مندوب» (۴)

مرحوم علامه عبارت ابوالصلاح حلبی را پسندیده است؛ حلبی می فرماید هرکدام از امر و نهی واجب و مندوب هستند و هرچیزی که فعل آن عقلا یا سمعا واجب باشد امر به آن هم واجب است و هرچه که فعل آن عقلا یا سمعا مندوب است امر به آن هم مندوب است و هرچه که فعل آن عقلا- و سمعا قبیح و زشت است و استحقاق عقاب دارد نهی از آن واجب است و آنچه که فعل آن عقلا یا سمعا مکروه است نهی از آن مندوب است یعنی نهی از منکر را هم مانند امر به معروف به دو قسم واجب و مندوب تقسیم نموده است.

ص: ۱۰۲

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۶۳، دارالعلم.

۲- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۶۵، دارالکتب الاسلامیه طهران.

۳- مختلف الشیعه، علامه حلی، ج۴، ص۴۵۹، جامعه مدرسین.

۴- الکافی للحلبی، ابوالصلاح حلبی، ص۲۶۴، امیرالمومنین اصفهان.

و خود صاحب جواهر هم بعد از نقل پذیرش علامه می فرماید «لاباس به» (۱) و تمایل به این قول دارد.

نظر استاد: لاباس که در مکروهات هم نهی از آنها مستحب باشد به قرینه اینکه مستحبات مطلوب شارع است اینجا هم مکروهات چون مرجوحیتی در آن لحاظ است بگوییم نهی از آنها مستحب است.

دلیل قول استحباب نهی از منکر مکروه: شاید هم بشود -البته آقایان ذکر نکرده اند- به همان روایاتی که اول خواندیم بتوانیم تمسک کنیم نظیر روایت رسول الله «الدال علی الخیر کفاعله» (۲) و بگوییم ترک مکروه خیر است و مستحب است پس وقتی ترک آن مستحب شد امر به ترک آن هم می تواند مستحب باشد.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات) ۹۲/۰۸/۰۷

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات)

«القول فی شرائط وجوبهما » (۳)

بعد از مباحثی در مورد اصل وجوب امر به معروف و نهی از منکر و واجب کفائی بودن آن، اکنون وارد می شوند در شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر و چهار شرط ذکر می کنند:

شرط اول: علم: از شرائط وجوب امر به معروف و نهی از منکر این است که انسان عالم باشد و معروف و منکر را بشناسد و اگر این علم باشد وجوب پیدا می کند.

ص: ۱۰۳

۱- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج ۲۱، ص۳۶۵، دارالکتب الاسلامیه طهران.
۲- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۲۳، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر باب ۱، ح۱۹، آل البیت.
۳- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۶۵، دارالعلم.

مقدمه: شرط وجوب و شرط واجب: قبل از توضیح این شرط می گوییم آیا شرط علم از شرایط وجوب است یا از شرایط واجب؟ چون شرط دو قسم است شرط وجوب و شرط واجب.

شرط وجوب آن است که وجوب مشروط به این شرط است به گونه ای که اگر این شرط منتفی شد وجوب هم منتفی خواهد شد مانند استطاعت برای حج.

قرآن کریم می فرماید (و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا) [(۱)] پس وجوب حج مشروط است به استطاعت و اگر استطاعت محقق شد حج واجب است اما اگر مستطیع نشد حج هم بر او واجب نیست. این را شرط وجوب می گویند.

یا مثل زکات که واجب است اما حد نصاب دارد و اگر به حد نصاب نرسد واجب نیست و تحصیل شرط هم واجب نیست که تلاش بکند تا مستطیع شود یا به مالش زکات تعلق گیرد.

پس شرط وجوب دو نشانه دارد. نشانه اول این است که اگر شرط منتفی بود وجوب هم منتفی و چیزی بر شخص واجب نیست. نشانه دوم این است که اگر فاقد شرط بود واجب نیست برای تحصیل شرط اقدام کند.

شرط واجب: یعنی شرط موضوع است مانند اقیموا الصلاه نماز شرایطی دارد یکی وضو و یکی مثلا تحصیل قبله یعنی نماز که واجب است شرط آن طهارت است و آن را شرط واجب می گویند و وجوب بر این شرایط متوقف نیست و نمی توان گفت الان که طهارت ندارد پس نماز واجب نیست بلکه تحصیل شرط واجب است تا شرایط را تحصیل کند و واجب را اتیان کند پس ثمره بین این دو نوع شرط در تحصیل شرایط آن است یعنی در شرط وجوب اگر شرایط نباشد واجب منتفی می شود. و در شرط واجب اگر شرایط نباشد باید شرایط را تحصیل نمود.

۱- سوره آل عمران، آیه۹۷.

اکنون پرسش این است: وقتی می گوییم در امر به معروف و نهی از منکر چهار چیز شرط است: آیا شرط علم و سه شرط دیگر در امر به معروف و نهی از منکر؛ شرط واجب است یا شرط وجوب؟ در مسأله دو قول است قول اول: شرط وجوب: جمعی از بزرگان شرط علم و غیره را شرط وجوب می دانند لذا می گویند اگر کسی جاهل است و معروف و منکر را نمی داند امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نیست. و تحصیل علم هم برایش واجب نیست.

مرحوم امام می فرماید «الأول- أن یعرف الآمر أو الناهی أن ما ترکه المکلف أو ارتکبه معروف أو منکر، فلا یجب علی الجاهل بالمعروف و المنکر، و العلم شرط الوجوب کالاستطاعه فی الحج.» (۱) یعنی آمر و ناهی باید بشناسد آنچه که ملکف ترک کرده یا مرتکب شد؛ معروف است یا منکر پس بر جاهل به معروف و منکر واجب نیست امام می فرماید «فلا یجب علی الجاهل بالمعروف و المنکر، و العلم شرط الوجوب کالاستطاعه فی الحج.» (۲) و علم هم شرط وجوب است مثل استطاعت در حج البته هردو علم اجتهادی و تقلیدی مراد است که فروع را بعد می گوییم.

مرحوم محقق در شرایع می فرماید «و لا یجب النهی عن المنکر ما لم تکمل شروط أربعه الأول أن یعلمه منکرا لیأمن الغلط فی الإنکار.» (۳)

مادامی که این چهار شرط محقق نشود امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست مرحوم محقق در بیان شرائط معروف را ذکر نمی کند و از منکر نام می برد ولی مراد مرحوم محقق هردو مورد است و فقط از باب نمونه یکی را گفته است و الا این شرایط برای هردو است و شرط اول این است که بداند معروف و منکر کدام است برای اینکه ایمن از غلط باشد.

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۶۵، دارالکتب العلمیه.

۲- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۶۵، دارالکتب العلمیه.

۳- شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۱، ص۲۵۸، استقلال طهران.

مرحوم صاحب جواهر در ادامه کلام محقق می فرمایـد «کما صـرح به الحلی (۱) و الفاضل (۲) و الشهیدان (۳) (۴) و المقداد (۵) و غیرهم علی ما حکی عن بعضـهم بل عن المنتهی (۶) نفی الخلاف فیه» (۷) همه علما به صورت شـبه اجماع این شرط را شرط وجوب می دانند در نتیجه جاهل تکلیف ندارد.

قول دوم: شرط واجب: صاحب جواهر (۸) از دو نفر از بزرگان نام می برد که قائلند علم به معروف و منکر شـرط واجب است یکی محقق کرکی (۹) در حاشـیه ای که دارد و دیگری شـهید ثـانی در مسالک (۱۰) کـه می فرماینـد علم به معروف و منکر شرط واجب است.

بررسی کلام قائلین به قول دوم: عبارت محقق کرکی در جامع المقاصد چند فراز دارد.

فراز اول: «لقائـل ان یقول ان فی اشـتراط الوجوب به نظرا» محقق کرکی بعـد از اینکه قول شـرط وجوب را مطرح می کنـد می گوید ممکن است کسـی بگوید در قول به شـرط وجوب بودن اشـکال است و بعد یک مثال می آورد و می گوید فرض کنیم می دانیم یک نفر در بین کارهای انجام شـده اش یک منکری را انجام داده است ولی نمی دانیم کدام یک از کارهایش منکر است چون نمی شناسیم و یا در معروف هم همینطور اینجا تکلیف من چیست؟ محقق کرکی می گوید در اینجا سـزاوار اسـت بگوییم باید تحقیق کند و مصداق معروف و منکر را بشناسد و امر و نهی کند.

۱- السرائر، ابن ادریس حلی، ج۲، ص۲۲، جامعه مدرسین.

۲- کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، علامه حلی، ص۵۷۹، نشر اسلامی.

۳- لمعه دمشقیه، شهید اول، ص۷۵، دارالفکر قم.

۴- مسالک الافهام، شهید ثانی، ج۳، ص۱۰۱، معارف اسلامی قم.

۵- نضدالقواعدالفقهیه، فاضل مقداد سیوری، ص۲۶۶، مکتبه آیهالله العظمی مرعشی نجفی.

۶- منتهی المطلب، علامه حلی، ج۲، ص۹۹۳، ط.ق، بی نا.

۷- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۶۶، دارالکتب الاسلامیه طهران.

۸- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۶۶، دارالکتب الاسلامیه طهران.

۹- جامع المقاصد، محقق کرکی، ج ۳، ص۴۸۶، آل البیت.

۱۰- مسالک الأفهام، شهید ثانی، ج ۳، ص۱۰۱، معارف اسلامی.

دلیل مسأله: ۱- اطلاقات: محقق کرکی بعد از بیان مثال دلیل می آورد امر به معروف و نهی از منکر کرد پس این تکلیف ثابت است ولی واجب ما شرط دارد که باید بشناسم و اگر جاهل هستم باید تحقیق کنم پس دلیل ما اطلاق ادله است از مثال استفاده کرد که واجب است یاد بگیریم تکلیف نماز به عهده همه آمده است و شرایطی دارد که باید تحصیل نمود اینجا هم فرموده «وأمروا بالمعروف» و امر به معروف هم چهار شرط دارد و باید تحصیل نمود و یکی علم به معروف است قید ندارد که اذا کنت عالما وقتی امر مطلق شد امر به معروف واجب چه عالم به معروف باشد یا نباشد منتهی اگر عالم به معروف نبود باید تحصیل علم کند. در ذیل یک مطلب دارند که از خود دلیلی که محقق و دیگران دارند که می گویند شرط واجب است از استدلالشان قول ما استفاده می شود زیرا مرحوم محقق (۱) می فرماید «واجب است تحصیل علم لیأمن الغلط» همین استدلال می فهماند که شرط تحصیل علم شرط واجب است اگر شرط وجوب بود من که نمی دانم بر من واجب نیست پس آنکه علم ندارد وجوب به عهده اش است و برای ایمنی از غلط باید بشناسد لذا می گوید تعلیلی که آقایان می آورند برای شرط وجوب بعکس دلالت دارد و دلیل شرط واجب می شود.

مثل همین حرف را مرحوم شهید در مسالک (۲) دارد و صاحب جواهر (۳) نیز از مسالک (۴) نقل می کند و شرط را شرط واجب می داند نظیر مُحدِث که واجب است تحصیل طهارت بکند برای نماز.

۱- شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۱، ص۲۵۸، استقلال طهران.

۲- مسالک الأفهام، شهید ثانی، ج ۳، ص۱۰۱، معارف اسلامی.

۳- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۶۶، دارالکتب الاسلامیه طهران.

۴- مسالک الأفهام، شهید ثانی، ج ۳، ص۱۰۱، معارف اسلامی.

قول دوم و استدلال آن برای فردا.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات) ۹۲/۰۸/۰۸

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات)

بحث اخلاقی چهارشنبه ها را نمی خوانیم برای اینکه بحث شرط اول از شرائط چهارگانه را تمام کنیم.

شرط اول: علم به معروف و منکر: گفتیم شرط اول از شرایط امر به معروف و نهی از منکر این است که آمر و یا ناهی؛ معروف و منکر را بشناسد و بحث بود که آیا از شرایط واجب است یا وجوب؟ و گفتیم اگر از شرایط وجوب بدانیم کسی که این شرط را ندارد امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نیست مانند استطاعت که اگر شرط را دارد حج واجب است اینجا هم اگر کسی علم دارد امر به معروف و نهی از منکر واجب است و اگر نمی داند واجب نیست.

جمعی از بزرگان از جمله مرحوم امام (۱) و مرحوم محقق (۲) این قول را پذیرفتند و حتی صاحب جواهر (۳) نقل کردند که علامه در منتهی گفت: اصحاب -بلاخلاف بینهم- این شرط را از شرایط وجوب می دانند. در مقابل صاحب مسالک (۴) و محقق کرکی (۵) در حاشیه قائلند که علم در اینجا شرط واجب است مثل نماز که امر به نماز شده است منتهی شرایطی دارد که شرایط آن وجوب تحصیل دارد و باید شرایط را تحصیل کند و واجب را اتیان نماید و اینجا هم امر به معروف و نهی از منکر اطلاق دارد و مانند اطلاقات دیگر است و شرائط آن باید تحصیل شود.

ص: ۱۰۸

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۶۵، دارالعلم.
۲- شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۱، ص۲۵۸، استقلال طهران.
۳- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۶۶، دارالکتب الاسلامیه طهران.
۴- مسالک الأفهام، شهید ثانی، ج ۳، ص۱۰۱، معارف اسلامی.
۵- جامع المقاصد، محقق کرکی، ج ۳، ص۴۸۶، آل البیت.

مرحوم محقق (۱) و شهید (۲) این قول را قبول دارند و دیروز استدلالشان را گفتیم و عمده استدلالشان اطلاق ادله است چون به نحو اطلاق امر شده لذا هم بر عالم و هم بر جاهل واجب است و جاهل باید تحصیل علم کند.

منتهی یک مثال هم زدند که مثلاً از هر راهی قطع پیدا کردیم زید منکری را مرتکب شده ولی نمی شناسیم کدامیک از کارهایش بوده پس باید برویم و تحقیق کنیم که منکر کدامیک از افعال اوست و از آن نهی کنیم پس شرط واجب است نه

شرط وجوب.

مرحوم صاحب جواهر (۳) بر این قول دوم چهار ایراد وارد کرده است که اگر این ایرادها قبول باشد پس قول به شرط واجب بودن علم منتفی می شود.

ایراد اول بر قول به شرط واجب بودن علم: حرف شما خلاف اجماع است اصحاب من غیر خلاف قائلند که شرط علم در امر به معروف و نهی از منکر شرط وجوب است. علامه در منتهی (۴) فرمود مخالفی در مسئله نیست پس اجماع یا لااقل شهرت دارد و شما خلاف اجماع و شهرت گفتید و این درست نیست.

ایراد دوم بر قول به شرط واجب بودن علم: تمسک به روایت؛ قول شما مخالف روایت مسعده بن صدقه است

«محمد بن یعقوب، عن علی بن إبراهیم، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه، عن أبی عبدالله(علیه السلام) قال: سمعته یقول وسئل عن الامر بالمعروف والنهی عن المنکر أواجب هو علی الأمه جمیعا؟ فقال: لا، فقیل له: ولم؟ قال: إنما هو علی القوی المطاع العالم بالمعروف من المنکر، لا علی الضعیف الذی لا یهتدی سبیلا» (۵)

۱- جامع المقاصد، محقق کرکی، ج ۳، ص۴۸۶، آل البیت.

۲- مسالک الأفهام، شهید ثانی، ج ۳، ص۱۰۱، معارف اسلامی.

۳- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۶۷، دارالکتب الاسلامیه طهران.

۴- منتهی المطلب، علامه حلی، ج۲، ص۹۹۳، ط.ق، بی نا.

۵- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۲۶، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۲، ح۱، آل البیت.

که سائل سوال کرد که آیا امر به معروف و نهی از منکر بر جمیع امت واجب است «قال لا» عرض کرد پس بر چه کسی واجب است امام فرمود آن قوی مطاعی که عالم باشد پس علم را شرط وجوب قرار داده پس قول شما مخالف این روایت است.

ایراد سوم بر قول به شرط واجب بودن علم: تمسک کردید به اطلاقات ادله و می گوییم جاهل باید تحصیل علم کند صاحب جواهر (۱) می فرماید ظاهر این حدیث اطلاق است ولی در واقع اطلاق نیست بلکه منساق از اطلاق خطاب به علما است یعنی بر همه علما امر به معروف واجب است و در عبارت حدیث تحصیل تعلم نیست.

ایراد چهارم بر قول شرط واجب بودن علم: این مثالی که زدید خارج از بحث است شما می فرمایید علم داریم زید یک منکری را مرتکب شده پس باید برویم یاد بگیریم وقتی علم پیدا کردیم موضوع را فهمیدیم امر به معروف و نهی از منکر کنیم این مثال محل بحث نیست. این مثال خارج از بحث است زیرا اگر علم پیدا کردید که منکری را انجام داد موضوع را فهمیدید طبیعی است باید به دنبال تعیین مصداق بروید و این خارج از بحث ماست بلکه مثال محل بحث در جایی است که ممکن است افرادی در جامعه معروف هایی را ترک می کنند و منکرهایی را انجام می دهند و ما نمی دانیم آن منکر کدامیک از افعال اوست اینجا تکلیفی نداریم و اگر شک هم بکنیم اصل عدم وجوب است و این قسم محل حرف ماست نه آن مثالی که شما ذکر کردید.

۱- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۶۷، دارالکتب الاسلامیه طهران.

بنابراین نتیجه می گیرد که شرط علم، شرط وجوب است و امر به معروف و نهی از منکر به شرطی واجب است که عالم به معروف و منکر باشید و اگر عالم نبود امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نیست.

مناقشه در ایرادات صاحب جواهر:

البته هر چهار ایراد صاحب جواهر قابل جواب است

جواب ایراد اول صاحب جواهر: در جواب صاحب جواهر که فرمود اینکه خلاف اجماع است. می گوییم چنین اجماعی نداریم و حرف علامه (۱) ادعای لاخلاف است و ادعای اجماع نیست. و ادعای عدم مهم نیست زیرا ممکن است کسانی که مخالفت نکردند به خاطر این است که متعرض مسأله نشدند و چه بسا اگر متعرض می شدند مخالفت می کردند. و اگر فرض کنیم اجماع هم باشد این اجماع مدرکی است چون دلیل اجماعات روایات و ادله است اگر این مدارک را جواب دادیم پس مدرک مجمعین رد شد.

جواب ایراد دوم صاحب جواهر: اینکه صاحب جواهر گفتند مخالف روایت مسعده بن صدقه (۲) است. می گوییم روایت این بود که سوال کرد آیا امر به معروف و نهی از منکر بر همه امت واجب است؟ امام فرمود خیر بر ۱-قوی ۲-مطاعی که ۳-عالم باشد. می گوییم چرا شما فقط علم را می گویید بلکه امام سه چیز را فرمود اول بر «قوی» دوم بر «مطاع» و سوم بر «عالم» در نتیجه باید قوی و مطاع بودن را هم شرط وجوب بدانید در حالیکه -بعد می رسیم- هیچکس نگفته است قوی و مطاع بودن جزء شرائط وجوب امر به معروف و نهی از منکر است بلکه همین مقدار که احتمال تاثیر هم وجود داشته باشد واجب است. پس قوی و مطاع بودن نمی تواند شرط وجوب باشد بعد می گوییم مطاع بودن شرط نیست چون همین قدر که احتمال تاثیر بدهد باید امر به معروف کند پس این سه مورد قوی و مطاع و عالم بودن می شوند از شرایط تنجیز حکم، نه اصل حکم؛ پس با تمسک به این روایت نمی توانیم بگوییم تصریح دارد که علم شرط در تکلیف است بلکه شرط تنجیز است.

۱- منتهی المطلب، علامه حلی، ج۲، ص۹۹۳، ط.ق، بی نا.

۲- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۱۶، ص۱۲۶، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب۲، ح۱، آل البیت.

جواب ایراد سوم صاحب جواهر: اینکه صاحب جواهر گفتند این اطلاقات اطلاق روشنی نیست و خطاب به عالم است. می گوییم به چه دلیل خطاب قرآن را متوجه اشخاص خاص کنیم؟ دلیل می خواهد مثل اینکه اقیموا الصلاه را متوجه گروه خاصی کنیم حال آنکه اینگونه نیست بلکه خطاب متوجه همه است و آنهاییکه می دانند در معرض هستند و بقیه باید تحصیل کنند ولو تقلیدا باید یاد بگیرند البته اگر برای بعضی حرجی باشد طبیعتا موظف به تحصیل علم به معروف و منکر نیستند و تحصیل علم هم اگر تقلیدی باشد کافی و لازم نیست اجتهاد کند پس هیچ وجهی برای اینکه اطلاق را متوجه گروه خاصی بدانیم نداریم.

جواب ایراد چهارم صاحب جواهر: اینکه صاحب جواهر خود مثال مستقل بیان کرد و فرمود مثال محقق کرکی خارج از بحث است؛ می گوییم تصادفاً اصل بحث همین مثال محقق کرکی است و دلیل ما هم همین است زیرا اگر بدانیم زید مرتکب منکری شده بنابر حرف شما که می گویید شرط وجوب است چرا می گویید اگر می دانم مرتکب منکر شده بر من واجب است علم به منکر پیدا کنم وقتی اینگونه می گویید پس معلوم می شود تکلیف نیست. پس شرط وجوب نیست اینکه قبول کردید باید برود یاد بگیرد پس قبول کردید که شرط وجوب نیست بلکه شرط واجب است و اصل برائت در جایی است که دلیل نباشد ولی اینجا اطلاقات که دلیل است جای برائت نیست.

نتیجه: ایرادات صاحب جواهر (۱) به استدلالات شهید (۲) و محقق کرکی (۳) صحیح نیست و قول آنان قول حق است بر خلاف قول حضرت امام که شرط وجوب می دانستند که گفتیم مفسده هم دارد چون هرکسی می گوید من که جاهلم چرا باید یاد بگیرم منکرات چیست؟ تا بر من نهی از منکر واجب شود. در حالیکه خود امام می فرمود سکوت حرام است پس اگر کسی بگوید من منکر را نمی شناسم پس تکلیف ندارم باید صحیح باشد. در حالیکه چنین فرضی را قبول ندارند.

ص: ۱۱۲

۱- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۶۷، دارالکتب الاسلامیه طهران.
۲- مسالك الأفهام، شهید ثانی، ج ۳، ص۱۰۱، معارف اسلامی.
۳- جامع المقاصد، محقق کرکی، ج ۳، ص۴۸۶، آل البیت.

علی ای حال این قول تمام نیست که شرط وجوب باشد علم به معروف و منکر در امر به معروف و نهی از منکر شرط واجب است و اگر کسی این شرط را نداشت باید تحصیل کند.

پس قول حق قول شهید (۱) و محقق کرکی (۲) است.

شرط دوم برای بعد از تعطیلات ایام محرم انشاءاله.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات) ۹۲/۰۸/۲۹

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات)

تذکر اخلاقی: شکرگذاری توفیق عزاداری امام حسین(ع): الحمدلله ایام سوگواری دهه عاشورا ایام مصیبت با توفیق بر عزاداری برای اباعبداله الحسین(ع) گذشت و امسال مخصوصا عزاداری ها با شکوه بیشتری در همه جا بروز کرد بحمدالله جمعیت ها بیشتر و عزاداری ها خیلی با عشق و علاقه بود سینه می زدند و عزاداری می کردند همانطور که ملاحظه می کنید به کوری چشم دشمنها به کوری چشم وهابی ها که نمی خواهند مجلس عزای امام حسین(ع) برگزار شود و حمله می کنند به عزاداران امام حسین(ع) و مجلس را تعطیل می کنند حسینیه را می بندند در عین حال مراسم با این عظمت و با این جمعیت های متراکم تشکیل می شود انشاءاله خداوند از همه قبول کند و انشاءاله اجر و پاداش این عزاداری ها را به برکت امام حسین(ع) به همه عنایت بفرماید.

البته اینکه بعضی از آقایان تشریف نیاوردند شاید مجالسشان رونق داشته و طول کشیده است. وگرنه قاعدتا باید درسها این هفته شروع می شد.

ص: ۱۱۳

۱- مسالك الأفهام، شهيد ثاني، ج ۳، ص۱۰۱، معارف اسلامی.
۲- جامع المقاصد، محقق کرکی، ج ۳، ص۴۸۶، آل البیت.

بحث فقهی: شرائط امر به معروف و نهی از منکر:

شرط اول: علم؛ (مراتب تحصیل علم به معروف و منکر) بحث در شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر بود. گفتیم شرط اول از شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر این است که آمر یا ناهی عالم به معروف یا منکر باشد و الا اگر علم نداشته باشد ممکن است امر به منکر بکند یا نهی از معروف بکند از این جهت گفتیم آمر و ناهی باید عالم به موضوع باشد. و

نیز بحثی هم پیش آمد که آیا این علم به معروف و منکر شرط وجوب است یا شرط واجب است. شرط وجوب بودن این بود که اگر این شرط نباشد اصلا واجبی نیست مثل استطاعت برای حج. و شرط واجب بودن این بود که حکم ثابت است منتهی شرایطی دارد که واجب است تحصیل شود مثل تحصیل قبله و وضو این شرطها را واجب است تحصیل کند یا اگر نماز را یاد نگرفته است واجب است یاد بگیرد.

و گفتیم مسأله اختلافی است. مرحوم امام (۱) می فرماید: «شرط وجوب است» مرحوم محقق در شرایع (۲) می فرماید: «شرط وجوب است» در نتیجه کسی که جاهل است و معروف و منکر را نمی شناسد امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نیست. در مقابل مرحوم صاحب جواهر (۳) نقل کرد از مرحوم محقق کرکی (۴) و نیز از شهید در مسالک (۵) که شرط علم را شرط واجب می دانند در نتیجه اگر کسی جاهل به معروف و منکر است واجب است تحصیل کند تا بتواند امر به معروف و نهی از منکر کند.

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۶۵، دارالعلم.

۲- شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۱، ص۲۵۸، استقلال طهران.

۳- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۶۶، دارالکتب الاسلامیه طهران.

۴- جامع المقاصد، محقق کرکی، ج ۳، ص۴۸۶، آل البیت.

۵- مسالک الأفهام، شهید ثانی، ج ۳، ص۱۰۱، معارف اسلامی.

هردو گروه استدلال هایی داشتند و ما هم ترجیح دادیم قول مرحوم شهید در مسالك (۱) و محقق کرکی (۲) را گفتیم که شرط علم به معروف و منکر در امر به معروف و نهی از منکر شرط واجب است. و جاهل به معروف و منکر موظف است تحصیل علم به معروف و منکر بکند تا بتواند به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عمل کند.

بحث امروز در مورد مراتب تحصیل علم به معروف و منکر است حضرت امام ضمن مسأله۱ ده مورد از فروع را ذکر می کنند.

فرع اول: مراتب تحصیل علم به معروف و منکر: مسأله۱ «لا فرق فی المعرفه بین القطع أو الطرق المعتبره الاجتهادیه أو التقلید، فلو قلّد شخصان عن مجتهد یقول بوجوب صلاه الجمعه عینا فترکها واحد منهما یجب علی الآخر أمره بإتیانها، و کذا لو رأی مجتهدهما حرمه العصیر الزبیبی المغلیّ بالنار فارتکبه أحدهما یجب علی الآخر نهیه.» (۳)

در معرفت و علم پیدا کردن به معروف و منکر سه راه وجود دارد؛

راه اول: تا مرتبه قطع و یقین علم به معروف و منکر پیدا کند که در آن صورت قطع برایش حجت خواهد بود. و واجب است امر به معروف و نهی از منکر کند،

راه دوم: از طرق معتبره اجتهادی به این نتیجه برسد مثلاـ نظر اجتهادی اش این شد که نماز جمعه در زمان غیبت واجب عینی است که می گوییم این طریق برایش حجت است و باید طبق آن عمل کند. و نیز شرط امر به معروف و نهی از منکر برایش محقق شد و باید عمل کند،

۱- مسالك الأفهام، شهید ثانی، ج ۳، ص۱۰۱، معارف اسلامی.
۲- جامع المقاصد، محقق کرکی، ج ۳، ص۴۸۶، آل البیت.
۳- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۶۵، دارالعلم.

راه سوم: یا اینکه علم به معروف و منکر از راه تقلید باشد که در آن صورت فتوای مجتهد برایش حجت است و باید عمل کند و شرط امر به معروف و نهی از منکر برایش محقق شده است و امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب است.

خلاصه مسأله:

در مسأله۱ سه رتبه برای معرفت به معروف و منکر طراحی شده است

رتبه اول: رتبه قطع و یقین.

رتبه دوم: رتبه ظن معتبر اجتهادی.

رتبه سوم: رتبه ظن معتبر تقلیدی.

و در هرسه صورت علم حاصل شده باعث وجوب امر به معروف و نهی از منکر است.

امام با بیان یک مثال به توضیح راه سوم از مسأله یک می پردازد و می فرماید اگر دو نفر از یک مجتهد تقلید می کنند و آن مجتهد در فتوایش گفته است نماز جمعه در زمان غیبت واجب عینی است خوب هردو نفر باید عمل بکنند و یکی از این دو نفر اگر دید نفر دیگر نماز جمعه نمی رود باید امر کند. چون شرط امر به معروف که معرفت به معروف بود برایش محقق شده است و اگر نظر مجتهد این بود که عصیر زبیبی که با آتش پخته شود نجس و حرام است. اگر یکی از آن دو نفر دید که دیگری شرب می کند واجب است نهی کند و خودش هم باید اجتناب بکند.

پس در این فرع سه طریق برای علم به معروف و منکر مطرح است یعنی یا از طریق علم پیدا کند و یا از طریق اجتهاد به این علم می رسد و یا از طریق تقلید از مجتهدش علم پیدا می کند و هر سه طریق برایش حجت است و با حصول هریک از این سه شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر برایش محقق است.

ص: ۱۱۶

تا اینجا یک فرع از فروع مسأله اول. فروع بعدی برای بعد انشاءالله.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات) ۹۲/۰۹/۰۲

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات)

تذکر اخلاقی کوتاه: یک تعطیلی طولانی شد قبل از محرم تا الان حدود ۲۰ روز می شود گرچه ما از چهارشنبه هفته قبل شروع کردیم اما بالاخره اینها خسارت های حوزه است باید سعی کنیم کم شود.

بحث در شرایط امر به معروف و نهی از منکر بود گفتیم شرط اول این است که آمر و ناهی باید معرفت داشته باشد به معروف و منکر و بحثی شد و ثمره مهمی بر آن مترتب است که آیا این شرط علم، شرط وجوب است یا شرط واجب؟ که اگر شرط وجوب باشد برای جاهل حکمی ثابت نیست مثل استطاعت که شرط وجوب حج است و با عدم آن حجی واجب نیست و اگر شرط واجب باشد آمر و ناهی در صورت نداشتن شرط باید آن را تحصیل کند تا امر به معروف و نهی از منکر کند. مثل نماز است که وقتی واجب شد اگر کسی قبله را ندانست یا طهارت نداشت واجب است تحصیل کند تا بتواند که نماز بخواند.

مرحوم امام (۱) فرمود: «شرط وجوب است و جاهل تکلیفی ندارد.» مرحوم محقق (۲) هم همین نظر را داشتند. در مقابل شهید (۳) در مسالک و محقق کرکی (۴) شرط واجب دانستند و ما هم قول دوم را ترجیح دادیم و گفتیم اگر کسی جاهل معروف و منکر است باید تحصیل کند تا امر و نهی کند بله اگر کسی است که تحصیل برای او حرج دارد و ممکن نیست تکلیفی ندارد.

ص: ۱۱۷

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۶۵، دارالعلم.
۲- شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۱، ص۲۵۸، استقلال طهران.
۳- مسالک الأفهام، شهید ثانی، ج ۳، ص۱۰۱، معارف اسلامی.
۴- جامع المقاصد، محقق کرکی، ج ۳، ص۴۸۶، آل البیت.

مرحوم امام در ذیل شرط اول طی مسائل ده گانه فروعی را ذکر می کنند.

فرع اول: مراتب تحصیل علم به معروف و منکر:

مسأله۱ «لافرق فی المعرفه بین القطع او الطرق المعتبره الاجتهادیه او التقلیدیه» (۱)

فرع اول را دیروز گفتیم و اکنون به اشاره می گوییم در علم و شناختی که آمر و ناهی باید داشته باشد فرقی نمی کند که از

طریق قطع خودش باشد. یا از طریق اجتهاد باشد و با تتبع به آن رسیده باشد. و یا اینکه از راه تقلید باشد و فتوای مجتهد او این باشد. بهر حال به هر طریق اگر حجت برای او تمام شد هم خودش موظف است امتثال کند و هم شرط امر به معروف و نهی از منکر برایش محقق شد و باید امر به معروف و نهی از منکر کند.

فرع دوم: اختلاف وظیفه دینی امر کننده به معروف و امر شونده به معروف:

مسأله۲ «لو کانت المسئله مختلف فیها و احتمل ان رای الفاعل او التارک» (۲)

اگر مسئله اختلافی شد مثل نماز جمعه که مجتهدی فتوا به عینی بودن آن می دهد در مقابل مجتهد دیگر فتوی می دهد واجب تخییری است.

مسأله چهار صورت دارد.

صورت اول: اگر یک مجتهدی که فتوایش بر عینی بودن وجوب نماز جمعه است ببیند یک مجتهد دیگر نماز جمعه نمی خواند؛ اما احتمال می دهد که فتوای آن مجتهد بر عدم وجوب عینی نماز جمعه باشد.

صورت دوم: یک مجتهد ببیند یک غیر مجتهد نماز جمعه نمی خواند و احتمال دهد که از مجتهدی تقلید کند که نماز جمعه را واجب تخییری می داند.

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۶۶، دارالعلم.

۲- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۶۶، دارالعلم.

صورت سوم: اگر یک غیر مجتهد می بیند یک مجتهد نماز جمعه نمی خواند اینجا احتمال می دهد که نظر اجتهادی او بر وجوب تخییری نماز جمعه باشد.

صورت چهارم: یک غیر مجتهد ببیند یک غیر مجتهد دیگر نماز جمعه نمی خواند و احتمال دهد که از مجتهدی تقلید می کند که فتوای او این است که وجوب نماز جمعه عینی نیست. آیا در این صور چهارگانه اینجا واجب است که امر به معروف کند؟ می گوییم خیر زیرا وجوب امر به معروف تابع این است که موضوع محقق شود و نیز در منکر هم همین است مثل عصیر عنبی که غلیان پیدا کرده من احتمال می دهم که نظر فتوایی کسی که شرب می کند یا نظر تقلیدی او این است که حرام نیست آیا باید نهی کنم؟ می گوییم خیر موضوع نهی از منکر ارتکاب منکر است اما اینجا اول الکلام است که مرتکب منکر شد یا خیر؟ چون اگر به نظر اجتهادی خودش یا به نظر مرجع تقلیدش حرام نباشد ارتکابش صدق منکر نمی کند پس چون موضوع برای من محقق نشده امر به معروف و نهی از منکر هم برای من وجوب ندارد این در صورتی که احتمال بدهم. و اگر در صورتی که علم دارم که نظر فتوایی یا اجتهادی او متفاوت است به طریق اولی واجب نیست.

امام در اینجا مطلب اضافه ای دارند و می فرمایند که «لایجب الامر و النهی بل لایجوز» (۱) وقتی می بینم در این موارد امری را ترک کرده یا منکری را مرتکب شده و احتمال می دهم یا علم دارم که فتوی یا تقلید او اینگونه است اصلا امر به معروف و نهی از منکر جایز نیست.

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۶۶، دارالعلم.

وجه عـدم جواز لعّل این باشـد که خود امام فتوایشان این بود که وجوب امر به معروف و نهی از منکر از باب امر مولوی اسـت فتوای امام این بود گرچه سافل بخواهـد به عالی امر کنـد از باب پشـتوانه وجوب امر به معروف می توانـد امر مولوی کنـد اگر سافل به عالی امر کند در غیر امر به معروف التماس و درخواست است اما اینجا اگر به کسـی که نمی دانیم واقعا ترک معروف کرده و یـا مرتکب منکر شـده است امر و نهی مولوی بکنیم موجب هتـک او خواهـد بود لـذا جـایز نیست و آمر و ناهی وظیفه پرسیدن و احراز موضوع هم ندارد بنابراین لازم نیست از فرد مرتکب بپرسد بلکه فقط اگر موضوع محرز باشد تکلیف دارد که امر به معروف کند یا نهی از منکر نماید.

فرع سوم: جهل تارک معروف یا مرتکب منکر، به حکم:

مسأله۳ «لو کانت المسئله غیر خلافیه» (۱)

اگر مسـئله اتفاقی است مثلا نماز جمعه را همه می گوینـد واجب تخییری است من احتمال می دهم که تارک نماز جمعه عمدا اینکـار را نمی کنـد بلکه جاهـل به موضـوع و حکم است پس اگر کسـی منکری را مرتکب شـد ولی من احتمـال می دهم که حرمت آن را نمی داند و جاهل است که اگر قاصر باشد معذور است. ولی اگر مقصر باشد معصیت کرده است. و می دانم که اگر عالم بود مرتکب نمی شد آیا واجب است امر یا نهی بکنم؟

امام در اینجا می فرمایند «فالظاهر وجوب امره و نهیه» (۲) مسأله دو صورت دارد:

صورت اول: جاهل مقصـر؛ در جایی که جاهل مقصـر باشـد شـبهه ای نیست که معصـیت می کند وظیفه داشت یاد بگیرد پس واجب است امر به معروف و نهی از منکر کند چون اطلاق ادله امر به معروف این مورد را شامل می شود.

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۶۶، دارالعلم.
۲- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۶۶، دارالعلم.

صورت دوم: جاهل قاصر؛ اگر قاصر بوده و دسترسی نداشته معذور است اما در عین حال واجب است امر به معروف و نهی از منکر منتهی نظر ابتدایی امام این است که امر به معروف می کنیم و می فرماید: «و الاحوط ارشاده الی الحکم اولا ثم انکارا اذا اصر سیما اذا کان قاصرا» (۱)

احتیاط این است که ابتدا حکم را برایش بیان کنیم و او را ارشاد کنیم و برویم کنار ببینیم بعد از علم باز هم مرتکب می شود یا خیر اگر ترک کرد فهو المطلوب و اگر بعد از ارشاد دیدیم بازهم مرتکب می شود آنجا نوبت نهی از منکر است و دلیلش هم اطلاق ادله است.

و اینجا هم چون اول فتوی می دهند و بعد احوط بیان می کنند می شود احتیاط استحبابی

دلیل احتیاط امام:

چرا امام احتیاطا می فرمایند؟ جواب این است که ارشاد او را به راه راست می آورد بهتر این است که اول ارشاد بکنیم به جهت اینکه در امر و نهی مولوی یک هتکی هست و لذا بعد از ارشاد اگر اصرار کرد صریحا نهی می کنیم.

نکته: اگر ببیند که عملی را که در فتوای مجتهدش حرام است مرتکب می شود در این صورت گرچه آمر به معروف از مجتهدی تقلید می کند که آن عمل را حرام نمی داند اما از باب اینکه آن بر فتوی مجتهد مرتکب شونده حرام است صدق می کند که منکر انجام شد لذا می تواند نهی از منکر نماید. و بعید نیست که برای قاعده الزام در این مورد راهی باشد.

مسئله۴ برای بعد انشاءاله.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۶۶، دارالعلم.

کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات) ۹۲/۰۹/۰۳

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات)

فرع چهارم: جهل تارک معروف یا مرتکب منکر به موضوع:

مسأله ۴ «لو کان الفاعل جاهلا بالموضوع لا یجب إنکاره و لا رفع جهله» (۱)

اگر کسی جاهل به موضوع است یعنی جهل به حرام دارد آیا نهی او لازم است. مثلا لیوان خمر را اعتقاد دارد آب است و می نوشد، آیا نهی او لازم است. یا کسی غفلت از نماز پیدا کرده همواره اول ظهر نماز می خواند اما امروز مانع پیش آمد نخواند و بعد به کلی فراموش کرد و غفلت دارد که دارد ترک نماز می کند آیا کسی که متوجه است آیا واجب است امر کند یا حتی رفع جهل او لازم است که به او بگوید که نماز نخواندی تا یادش بیاید که نماز نخوانده است؟

مرحوم امام می فرماید اولا: واجب نیست نهی از این فعل زیرا از طرف مرتکب فعل منکری محقق نشده است. و امر به معروف و نهی از منکر در جایی است که صدق بکند مرتکب منکر است یا صدق بکند تارک معروف است زیرا غرض این است که در خارج منکر محقق نشود در اینجا هیچ مفسده ای نیست و فعل حرامی در خارج محقق نشده است؛ لذا نهی او واجب نیست. ثانیا: لازم نیست به او آگاهی بدهیم زیرا اگر بخواهد معصیت انجام دهد وظیفه داریم اما این کارش برای او معصیت نیست البته اگر بخواهد آگاهی دهد خوب است ولی واجب نیست.

ص: ۱۲۲

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۶۶، دارالعلم.

«نعم لو کان ذلک مما یهتم به و لا یرضی المولی بفعله أو ترکه» (۱)

اگر این فعل از افعالی است که ولو از روی جهل باشد شارع راضی بر انجام آن نیست چون از امور مهمه است مثل حفظ نفس محترمه در این صورت نهی از منکر واجب است. مثلاـ اعتقاد دارد که فلان شخص مهدورالدم است و چون فکر می کند مهدورالدم است قصد کشتن او را دارد در حالیکه واقعا مهدورالدم نیست و در صورت ارتکاب هم معصیت نکرده اینجا چون قتل نفس است و از امور مهمه است اینجا نهی از منکر واجب است باید هم به او آگاهی داده شود و هم از آن کار نهی شود دلیل اهتمام را از جای دیگر استفاده می کنیم وقتی که از دلیل خارج استفاده کردیم که شارع راضی به این فعل نیست پس این فعل در حقیقت معصیت است چون اینگونه است امر به معروف و نهی از منکر می کنیم.

فرع پنجم: عدم صدق ترک معروف یا ارتکاب منکر به اعتقاد آمر:

مسأله۵ «لو کان ما ترکه واجبا برأیه أو رأی من قلده أو ما فعله حراما کذلک وکان رأی غیره مخالفا لرأیه» (۲)

اگر کسی بنابر فتوای خودش چیزی را واجب می داند یا از مجتهدی تقلید می کند که آن چیز را واجب عینی می داند و من یا عن اجتهادٍ یا عن تقلیدٍ واجب نمی دانم و می بینم که او تارک چیزی است عند نفس خودش معروف است. آیا واجب است امر به معروف کنم یا خیر؟ و یا در منکر چیزی را حرام می داند و من آن را حرام نمی دانم و می بینم او که همان چیز را منکر می داند در حال ارتکاب است مثل عصیر زبیبی که مغلی به نار است آیا می توانم او را نهی کنم و بگویم چرا چیزی را که واجب می دانی ترک می کنی یا چرا چیزی را که حرام می دانی مرتکب می شوی، یا خیر؟ مرحوم امام می فرماید: «فالظاهر عدم وجوب الانکار» (۳) ظاهر این است که اینجا امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست چون ترک معروف و فعل منکر صدق نمی کند چون با مبنای اجتهادی یا تقلیدی آمر به معروف یا ناهی از منکر تکلیفی به عهده مرتکب نیامده که تارک و یا فاعل آن باشد.

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۶۶، دارالعلم.

۲- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۶۶، دارالعلم.

۳- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۶۶، دارالعلم.

بیان یک استثناء: قبل از بیان استثناء باید بگوییم تجری ممکن است در یک فرد باشد که بگوییم به خیال شراب آب را می نوشد و ممکن است در دو فرد صدق کند یعنی یک جانب تجری در یک فرد و جانب دیگر در فرد دیگر باشد به این صورت که مرتکب حرام می داند اما ناهی حلال می داند پس مرتکب به اعتقاد ناهی حلال را به عنوان حرام مرتکب می شود و آب در اعتقاد ناهی را به عنوان شراب در اعتقاد خودش مرتکب می شود با توضیح تجری اکنون می گوییم اعم استثنایی دارد که می فرماید «إلا إذا قلنا بحرمه التجری أو الفعل المتجری به.» (۱) امام می فرماید اگر در مبنا در اصول تجری را حرام بدانیم در این صورت جرات بر مولی پیدا کرده ولی در واقع آب می خورد در اینجا اگر گفتیم تجری حرام است یعنی عند الناهی و به اعتقاد ناهی تجری است و نزد خودش مرتکب حرام می شود لذا به اعتقاد آمر و ناهی این فعل تجری است و به اعتقاد اجتهاد یا تقلیدی آمر یا ناهی تجری حرام است پس باید نهی کند.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۶۶، دارالعلم.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹